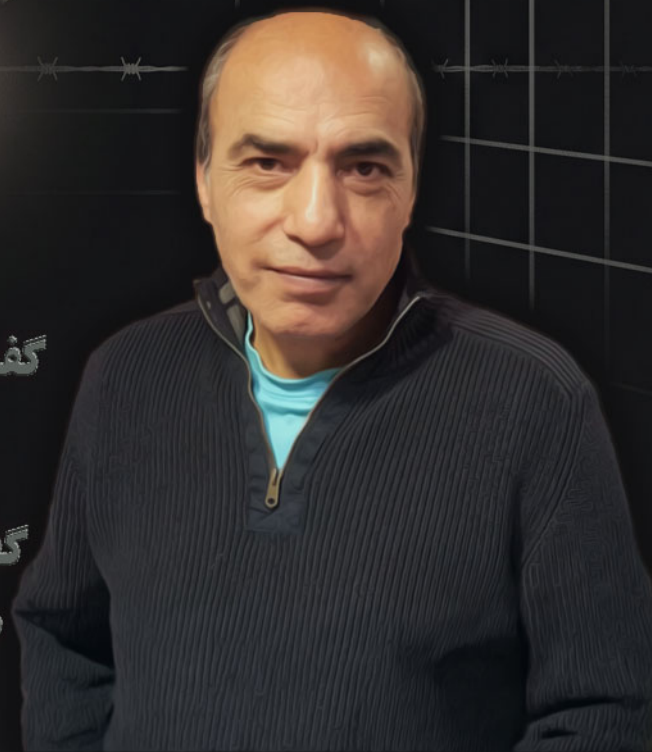


حکایت ۱۸۱

پرونده‌ی ویژه
تحت عنوان جاسوسی

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵



گفت‌وگو با جامعه شناس
سعید پیوندی
گفت‌وگو با حقوقدان
طناز کلاهچیان

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلائی
دبیر حقوقی: سینا یوسفی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی و مریم امشاسپند
صفحه‌آرایی: نسترن توکل
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: مجید شیعه‌علی، موسی برزین، مینا جوانی، الدار خیاوی، مصطفی داننده، جمشید عزیزی، سارا قریشی، مریم عابدی، ایمان سلیمانی، امیر آقایی، شبنم معینی‌پور، نفیسه مطلق، مرتضی هامونیان، پردیس پارسا و هرمینه هورداد.



اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (833) 233-7900 &
+1 (833) 236-7222
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳
« برگزیده‌ی اخبار اردیبهشت ماه / ۴
« نمایش جنگ و تولید ملت: مطالعه‌ای بر مدیریت دیداری قدرت در خیابان/ مینا جوانی / ۶
« تجربه‌ی زیسته‌ی ایرانیان در دوران جنگ / پردیس پارسا / ۱۰
« «کبوتر صلح»، «جنگ» و «بازمانده»: سه شعر کوتاه از جمشید عزیزی / ۱۵
« از فیلتر تلگرام تا «اینترنت پرو»؛ جمهوری اسلامی چطور در سرکوب دیجیتال تکامل پیدا کرد؟ / امیر آقایی / ۱۶
« پرونده‌ی ویژه: «تحت عنوان جاسوسی» / ۲۰
« بازتعریف جرم جاسوسی در قانون جدید / سینا یوسفی / ۲۱
« جاسوسی در سایه‌ی اتهام / موسی برزین / ۲۴
« از جرم «جاسوسی» تا جرم‌انگاری «قصد همکاری» / مریم عابدی / ۲۷
« طنز کلاهچیان: در قانون جدید تشدید جاسوسی، هر شهروندی می‌تواند متهم به جاسوسی شود / علی کلائی / ۳۲
- « امنیت ملی یا تعلیق حقوق ملت؟ / ایمان سلیمانی / ۳۹
« از جاسوسی تا مهندسی ترس / سارا قریشی / ۴۳
« مقایسه‌ی تطبیقی جاسوس و جاسوسی در حقوق ایران و سایر کشورها / الدار خیاوی / ۴۷
« سعید پیوندی: قانون تشدید مجازات جاسوسی، دشمنی میان جامعه و حکومت را بیش‌تر می‌کند / نفیسه شرف‌الدینی / ۵۱
« همکاری رسانه‌ای با خارج؛ مرز اطلاع‌رسانی و جاسوسی کجاست؟ / مصطفی داننده / ۵۴
« امنیتی‌سازی جامعه با اتهام جاسوسی / هرمینه هورداد / ۵۷
« وقتی معاش شهروند، امنیتی می‌شود / شبنم معینی‌پور / ۶۳
« سرکوب و اعدام با اتهام نابخشودنی جاسوسی / مرتضی هامونیان / ۶۷
« اعدام به نام امنیت؛ تشدید برخورد با اتهام جاسوسی در ایران / نفیسه مطلق / ۷۲
« امنیت ملی با اعدام و سرکوب؟ / مجید شیعه‌علی / ۷۴

□ شما چه گفته‌اید...

یک «صیغه‌ی خیابانی»، به مثابه کنش اجتماعی معنادار/
مهتاب علینژاد

آینتا ثابت: آیا صیغه کلاً کار درستی است و با حقوق زنان تناسبی دارد یا خیر؟ این‌جا مرزی باریک دیده می‌شود. آیا زمینه‌ی این امر بیش‌تر مذهبی است و یا نتیجه یک برساخت اجتماعی است که در قالب صیغه یا عقد موقت خود را نشان داده است؟ شباهتش با عهدهای دو نفره‌ای که دختران و پسران در زمان دوست‌دختری-پسری می‌بندند چیست؟ همه‌ی این‌ها پرسش‌هایی در خصوص خود قضیه‌ی صیغه است که در متن به آن پرداخته نشده. نویسنده فقط به نمایشی کردنش پرداخته.

ارس مهری: من واقعاً علت این صیغه‌ها و ازدواج‌های خیابانی بسیجی‌ها را درک نمی‌کنم. هدفشان واقعاً چیست؟ مگر ترامپ و نتانیاهو مخالف ازدواج هستند که با شروع جنگ تصمیم به ازدواج گرفتند؟ این ولع کلاً برای چیست؟ شاید هم آماده به شهادت هستند اما قبل از آن می‌خواهند طعم لذت‌های این دنیا را هم بچشند!؟

صیغ
خط

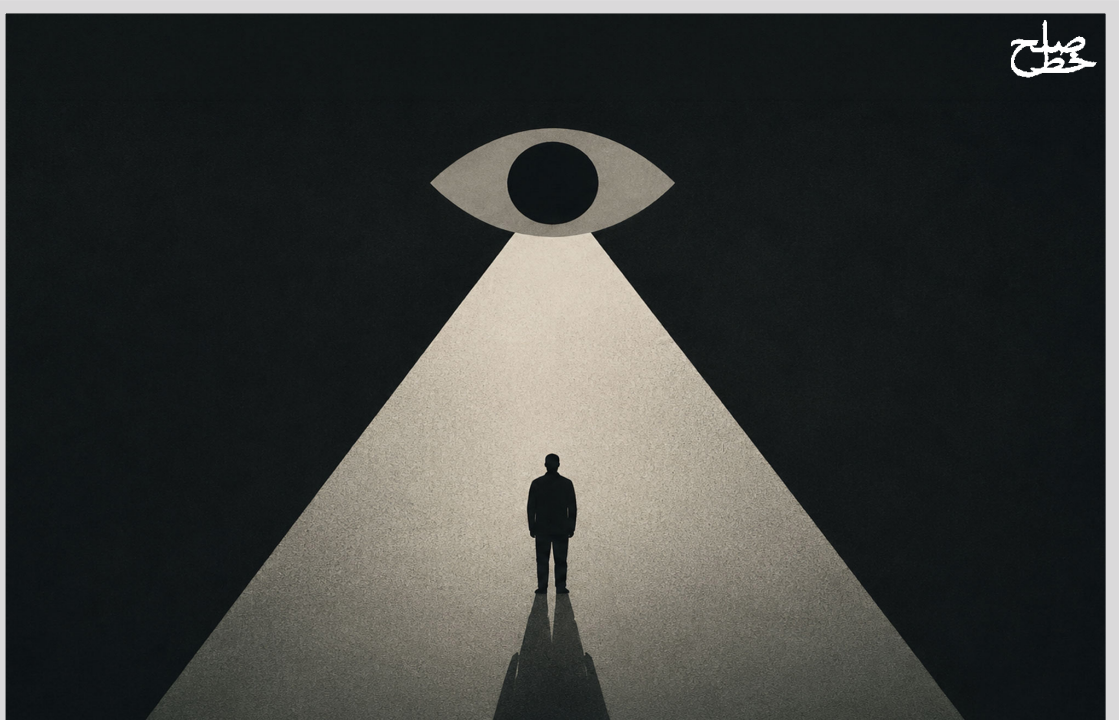
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



ایست‌های بازرسی؛ از دهه‌ی شصت تا امروز / محمدجواد طواف

هژیر میثمی: از مشروب تا نوار و ویدئو، همیشه با ایست‌وبازرسی‌ها مشکل داشتیم. یک سری آدم بیکار که کف خیابان ایستاده‌اند و خودشان را در مقام صاحب حق می‌بینند و مزاحمت مردم می‌شوند. جماعتی که حتی آموزش حداقلی برای برخورد با مردم را هم ندیده و بسیار بی‌ادبانه و از سر عقده با مردم برخورد می‌کردند. چه روزهای سختی را گذراندیم و حالا هم دوباره همان کابوس دارد تکرار می‌شود. محمدرضا ابراهیمی: جمهوری اسلامی به مشکل قرن جدید، پاسخ دهه‌ی شصتی می‌دهد. آخر مگر می‌شود با این ایست‌وبازرسی بازی‌ها، جاسوس گرفت؟ هدف همان است که در مقاله آمده. امنیتی کردن فضا و ترس و ارعاب ایجاد کردن. آن‌هم با مشتی بچه مدرسه‌ای که حتی نباید اسلحه دستشان باشد. جمهوری اسلامی همه حقوق انسانی را نقض می‌کند و امنیت مملکت را هم مسخره‌ی دست خودش کرده است.

صیغ
خط



کارتون ماه

تحت عنوان جاسوسی

کاری از مطهره جعفری

□ برگزیده‌ی اخبار

- احکام متهمان پرونده‌ی «شهرک اکباتان» در دادگاه کیفری، پس از نقض حکم اعدام در دیوان عالی کشور، به دیه و حبس تقلیل پیدا کرد.
- «نسرین ستوده»، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر، با قرار کفالت از زندان تهران بزرگ آزاد شد.
- وزیر کار اعلام کرد در دو ماه گذشته، ۱۴۷ هزار متقاضی برای دریافت بیمه‌ی بیکاری ثبت‌نام کرده‌اند که نسبت به میانگین ماهانه‌ی سال گذشته، ۵۰ هزار مورد رشد داشته است.
- معاون سیاسی فرماندار کهگیلویه و بویراحمد اعلام کرد که ۲۱ کودک کار در سطح این شهرستان شناسایی شده‌اند.
- معاون اجتماعی دادگستری خراسان شمالی اعلام کرد که بازماندگان از تحصیل، طی پنج سال اخیر، بالاترین سهم را در میان موارد خودکشی این استان داشته‌اند.
- سه واحد صنفی در تهران به دلیل آن‌چه «استفاده‌ی غیرمجاز از تجهیزات اینترنت ماهواره‌ای» عنوان شده، پلمب شدند.
- کافه «عامری‌ها» در شهرستان کاشان به دلیل آن‌چه «کشف حجاب» عنوان شده، پلمب شده است.
- فرمانده‌ی کل انتظامی کشور اعلام کرد که از آغاز جنگ تاکنون، بیش از شش هزار و ۵۰۰ نفر با اتهاماتی از جمله «جاسوسی» در کشور بازداشت شده‌اند.
- «اکرم و اعظم دانشورکار»، خواهران «اکبر دانشورکار»، زندانی سیاسی اعدام‌شده، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.
- دادگاه رسیدگی به اتهامات «صادق ساعدی‌نیا» مدیر کافه‌های زنجیره‌ای ساعدی‌نیا، به دلیل یک «استوری»، در دادگاه انقلاب قم برگزار شد.
- قوه‌ی قضاییه از صدور احکام حبس بلندمدت برای ۲۲ متهم با اتهام «همکاری با دشمن» در دو استان کشور خبر داد. براساس این گزارش، هشت تن از آنان به بیش از ۱۰ سال زندان و ۱۴ نفر دیگر به احکام زیر ۱۰ سال حبس، همراه با مجازات‌های تکمیلی، محکوم شده‌اند.
- قوه‌ی قضاییه از صدور حکم حبس و جزای نقدی برای

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

- ۱۹ متهم در رابطه با اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، با اتهام «همکاری با دشمن» در استان قم خبر داد. برای متهمان، حبس‌هایی نظیر ۱۳، ۶، ۵ و ۴ سال و جزای نقدی در نظر گرفته شده است.
- «بهزاد رسولی»، شهروند بازداشتی محبوس در زندان سقز، توسط دادگاه انقلاب این شهر به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد.
- «عرفان عربی»، دانشجوی مهندسی کامپیوتر دانشگاه آزاد بیرجند، از بازداشت‌شدگان مرتبط با اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، توسط دادگاه انقلاب به ۸ سال حبس محکوم شد.
- «رسول صالحی»، از بازداشت‌شدگان مرتبط با اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، با حکم دادگاه انقلاب به ۹ سال و ۳ ماه حبس محکوم شد.
- شعبه‌ی اول دادگاه تجدیدنظر استان کهگیلویه و بویراحمد، «فیض‌الله آذرنوش»، «میلاد کریمی‌نسب»، «امیرحسین محسنی‌پور» و «مهدی کریمی» را در یک پرونده‌ی مشترک، مجموعاً به ۳۰ سال حبس محکوم کرد.
- با حکم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی، «یوروش مهرعلی‌بیگلو»، «حامد یگانه‌پور»، «ابراهیم عوض‌زاده»، «آراز ابراهیم‌نژاد»، «حسین آزادی»، «امیرحسین آقایی»، «ناصر رزمجو»، «داوود شیری»، «جواد سودیر»، «مهرداد قادری»، «علی بابایی»، «مرتضی نورمحمدی» و «محمدرضا موحد»، فعالان ترک (آذربایجانی)، مجموعاً به ۸۱ سال و پنج ماه حبس محکوم شدند.
- انفجار یک مین برجای‌مانده از جنگ ایران و عراق در یکی از روستاهای شهرستان سقز، منجر به کشته شدن یک جوان ۲۱ ساله شد.
- انفجار مین در مناطق مرزی شهرستان‌های میرجاوه و زاهدان، منجر به مرگ و مجروح شدن سه شهروند به نام‌های «عبدالله ریگی» و «دوران براهویی (محمدحسنی)» شد.
- چهار شهروند به نام‌های «عبدالحلیم حملی»، «ناصر حملی (جمالزهی)»، «ماجد حملی (جمالزهی)» و «منصور جمالی» در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای امنیتی در ایرانشهر کشته شدند.

- «عرفان شکورزاده»، دانشجوی مهندسی هوافضا در دانشگاه علم و صنعت به اتهام «جاسوسی و همکاری اطلاعاتی برای موساد و سیا» اعدام شد.
- «یعقوب کریم پور» و «ناصر بکرزاده»، به اتهام «جاسوسی و همکاری اطلاعاتی با اسرائیل» اعدام شدند.
- «عامر رامش»، به اتهام «بغی» از طریق «عضویت در یک گروه مسلح مخالف نظام» اعدام شد.
- «عبدالجلیل شه‌بخش»، زندانی با اتهامات امنیتی از جمله «بغی» از طریق «عضویت در یک گروه مسلح مخالف نظام»، اعدام شد.
- «سلطانعلی شیرزادی فخر»، زندانی سیاسی، به اتهام «عضویت در سازمان مجاهدین خلق، همکاری با اسرائیل و محاربه» اعدام شد.
- «رامین زله» و «کریم معروف پور»، بابت اتهاماتی از جمله «عضویت در گروه‌های مخالف نظام» و «اقدام مسلحانه» اعدام شدند.
- «محراب عبدالله زاده»، زندانی سیاسی و از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱، به اتهام «افساد فی‌الارض» از طریق مشارکت در قتل عمد یک بسیجی اعدام شد.
- «امیرعلی میرجعفری»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، به اتهام «جاسوسی» و «اقدام علیه امنیت ملی»، اعدام شد.
- «ساسان آزادوار جوقنایی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، در زندان دستگرد اصفهان به اتهام «محاربه»، اعدام شد.
- «عرفان کیانی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در اصفهان، به اتهام «محاربه»، اعدام شد.
- «ابراهیم دولت‌آبادی‌نژاد»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در مشهد، در زندان وکیل‌آباد این شهر اعدام شد.
- «مهدی رسولی» و «محمدرضا میری»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در مشهد، به اتهاماتی مرتبط با کشته شدن یک بسیجی، در زندان وکیل‌آباد مشهد اعدام شدند.
- «محمد عباسی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴، محبوس در زندان قزلحصار کرج اعدام شد.

- سه شهروند، از جمله یک کودک ۱۵ ساله، با هویت «امید عالیزهی»، «ناصر عالیزهی» و «عثمان عالیزهی»، در پی تعقیب‌وگریز و تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای نظامی در استان کرمان کشته شدند.
- یک زن جوان و مردی که به‌عنوان ماساژور فعالیت داشت، در پی رسیدگی قضایی به اتهامات مرتبط با رابطه‌ی خارج از چارچوب زناشویی، توسط دادگاه کیفری استان تهران به مجازات شلاق و تبعید محکوم شدند.
- مردی در تهران که متهم به تعرض به زن جوانی است، توسط دادگاه کیفری این استان به تحمل ضربات شلاق محکوم شد.
- ۱۲ متهم در یک پرونده‌ی مشترک مرتبط با سرقت مسلحانه از خطوط لوله‌ی نفت در محدوده‌ی شهرستان‌های ایوانکی و آرادان، با حکم شعبه‌ی اول دادگاه کیفری یک استان سمنان، علاوه بر حبس، به تحمل ضربات شلاق محکوم شدند.
- «پژمان جمشیدی»، بازیگر سینما و تلویزیون، از بابت اتهامی موسوم به «مادون زنا» به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد.
- «مریم دریسی» و «فریبا حسینی»، دو زندانی سیاسی، توسط شعبه‌ی ۱۰۱ دادگاه انقلاب شیراز، علاوه بر هفت سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.
- درخواست اعاده‌ی دادرسی «پیمان (امین) فرح‌آور»، شاعر اهل گیلان که پیش‌تر به اعدام محکوم شده بود، توسط دیوان عالی کشور رد شد.
- «احسان حسینی‌پور حصارلو»، «متین محمدی»، «عرفان امیری» و «مریم هداوند»، چهار تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، با رأی صادرشده توسط ایمان افشاری، قاضی شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران، در ارتباط با پرونده‌ی آتش‌سوزی «مسجد سیدالشهدا» در شهرستان پاکدشت به اعدام محکوم شده‌اند.
- «مهدی فرید»، کارمند سازمان انرژی اتمی ایران، به اتهام «جاسوسی» و «افساد فی‌الارض از طریق همکاری با اسرائیل» اعدام شد.
- «احسان افروشته»، دانش‌آموخته‌ی مهندسی عمران در مقطع کارشناسی ارشد و متخصص شبکه و فناوری اطلاعات، به اتهام «جاسوسی» اعدام شد.



اجتماعی

□ نمایش جنگ و تولید ملت: مطالعه‌ای بر مدیریت دیداری قدرت در خیابان

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مینا جوانی
روزنامه‌نگار



بدل شدند؛ تجمعاتی، با حمایت حکومت، مملو از نور، پرچم، سرود، موکب که بیش از آن که بازتابی

۶

از نخستین شب‌های جنگ تا کنون، خیابان‌های شهرهای ایران به صحنه‌ی اجرای نوعی سیاست نمایشی

تولید «مردم مشروع»

در منطق تجمعات شبانه‌ی جنگ، آن‌چه در ظاهر به‌عنوان «حمایت مردمی» دیده می‌شود، در سطحی عمیق‌تر به فرایند پیچیده‌تری اشاره دارد: تولید و تثبیت نوعی از «مردم مشروع». در این‌جا «مردم» نه یک واقعیت پیشینی و متکثر، بلکه محصول یک سازوکار دیداری و نهادی‌اند که تعیین می‌کند چه کسانی می‌توانند در مقام ملت ظاهر شوند و چه کسانی اساساً در قاب رؤیت‌پذیری سیاسی جای می‌گیرند. به بیان دیگر، مسئله بازنمایی جامعه نیست، در واقع انتخاب، پالایش و بازآرایی آن در سطح تصویر است.

در این وضعیت خیابان به‌مثابه فضای عمومی، به یک صحنه‌ی گزینش‌شده تبدیل می‌شود. حضور در آن، خودبه‌خود به معنای تعلق به «ملت» نیست، بلکه نوع خاصی از حضور، بدن خاص، پوشش خاص و فرم خاصی از بیان عاطفه است که به رسمیت شناخته می‌شود. همگنی بصری جمعیت، تکرار نشانه‌ها، یک‌دستی شعارها و نظم آیینی تجمع، همگی در جهت تولید این تصور عمل می‌کنند که گویی جامعه در وضعیت اجماع کامل قرار دارد. این در حالی است که این اجماع، بیش از آن‌که امری اجتماعی باشد، یک اثر دیداری است: نتیجه‌ی چینش، حذف و برجسته‌سازی.

بنابراین، در این تجمعات آن‌چه رخ می‌دهد نمایش حمایت از جنگ نیست، صورت‌بندی نوعی «سیاست انتخاب دیداری» است. بخشی از جامعه، به‌ویژه آن بخش ناسازگار با الگوهای رسمی یا بیرون‌مانده از منطق مشارکت مسلط، از میدان رؤیت کنار گذاشته می‌شود. این کنارگذاری الزاماً فیزیکی نیست و در سطحی بصری و

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از ایسنا

نمادین عمل می‌کند؛ تا جایی که نبودن در تصویر، معادل نبودن در «ملت» فهم می‌شود. در چنین وضعی، جامعه

طبیعی از وضعیت اجتماعی باشند، تلاشی برای تولید چهره‌ای یکدست و منسجم از «ملت حامی جنگ» به نظر می‌رسیدند. در این تجمعات، حکومت تنها در پی سازمان‌دهی حضور سیاسی نیست، فراتر از آن می‌کوشد از خلال مدیریت فضا، تصویر و عاطفه، روایت مطلوب خود از جامعه را مرئی کند. خیابان در شب، به بستری برای بازسازی نمادین مشروعیت تبدیل شد؛ جایی که قدرت تلاش می‌کند نه فقط افکار عمومی، بلکه «فرم رؤیت‌پذیر جامعه» را نیز کنترل کند.

اما هم‌زمان، در فاصله‌ای نه‌چندان دور از این صحنه‌های نورانی، جنگ واقعی‌تری دیگر را نیز در شهر گسترش می‌داد؛ واقعی‌تری متشکل از تخریب، ترس، اضطراب، سوگواری، فقر و مرگ. در حالی که دوربین‌ها بر پرچم‌ها و شعارها متمرکز بودند، بسیاری از قربانیان جنگ در سکوت و بی‌تصویری رها می‌شدند؛ کسانی که نه بخشی از قاب‌های تلویزیونی و رسانه‌ای بودند و نه در روایت رسمی جایی داشتند. شکاف میان این دو تصویر، جنگ به‌مثابه تجربه‌ای ویرانگر و جنگ به‌مثابه نمایش همبستگی، نشان می‌دهد که چگونه سیاست در وضعیت بحران، بیش از پیش به مدیریت تصویر و حذف واقعیت‌های مزاحم وابسته می‌شود.

تجمعات حکومتی جنگ را از این منظر می‌توان بخشی از فرایند «نمایشی شدن سیاست» در جمهوری اسلامی دانست؛ فرایندی که در آن، قدرت سیاسی می‌کوشد به‌جای مواجهه با واقعیت متکثر و متعارض جامعه، تصویری فشرده، منظم و ایدئولوژیک از «مردم» تولید کند. در این وضعیت، خیابان دیگر فقط یک فضای عمومی نیست، بلکه به صحنه‌ای برای اجرای مشروعیت بدل می‌شود؛ جایی که بدن‌های مطلوب، شعارهای مطلوب و عواطف مطلوب باید به‌صورت مداوم بازتولید و نمایش داده شوند تا شکاف میان حکومت و جامعه پنهان بماند. آن‌چه در این میان حذف می‌شود، نه فقط گروهی از شهروندان، خود واقعیت اجتماعی است: مردمی که در قاب رسمی جایی ندارند، رنج‌هایی که قابلیت تبدیل شدن به تصویر حماسی را ندارند و تجربه‌هایی از جنگ که به‌جای شور و وحدت، از فرسودگی و ترس سخن می‌گویند. به این معنا، مسئله تنها برگزاری تجمعات حکومتی نیست، در واقع تبدیل سیاست به نوعی مدیریت رؤیت‌پذیری است؛ این‌که چه چیزی باید دیده شود، چه کسی حق دارد نمایندگی «ملت» باشد و کدام بخش از جامعه باید در سایه باقی بماند.

به‌عنوان یک کلیت متکثر تجربه نمی‌شود و به تدریج در قالب یک کل یکدست و هم‌صدا بازتولید می‌گردد. این تجمعات شبانه را می‌توان نه ابراز همبستگی، که سازوکار تولید «ملتِ قابلِ رؤیت» فهم کرد؛ ملتی که در لحظه‌ی نمایش ساخته می‌شود، نه در دل فرایندهای پیچیده‌ی اجتماعی. در این معنا، سیاست از سطح نمایندگی عبور می‌کند و به سطح اجرا وارد می‌شود؛ ملت نه بازنمایی می‌شود و نه نمایندگی، در عوض اجرا می‌گردد؛ و آن‌چه بیرون از این اجرا قرار می‌گیرد، به تدریج در وضعیت نامرئی‌شده تثبیت می‌شود.

حذف امر نامرئی: اقتصاد رنج و سیاست رؤیت‌پذیری

در امتداد منطق تولید «مردم مشروع»، آن‌چه به تدریج آشکار می‌شود نه فقط بازنمایی گزینشی جامعه، بلکه شکل‌گیری نوعی اقتصاد سیاسی رؤیت‌پذیری است؛ اقتصادی که در آن، هر آن‌چه قابلیت تبدیل شدن به تصویر منسجم، حماسی یا همبسته را ندارد، به حاشیه رانده می‌شود. در این چارچوب، نمایش افزودن تصویر نیست، هم‌زمان فرایند سازمان‌یافته‌ای از حذف است؛ حذف آن بخش‌هایی از تجربه‌ی اجتماعی که با منطق یکدست‌سازی نمادین سازگار نیستند.

در تجربه‌ی جنگ، این حذف بیش از همه در سطح رنج‌های روزمره و غیرقابل‌قهرمان‌سازی خود را نشان می‌دهد. خانه‌های تخریب‌شده، زیست‌های آواره، اضطراب‌های ممتد، مرگ‌های بی‌سروصدا و فروپاشی‌های تدریجی، عناصری هستند که به‌سختی در قاب‌های رسمی جای می‌گیرند. این اشکال از رنج، نه به دلیل فقدان واقعیت، به دلیل فقدان قابلیت تصویری، از مدار بازنمایی کنار گذاشته می‌شوند. در نتیجه، جنگ به تدریج از یک تجربه‌ی چندلایه اجتماعی، به یک روایت قابل‌مصرف و دیداری تقلیل می‌یابد؛ روایتی که در آن، تنها بخش‌هایی از واقعیت که قابلیت هم‌نشینی با مفاهیمی چون «وحدت»، «حماسه» و «همبستگی» دارند، باقی می‌مانند.

این منطق حذف، فقط در سطح محتوا عمل نمی‌کند، بلکه به سطح سوژه‌ها نیز گسترش می‌یابد. آن بخش از جامعه که در این نظم تصویری نمی‌گنجد، چه به دلیل عدم مشارکت، چه به دلیل تجربه‌ی متفاوت از جنگ، و چه به دلیل فاصله از زبان رسمی، به تدریج از میدان رؤیت‌پذیری کنار گذاشته می‌شود. حذف در این‌جا به معنای نفی فیزیکی نیست، به معنای نوعی نامرئی‌سازی ساختاری است؛ وجود داشتن در سطح زیست‌جهان، اما غایب بودن در سطح تصویر سیاسی.

می‌توان گفت نمایش جنگ، بازتاب ساده‌ی یک وضعیت نیست؛ نوعی رژیم دیداری می‌سازد که تعیین می‌کند چه چیز دیده شود و چه چیز از میدان دید کنار گذاشته شود. آن‌چه در قاب رسمی قرار می‌گیرد، تمامیت جامعه نیست، تصویری پالایش‌شده از آن است؛ تصویری که رنج‌های ناسازگار با روایت رسمی را به حاشیه می‌راند. از همین‌رو، هرچه انسجام تصویری تجمعات و روایت‌های رسمی پررنگ‌تر می‌شود، فاصله‌ی آن‌ها با واقعیت چندپاره و نابرابر تجربه‌ی زیسته نیز بیش‌تر آشکار می‌گردد.

در این سطح، مسئله را نمی‌توان صرفاً اختلال در بازنمایی دانست. آن‌چه رخ می‌دهد، غلبه‌ی تصویر بر واقعیت اجتماعی است؛ وضعیتی که در آن، امر قابل‌دیدن جای امر زیسته را می‌گیرد و تجربه‌ی زیسته نیز تنها زمانی اهمیت پیدا می‌کند که بتوان آن را در میدان دید قرار داد.

تعلیق حق در وضعیت نمایش

در دل منطق نمایشی‌شدن سیاست، مسئله تنها نابرابری در رؤیت‌پذیری یا حذف نمادین برخی گروه‌ها نیست؛ مسئله‌ی عمیق‌تر، تعلیق تدریجی نسبت میان «حق» و «حضور اجتماعی» است. در این وضعیت، حقوق شهروندی نه به‌عنوان امری جهان‌شمول و برابر، به‌مثابه امری مشروط و موقعیتی بازتعریف می‌شوند: حق دیده شدن، حق حضور در خیابان و حتی حق سخن گفتن، به میزان انطباق با نظم نمایشی قدرت وابسته می‌گردد.

در چنین چارچوبی، وضعیت جنگی فقط یک بحران امنیتی تلقی نمی‌شود؛ به بستری برای بازتنظیم مرزهای

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از ایسنا

حقوقی جامعه بدل می‌گردد. خیابان نیز به‌عنوان فضای عمومی، آرام‌آرام خصلت حق‌محور خود را از دست

«ملت» با شدتی مضاعف فعال می‌شوند.

تجمعات شبانه را می‌توان نه به‌عنوان کنش‌های ساده‌ی حمایتی، بلکه به‌مثابه سازوکارهایی برای تولید «مردم مشروع»، تنظیم نابرابر رؤیت‌پذیری و بازآرایی خیابان به‌عنوان صحنه‌ای آیینی فهم کرد. آنچه در این صحنه‌ها برجسته می‌شود، انسجام تصویری و هم‌زمانی عاطفی است؛ اما این انسجام، بیش از آن‌که بازتاب واقعیت اجتماعی باشد، نتیجه‌ی یک فرایند انتخاب، حذف و یکدست‌سازی است که در آن، برخی بدن‌ها و برخی روایت‌ها قابلیت ورود به تصویر را پیدا می‌کنند و برخی دیگر در سطح تجربه‌ی زیسته، نامرئی باقی می‌مانند.

بنابراین، مسئله‌ی اصلی را نباید در «نمایش حمایت از جنگ» جست‌وجو کرد. آنچه در حال شکل‌گیری است، نوعی نظم دیداری است که سیاست را از عرصه‌ی توزیع قدرت و حقوق، به عرصه‌ی تنظیم امکان دیده‌شدن می‌کشاند. در چنین وضعیتی، حقوق دیگر خصلتی برابر و همگانی ندارند و بیش از پیش به میزان انطباق با فرم‌های نمایشی قدرت گره می‌خورند؛ تا جایی که حضور در میدان عمومی، خود به معیاری برای مشروعیت تبدیل می‌شود.

در نهایت، آنچه در این وضعیت پدیدار می‌شود، نوعی «زیبایی‌شناسی حکمرانی» است؛ شکلی از اداره‌ی جامعه که انسجام را نه در حل تضادها، بلکه در تولید تصویر انسجام جست‌وجو می‌کند. با این حال، پشت این تصویر همیشه شکافی باقی می‌ماند: فاصله‌ای میان آنچه دیده می‌شود و آنچه زیسته می‌شود. همین فاصله است که رنج‌های نامرئی، سوژه‌های حذف‌شده و تجربه‌های بیرون‌مانده از قاب رسمی را آشکار می‌کند. این نوشتار



عکس از ایسنا

می‌دهد و به فضایی امتیازمحور تبدیل می‌شود؛ فضایی که در آن حضور، معنای یک حق برابر را ندارد و بیش‌تر به «اجازه‌ای مشروط» شباهت پیدا می‌کند که در موقعیت‌های خاص به گروه‌های معین داده می‌شود. همزمان، غیاب برخی گروه‌ها از این صحنه‌ها دیگر در قالب یک واقعیت اجتماعی فهمیده نمی‌شود و نشانه‌ای از بیرون‌افتادن آن‌ها از مدار مشروعیت سیاسی تلقی می‌گردد.

از این منظر، آنچه در تجمعات شبانه رخ می‌دهد تنها بازنمایی جامعه نیست، نوعی بازتعریف عملی نسبت میان قانون، حق و حضور است. نظم نمایشی، با تثبیت تصویر خاصی از «ملت»، هم‌زمان چارچوبی را تثبیت می‌کند که در آن، تنها برخی اشکال زندگی سیاسی واجد حق ظهور هستند. به این ترتیب، سیاست از حوزه‌ی توزیع قدرت فراتر رفته و به حوزه‌ی تنظیم امکان‌های وجودی بدل می‌شود؛ این‌که چه کسی می‌تواند در فضای عمومی به‌عنوان سوژه‌ی سیاسی ظاهر شود و چه کسی پیشاپیش در وضعیت تعلیق قرار دارد. مسئله، حذف صداها نیست؛ تعلیق تدریجی پیوند میان حق و ظهور است؛ وضعیتی که در آن «حق» دیگر موجودیتی انتزاعی ندارد و در لحظه‌های نمایش، بازتوزیع و مشروط می‌شود.

جمع‌بندی: از سیاست جنگ تا زیبایی‌شناسی قدرت این نوشتار، توصیفی از تجمعات شبانه در متن جنگ نیست؛ تلاشی است برای فهم جابه‌جایی عمیقی در منطق سیاست؛ گذار از سیاست به‌مثابه میدان تعارض اجتماعی به سیاست در مقام تولید تصویر، و از جامعه به‌مثابه تکرار زیسته به جامعه در هیأت صحنه‌ای قابل قاب‌بندی. در این روند، جنگ تنها یک وضعیت نظامی تلقی نمی‌شود؛ لحظه‌ای است که امکان‌های نمایش، حذف و بازتعریف



عکس از ایسنا

نیز بر همین شکاف مکتب دارد؛ بر فاصله‌ی میان سیاست در مقام نمایش و سیاست در مقام زندگی.



عکس از گیتی ایمیج

اجتماعی

□ وقتی مردم هزینه‌ی جنگ و سیاست را با زندگی‌شان پرداخت می‌کنند

تجربه‌ی زیسته‌ی ایرانیان در دوران جنگ

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

پردیس پارسا
روزنامه‌نگار



سیاست‌های تنش‌زای حاکمیتی است که همواره بقای سیاسی خود را بر امنیت، رفاه و جان شهروندان ترجیح

۱۰

وقوع جنگ میان ایران، ایالات متحده و اسرائیل پیامد اجتناب‌ناپذیر سال‌ها ماجراجویی‌های ایدئولوژیک و

داده است. این جنگ، بار دیگر پرده از توهم «امنیت» برداشت؛ ادعایی که سال‌ها به عنوان تنها دستاورد سیستم برای سرکوب مطالبات مدنی به مردم فروخته می‌شد. جنگ با تمام خشونت‌های عریان‌ش به درون خانه‌ها، حافظه‌ها و زیست روزمره‌ی مردمی نفوذ کرد که پیش از آن نیز تحت فشار تحریم‌ها و سوءمدیریت‌ها درگیر نبردی روزمره برای بقا بودند.

این مقاله تلاشی است برای نزدیک شدن به لایه‌های ملموس‌تر و انسانی‌تر جنگ: روایتی از مردمانی که خود را گروگان سیاست‌های کلان یافته‌اند؛ شهروندانی بی‌پناه که در میانه‌ی آتش، نه تنها با ترس از موشک‌های خارجی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بلکه از درون نیز با بی‌کفایتی، انسداد ارتباطی و بی‌تفاوتی حاکمیت نسبت به جانشان مواجه‌اند. تجربه‌ی این جنگ برای مردم ایران، رویارویی تلخی بود با این واقعیت که در معادلات قدرت، جان و روان آن‌ها کم‌ترین ارزشی ندارد.

بی‌پناهی، اضطراب و وحشت

روایت‌ها نشان می‌دهد که چگونه ناامنی مطلق و ترس از مرگ، ریتم عادی زندگی را متلاشی کرده است. در شرایطی که حکومت هیچ زیرساخت کارآمدی برای محافظت از شهروندان غیرنظامی فراهم نکرده و آن‌ها را در برابر تبعات سیاست‌های خود بی‌دفاع رها کرده است، مردم به تنهایی بار سنگین اضطراب و وحشت را به دوش می‌کشند.

«ایراندخت»، معلم جوانی در تهران، از تجربه‌اش از اولین روز جنگ، به خط صلح چنین می‌گوید: «۹ اسفند، روزی که جنگ شد، دوستم با من تماس گرفت و گفت همین الان صدای انفجار آمد. آن موقع من در مدرسه‌ای بودم که در آن درس می‌دادم. برای چند ثانیه گیج بودم، اما وقتی مدرسه تصمیم گرفت تعطیل کند، صبر کردم تا مطمئن شوم که تمام دانش‌آموزها به سلامت به خانه می‌روند. پدر و مادرها همه سراسیمه آمده بودند و قیامتی به پا شده بود. تمام خیابان‌ها قفل شده بود و پدر و مادرها مسافت‌های طولانی را پیاده می‌دویدند تا به بچه‌هایشان برسند.»

«علیرضا» که ۴۸ سال دارد و مهندس مکانیک است نیز تجربه‌ی هول‌انگیزش را در گفتگو با خط صلح چنین شرح می‌دهد: «ساعت سه شب بود که دویست متری خانه موشک زدند. جوری که من واقعاً از تخت پرت شدم پایین. پنج- شش تا موشک زدند. چارچوب پنجره‌ها از جا درآمد. برق قطع شد. من اولین کاری که کردم این بود که روی پسرم خم شدم. چون یقین کرده بودم همه چیز دارد فرو می‌ریزد و خانه دارد روی سرمان خراب می‌شود. هنوز هم که به یادش می‌افتم اذیت می‌شوم؛ با خودم فکر می‌کردم یکی از ما هم

زنده نمی‌ماند.»

«علی» که معلم خصوصی ریاضی است و ساکن زعفرانیه است از اضطرابی که در روزهای جنگ گریبانگیرش شده، می‌گوید: «آن لحظه‌ای که زعفرانیه را زدند من بیدار بودم، اول آسمان آبی شد، بعد یک صدای وحشتناکی آمد، من ناخودآگاه اول گریه‌ام را زدم زیر بغلم، بعد پدر و مادرم را کشاندم و از ساختمان بیرون بردم. نمی‌دانید چه استرسی به من وارد شد. در آن ایام فکرم همیشه به خاطر استرس شدید درد می‌کرد. گاهی جوری منقبض می‌شد انگار قفل شده است. این اواخر دست به دامن قرص‌های آرام‌بخش شده بودم. دلم برای گریه‌ام هم می‌سوخت. هر وقت می‌زدند گریه‌ام را بغل می‌کردم و گوشش را می‌گرفتم ولی به هر حال لرزش را حس می‌کرد و طفلک حسابی می‌ترسید.»

«بهارک» که ۲۷ سال دارد و نقاش است از حس درماندگی و ناامیدی‌اش به ماهنامه‌ی خط صلح می‌گوید: «من نقاشم، قبل از این اتفاق‌ها با استادم روی یک پروژه‌ی نقاشی کار می‌کردم ولی بعد از جنگ دیگر نمی‌توانم به قبل برگردم. به استودیو می‌روم و می‌نشینم و سعی می‌کنم پروژه‌ی قبلی‌ام را ادامه دهم، ولی وقتی دارم نقاشی می‌کشم فقط جنازه و خون و آوار توی سرم است. نمی‌توانم روی کارم تمرکز کنم. حتی با خودم فکر می‌کنم نقاشی‌های من در این وضعیت چه اهمیتی دارد؟ اصلاً به چه دردی می‌خورد؟ کاملاً از کسی که قبل از جنگ بودم جدا شدم. دیگر توان انجام هیچ کاری را ندارم، حتی نمی‌توانم دو صفحه کتاب بخوانم.»

«سارا» که ۲۵ سال دارد و به تنهایی در تهران زندگی می‌کند سعی می‌کند تا جایی که ممکن است به زندگی عادی‌اش برگردد، با این حال حتی چشیدن طعم لذت‌های کوچک و معمولی هم او را دچار حس گناه می‌کند. او در مورد تجربه‌اش چنین می‌گوید: «راستش از ترس این همه صدای انفجار، هندزفری توی گوشم می‌گذارم و برای خودم سریال می‌بینم که چیزی نشنوم. یک حس گناهی هم داشتم که یعنی چه آدم‌ها دارند می‌میرند، تو داری سریال می‌بینی، آهنگ گوش می‌دهی، تو مثلاً هوس بستنی می‌کنی، نصفه شب بلند می‌شوی و می‌روی بستنی می‌خوری! ولی اگر این کارها را هم نکنم و حواس خودم را پرت نکنم از پا در می‌آیم. من رابطه‌ی لانگ‌دیستنسی داشتم که بعد از شروع جنگ با قطع شدن اینترنت تماس ما به کل قطع شد. آن طفلک مدت‌ها از من بی‌خبر بود، اصلاً نمی‌دانست من زنده‌ام یا مرده. می‌دانم وسط این اتفاقاتی که دارد می‌افتد رابطه‌ی من کم‌ترین اهمیت را دارد ولی آن رابطه مرجع امید و احساس خوشبختی توی زندگی‌ام بود. بالاخره من هم حق دارم حداقل‌ها را در زندگی‌ام داشته باشم. به جایی رسیدیم که

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

روایت‌ها نشان می‌دهد که

چگونه ناامنی مطلق و ترس از

مرگ، ریتم عادی زندگی را

متلاشی کرده است. در شرایطی

که حکومت هیچ زیرساخت

کارآمدی برای محافظت از

شهروندان غیرنظامی فراهم

نکرده و آن‌ها را در برابر تبعات

سیاست‌های خود بی‌دفاع رها

کرده است، مردم به تنهایی بار

سنگین اضطراب و وحشت را به

دوش می‌کشند.

خواستن ملزومات اولیه‌ی زندگی مثل شغل، رابطه‌مان و تفریحات کوچکمان باید باعث خجالت‌زدگی‌مان بشود. انگار ما همیشه محکومیم به چیزهای بزرگ‌تر از خودمان فکر کنیم و حق نداریم یک لحظه هم به زندگی و خوشی خودمان فکر کنیم.»

«یاسمن» که ۳۳ دارد و ساکن تهران است می‌افزاید: «بیش‌تر فکر و خیال است که ما را اذیت می‌کند. من یک شب داشتم چک می‌کردم شعاع موج انفجار چقدر است و مثلاً الان این ساختمان سر کوچه را بزنند برای من چه اتفاقی می‌افتد. از بس فکر و خیال می‌کنم شب‌ها شاید دو-سه ساعت بتوانم بخوابم. چون معمولاً هم شب‌ها می‌زنند من واقعاً می‌ترسم بخوابم. برای خود من، وحشتناک‌ترین روز، صبح فردای روزی بود که انبار نفت را زدند. من صبح ساعت شش و نیم از خواب بیدار شدم و از پنجره بیرون را نگاه کردم، بیرون از فرط دود، سیاه بود و آسمان اصلاً معلوم نبود. من آسم دارم. این شرایط حس ترس و خفقان شدیدی برایم به وجود آورد که سعی کردم مدیریتش کنم چون اگر دچار پنیک می‌شدم دیگر نمی‌توانستم آسم را کنترل کنم. بعد از آن روز تا یک هفته همه‌چیزمان از دوده سیاه بود. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم چنین تجربه‌هایی را در زندگی‌ام داشته باشم.»

اختلال استرس پس از سانحه (PTSD): بازسازی مداوم کابوس

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان دچار اختلال استرس پس از سانحه شده بودند. در اختلال استرس پس از سانحه، ذهن فرد به شکلی وسواس‌گونه، تجربه‌ی تروماتیک را بازسازی می‌کند؛ گویی حادثه، بارها و بارها در حافظه‌ی او اتفاق می‌افتد. مبتلایان در شرایط عادی زندگی نیز احساس تهدید و ناامنی می‌کنند، آن‌ها ممکن است دچار کابوس‌های مکرر شوند، ناگهان در طول روز دچار حملات اضطرابی گردند، یا نسبت به صداها، تصاویر و موقعیت‌های خاص واکنش‌های شدید نشان دهند.

«فرناز» که ۴۰ سال دارد و ساکن تهران است به خط صلح می‌گوید: «ساعت سه و نیم-چهار نصفه‌شب نزدیکی ما را زدند. اگر نمی‌دانستم که انفجار است واقعاً فکر می‌کردم زلزله آمده. خانه کاملاً تکان خورد. بعد از آن تا یک مدت با هر صدایی قشنگ دو متر می‌پریدم هوا! بعد از یک مدت دیگر تفکیک می‌کردم که مثلاً این صدای پدافند است، این موتور سی‌جی است، این رعد و برق است. این‌طوری سعی می‌کردم نترسم.»

«سونیا» که در بلوار صنایع شیراز زندگی می‌کند می‌گوید: «خانه‌ی ما نزدیک صایران است، روز اول جنگ اطراف خانه را چند باری زدند، طوری که موج انفجار پنجره‌ها

را به شدت باز کرد و گرد و غبار بلند شد. صدای جیغ از خانه‌ی همسایه‌ها می‌آمد. من به اتاق پشتی رفتم و روی زمین کز کردم. انفجارها که تمام شد همه‌ی همسایه‌ها سوار ماشین‌هایشان شدند و رفتند. کوچی ما و خیابان‌های اطراف کاملاً سوت و کور شد؛ پرندۀ پر نمی‌زد. دو تا ماشین آتش‌نشانی را دیدم که روبه‌روی صایران ایستاده بودند. تا آخر جنگ شاید چهار بار دیگر هم صایران را زدند. دفعه‌ی بعدی حوالی ساعت ۲ شب بود. من در تختم بودم که صدای سوت پرتاب موشک را شنیدم، بالستم را روی سرم گذاشتم و پناه گرفتم و نگران بودم که نکنند اشتباهی به خانه‌ی من بخورد. بعد یک صدای انفجار بزرگ آمد که تمام خانه را لرزاند و پنجره‌ها را به شدت باز کرد و بوی سوختگی تمام خانه را پر کرد. وقتی صدای هواپیما دور شد جرأت کردم بلند شوم و بروم پنجره‌های هال را ببندم. بوی سوختگی تا فردای آن روز هم در خانه پیچیده بود. شیشه‌ی پنجره‌ی چند نفر از همسایه‌ها به خاطر موج انفجار شکسته بود. چون خودشان خانه نبودند به آن‌ها زنگ زدم و خبر دادم. روزهای بعد مدام خیال می‌کردم که الان است که دوباره بزنند. از فرط استرس مغزم درست کار نمی‌کرد و همیشه سردرد داشتم. چند شب بعد، باران شدیدی گرفت و پشت سر هم رعد و برق می‌آمد، با هر صدای رعدی تصور می‌کردم دوباره دارند این‌جا را می‌زنند. تا صبح نتوانستم بخوابم. هر بار که یک صدای کوچک از بیرون می‌آمد فکر می‌کردم دوباره دارند می‌زنند و قلبم به تپش می‌افتاد. کافی بود صدای آگروز ماشین یا محکم بسته شدن در پارکینگ یا به هم خوردن پنجره بباید تا من از ترس قالب تهی کنم. الان هم مدام با خودم می‌گویم نترس، الان آتش‌بس است دیگر نمی‌زنند، ولی باز هم صدای انفجار را گاهی در ذهنم می‌شنوم.»

«طناز» که ۳۶ دارد و ساکن تهران است نیز تجربه‌اش را این‌گونه شرح می‌دهد: «یک صبح جمعه‌ای بود که دیگر خیلی ترسناک بود. آن سنگ‌شکنی که زدند منظره‌ی یک صدای شبیه به هواپیما هم قبلش آمد. زمین شروع به لرزش کرد، بعد یک صدای خیلی مهیب و بعد یک تعداد زیادی انفجار به مدت طولانی. شما دیگر اصلاً نمی‌دانید در این موقعیت چه کار کنید. بعد این ترس انگار توی شما می‌ماند. آن شبی که رعد و برق می‌زد من مرده بودم از ترس. نوری که در آسمان می‌زد، یک لحظه فکر کردم اتمی زدند ولی بعد فهمیدم برق آسمان است. سر سال تحویل داشت می‌زد من پدافند را می‌دیدم، هم‌زمان آتش‌بازی سطح شهر را هم می‌دیدم، جفتش را می‌دیدم. که حقیقتاً ترسناک بود. اصلاً همه‌چیز برایمان ترسناک شده است. فکر می‌کنم خیلی طول می‌کشد تا به حالت عادی برگردیم.»

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

ماشین پروپاگاندای حکومت تلاش می‌کند جنگ را به فرصتی برای تجدید بیعت تبدیل کند، در حالی که بخش بزرگی از جامعه، خسته از این سیاست‌ها، این جنگ را مقدمه‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌دانند. برخی از مردم از این که به زیرساخت‌های کشور صدمه وارد شده نگرانند، برخی سعی می‌کنند قدمی برای کمک بردارند و بعضی دلشان برای جان‌های از دست‌رفته به درد می‌آید.

«مریم» که سی و پنج سال دارد و چند ماهی است که مهاجرت معکوس کرده و دوباره به ایران بازگشته در گفتگو با خط صلح اظهار می‌کند: «من در جنگ قبلی لندن بودم، این جنگ این‌جا هستم. ایرانی هر جایی که هست گوشت تش آب می‌شود، مخصوصاً وقتی که اینترنت قطع می‌شود و هیچ خبری از هیچ‌کس نداری خیلی سخت است. من خانواده‌ای دارم که مذهبی هستند و به سمت حکومت متمایل‌اند. این اختلاف عقیده‌ای که با هم داریم باعث شده که یک جنگ دیگر هم در خانه داشته باشیم. آن‌ها همه ساعت هشت شب بیرون هستند و شعار می‌دهند و من اصلاً درکشان نمی‌کنم.»

«سیمما» در گفتگو با خط صلح واکنش مردم را نسبت به جنگ این‌طور توصیف می‌کند: «تصور کنید از آن بالا هواپیما دارد رد می‌شود بعد چند نفر پایین دارند برایش دست و سوت می‌زنند و هورا می‌کشند. از آن طرف بلندگوهایی که هر شب از خیابان‌ها رد می‌شود و با صدای بلند موسیقی انقلابی می‌گذارند و شعارهای حکومتی را هوار می‌زنند و بسیجی‌هایی که کاروان خودرویی راه انداخته‌اند در طرفداری از جمهوری اسلامی. آن وقت از این طرف هم یک عده دارند «جاوید شاه» می‌گویند و شعارهای ضدحکومتی می‌دهند. می‌خواهم بگویم تقابل‌ها توی این مدت خیلی ملموس‌تر شده.»

«الهه» ۴۵ سال دارد، مهندس مکانیک و ساکن شیراز است. او از احساس مفید بودنش برای دیگران در دوران جنگ به خط صلح این‌طور می‌گوید: «من در صنعت نفت کار می‌کنم. کار ما تولید بنزین است. موقع جنگ، علی‌رغم این که محل کارم خطرناک بود، برایم مهم بود که آن‌جا باشم چون احساس می‌کردم آن‌جا مفید هستم و این به من احساس ارزشمندی می‌داد. دوست داشتم کمک کنم که زندگی در همین شرایط هم در جریان باشد. آن زمان شغلم برایم یک معنای دیگری پیدا کرده بود و آن ملال و خستگی‌هایی که قبلاً شاید در شغلم حس می‌کردم در آن بازه‌ی زمانی کاملاً از بین رفته بود.»

«سیامک» ۴۲ ساله و ساکن تهران است. او معتقد است به دلیل قرار گرفتن زیرساخت‌های نظامی و امنیتی در دل

بافت‌های شهری، شهروندان عادی عملاً به سپرهای انسانی تبدیل شده‌اند و جان آن‌ها تحت عنوان «تلفات جانبی» نادیده گرفته می‌شود. سیامک ادامه می‌دهد: «آدم‌های زیادی هم کشته می‌شوند که گناهی ندارند و طرفدار کسی نیستند یا فقط دارند کارشان را انجام می‌دهند. من شنیدم که فرهنگسرای شهری را با سه بمب زدند. اول با خودم فکر کردم که خب حتماً یک آدم حکومتی یا بسیجی‌ای آن‌جا بوده، ولی این وسط یک عده بی‌گناه هم در یک مکان فرهنگی کشته شدند. شرکت توزیع برق را زده‌اند، عکس‌هایش را که می‌دیدم داغان شده بود. من در کانال‌های خبری بچه‌های برق عضو هستم، فهمیدم که ظاهراً ده نفر هم آن‌جا کشیک بوده‌اند و کار می‌کردند که کشته شده‌اند. همه‌شان هم مهندس برق بودند. آدم‌های نظامی، اطلاعاتی یا بسیجی‌ای نبودند.»

قطعی اینترنت بین‌المللی

حکومت که همواره جریان آزاد اطلاعات را بزرگ‌ترین تهدید برای خود می‌داند، در میانه‌ی بحران با قطع شریان اینترنت بین‌المللی، بار دیگر مردم را در تاریکی مطلق و انزوای رسانه‌ای فرو برد. این محاصره‌ی دیجیتال، تنها نقض آزادی بیان نبود، بلکه تیر خلاصی بود بر پیکر نیمه‌جان اقتصاد دیجیتال، معیشت فریلنسرها، و حتی دسترسی بیماران به دارو و درمان؛ جنایتی خاموش که خسارات آن از موشک‌های جنگی کم‌تر نبود.

«لیلا» که ۲۸ سال دارد و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی ادبیات انگلیسی است در مورد از دست دادن کارش به ماهنامه‌ی خط صلح می‌گوید: «من مدرس زبان در پلتفرم‌های بین‌المللی هستم. یا حداقل بودم! با هر بار قطع اینترنت تعدادی از دانش‌آموزانم را از دست دادم. اتصال اینترنت بعد از ۱۸ دی خیلی بد بود، بر سر آن هم باز دانش‌آموز از دست دادم و الان که دو ماه است اینترنت نداریم کلاً حساب کاربری‌ام از دست رفته است. تنها درآمد از همین راه بود. کار دیگری هم بلد نیستم. مدام با خودم فکر می‌کنم اگر این وضعیت ادامه پیدا کند چطور قرار است قسط‌هایم را پرداخت کنم و از عهده‌ی هزینه‌هایم بریایم. این حجم از اضطراب دارد از پا درم می‌آورد.»

«شهرام» که یک کارآفرین است می‌گوید: «من یک کارآفرینم که ماشینم را فروختم تا حقوق نیروهایم را بدهم، ولی دست آخر امروز دیگر چاره‌ای نداشتم جز این که همه را تعدیل کنم تا روزی که اینترنت مجدداً وصل شود و شاید بتوانیم برگردیم سر کارمان. دفتر را پس دادم تا با پول پیش آن بتوانم حداقل چند ماهی زندگی را بگذرانم. دوستانم که مدیرعامل جاهای مختلف‌اند یا شرکت دارند

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

حکومت که همواره جریان آزاد اطلاعات را بزرگ‌ترین تهدید برای خود می‌داند، در میانه‌ی بحران با قطع شریان اینترنت بین‌المللی، بار دیگر مردم را در تاریکی مطلق و انزوای رسانه‌ای فرو برد. این محاصره‌ی دیجیتال، تنها نقض آزادی بیان نبود، بلکه تیر خلاصی بود بر پیکر نیمه‌جان اقتصاد دیجیتال، معیشت فریلنسرها، و حتی دسترسی بیماران به دارو و درمان؛ جنایتی خاموش که خسارات آن از موشک‌های جنگی کم‌تر نبود.

هم خیلی وضعشان خراب است. دوست نزدیکم شرکت دهنده‌ای دارد که فکر نکنم دیگر بماند. همه چیز عمر و زندگی‌مان را به باد داده‌اند این‌ها!»

«امیرحسین»، فریلنسر حوزه‌ی دیجیتال مارکتینگ است. او شرایطش را در گفتگو با خط صلح این چنین توصیف می‌کند: «از سال ۹۸ شروع کردم و تا قبل از جنگ توانستم با همین شرایط تحریم و مشکلات کوچک و بزرگ مملکت، یک تیم کوچک ۸-۷ نفره جمع کنم و در کنار هم پروژه انجام دهیم. پروژه‌ها تازه داشت رونق می‌گرفت و تعدادش زیاد می‌شد و داشتیم پروژه‌های خارجی می‌گرفتیم که اینترنت قطع شد و کسب‌وکار ما رفت هوا. پروژه‌های قبلی‌مان عقب افتاده و اعتبارمان از دست رفته. درآمدی که نداریم هیچ، خسارت دیرکرد پروژه‌هایمان را هم داریم می‌دهیم.»

«مهریز» که صنایع دستی خوانده است در مورد کارش می‌گوید: «دو سالی می‌شود که در حوزه‌ی سرامیک فعالیت می‌کنم، ظروف سرامیکی دست‌ساز را با عشق می‌سازم و نقاشی می‌کنم و می‌فروشم. تمام درآمد از طریق فروش مجازی و آنلاین‌شاپم بود، صفحه‌ام در اینستاگرام داشت جان می‌گرفت که به یک‌باره همه چیز نابود شد. از اسفند تا الان یک ریال هم درآمد نداشتم. قیمت مواد اولیه ۴۰ درصد گران شده، فروش من هم به صفر رسیده. تمام برنامه‌ها و امیدهایم نقش بر آب شد.»

قطعی اینترنت بیماران و توانخواهان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. «سجاد» که یک توانخواه جسمی-حرکتی است در مورد شرایطش می‌گوید: «من یک معلول جسمی-حرکتی هستم که به دلیل این که نمی‌توانم کارهای فیزیکی انجام بدهم دو سال زحمت کشیدم و پول خرج کردم تا معامله در بازار فارکس را یاد بگیرم. بعد از دو سال آموزش تازه داشتم راه می‌افتادم که اینترنت‌ها قطع شد و همه‌ی زحماتم به باد رفت. به خاطر شرایط جسمی‌ام توان حضور فعال در جامعه را ندارم و همه‌ی ارتباط من با دنیا از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی جهانی بود؛ به علاوه، آموزش‌ها، خریدها، بررسی داروها و روند بیماری‌ام، تفریح و سرگرمی و تقریباً همه‌ی نیازهایم با اینترنت برطرف می‌شد. الان دو ماه است جز فیلم و سریال دیدن هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. با ۲۹ سال سن هر روز به امید این که فردا بیدار نشوم می‌خوابم.»

«سولماز» دختری ۲۸ ساله و ساکن تهران است. برادر سولماز مبتلا به بیماری پروانه‌ای است. پوست افراد مبتلا به بیماری پروانه‌ای، به شدت شکننده است و کوچک‌ترین تماس یا ضربه، تاول‌ها و زخم‌های عمیق و دردناکی در آن ایجاد می‌کند. برادر سولماز به پانسمان‌های تخصصی

و مداوم نیاز دارد و هزینه‌های سرسام‌آور درمان و تهیه پانسمان او برعهده‌ی سولماز است. پانسمان‌های تخصصی‌ای که بیمارانی هم‌چون برادر سولماز برای جلوگیری از عفونت و کاهش درد به آن نیاز دارند، وارداتی و بسیار گران‌قیمت‌اند. سولماز آن‌طور که خودش می‌گوید پیش از قطعی اینترنت درآمد دلاری داشته و از پس هزینه‌های خود و خانواده‌اش بر می‌آمده است، اما قطعی اینترنت درآمد او را نیز قطع کرده و بر مشکلات او و خانواده‌اش افزوده است. سولماز به خط صلح می‌گوید: «برادر کوچک‌تر من، بیمار پروانه‌ای است. هزینه‌ی پانسمان ماهانه‌اش تا چهل میلیون تومان هم می‌رسد. تقریباً یک روز در میان باید پانسمان‌هایش عوض شود. من طی این چند سال که آنلاین کار می‌کردم درآمد طوری بود که در خرید پانسمان‌هایش مشکلی نداشتم و خودم برایش می‌خریدم و مراقبش بودم. الان که نمی‌توانم کار کنم پول کافی برای خرید این پانسمان‌ها را نداریم و من حتی هفته پیش لپ‌تاپم را فروختم تا بتوانم به اندازه کافی برایش پانسمان بخرم و بعد مشخص شد که این پانسمان‌ها تقلبی بوده. این بچه این قدر از درد گریه می‌کند که حاضرم تمام زندگی‌ام را بدهم که فقط دردش کمی کمتر بشود.»

«ستایش» ۳۰ سال دارد و کم‌شنو است. او مشکلاتش در این دوران را این‌طور شرح می‌دهد: «من کم‌شنوا هستم و از سمعک استفاده می‌کنم. اپلیکیشن سمعک signia وابسته به اینترنت بین‌المللی است و با اینترنت بین‌المللی شارژر سمعکم را چک می‌کردم و میکروفن سمعکم با آن کار می‌کرد. از میکروفن سمعکم برای گوش دادن به فیلم یا پیام صوتی استفاده می‌کردم، اما الان این هم بدون اینترنت آزاد کار نمی‌کند. کار خودم هم سئو و تولید محتوای سایت و پیج است که بعد از این قضایا اخراج شدم و الان بیکارم. الان هم وضعیت جوری نیست که بشود کاری پیدا کرد. واقعاً دیگر دلخوشی‌ای در زندگی برابم نمانده.»

مردمی که صدایشان در این متن منعکس شده است، صرفاً آسیب‌دیدگان یک نزاع نظامی نیستند؛ آن‌ها قربانیان سیستمی هستند که زندگی عادی، اینترنت آزاد، شغل و حتی داروی حیاتی بیماران را قربانی ماجراجویی‌های بی‌پایان خود کرده است. تمامی این روایت‌ها گواه یک حقیقت دردناک‌اند: بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین جنگی که بر این جامعه تحمیل شده، نبرد برای پس گرفتن «حق زندگی» از چنگال حکومتی است که بقای خود را در سرکوب جستجو می‌کند.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مردمی که صدایشان در این متن منعکس شده است، صرفاً آسیب‌دیدگان یک نزاع نظامی نیستند؛ آن‌ها قربانیان سیستمی هستند که زندگی عادی، اینترنت آزاد، شغل و حتی داروی حیاتی بیماران را قربانی ماجراجویی‌های بی‌پایان خود کرده است. تمامی این روایت‌ها گواه یک حقیقت دردناک‌اند: بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین جنگی که بر این جامعه تحمیل شده، نبرد برای پس گرفتن «حق زندگی» از چنگال حکومتی است که بقای خود را در سرکوب جستجو می‌کند.

آدم کوچک‌ها می‌میرند
و خون تنها شعری‌ست که جاری می‌شود
و این زخم‌ها خوب شدنی نیستند.

■

بازمانده

جنگ تمام شد
من اما
هنوز تنه‌ایم
هنوز خالی‌ام
هنوز درد دارم
و هنوز می‌ترسم
مثل آپارتمانی که
موشکی را خورده است!
آدم کوچک‌ها می‌میرند
و خون تنها شعری‌ست که جاری می‌شود
و این زخم‌ها خوب شدنی نیستند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

کیبوتر صلح

در سینه خیز شعر
بر زمینی که به جای خاک
بوی باروت می‌دهد
بعد از موشک‌باران آرزوها
به دنبال پناهگاه دستان تو هستم
ای کیبوتر بی‌مرز
زمین خسته‌ی ما
دیگر تاب پوتین ندارد

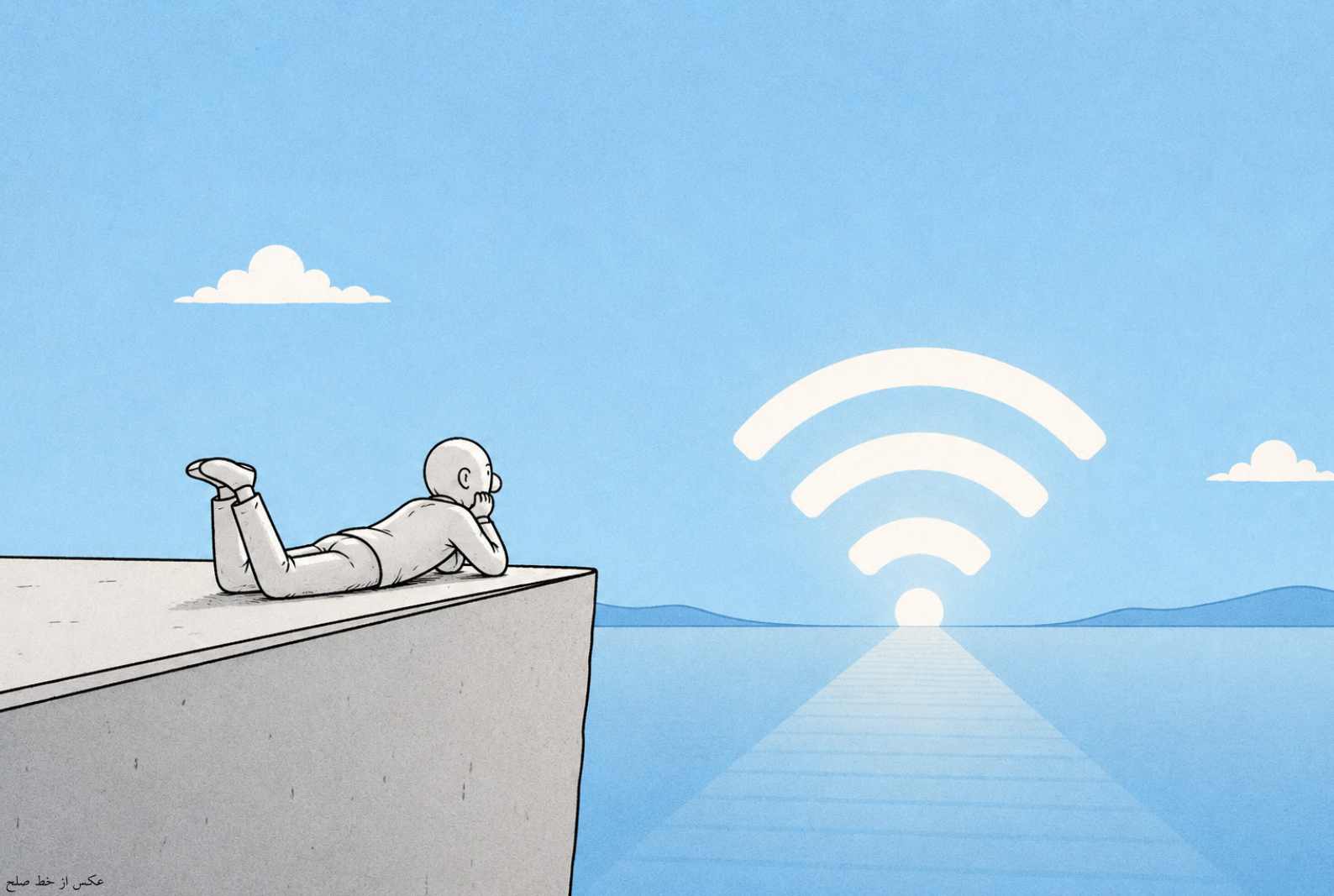
■

جنگ

از آفتاب خون می‌تابد
که کار و بارمان
مثل همیشه لخته شده است!
و چه عجیب کودکان پرنده می‌شوند
می‌گویند: واقعیت تلخ است.
می‌گویند: چاره‌ای نداشتیم.
خبرگزاری‌ها بار دیگر می‌بافند
آدم‌بزرگ‌ها تصمیم می‌گیرند



عکس از گتی‌ایمیج



عکس از خط صلح

حقوق بشر

□ از فیلتر تلگرام تا «اینترنت پرو»؛ جمهوری اسلامی چطور در سرکوب دیجیتال تکامل پیدا کرد؟

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



امیر آقابایی
روزنامه‌نگار

ایرانیان در طول شاید یکی از پرتهاپ‌ترین مقاطع تاریخی خود یعنی از زمان شروع جنگ ۱۲ روزه تا اعتراضات

جمهوری اسلامی در حال جابه‌جا کردن بسیاری از رگوردهای منفی در زمینه‌ی سرکوب دیجیتال است.

دی‌ماه و بعد از آن جنگ ۴۰ روزه - که هنوز هم مشخص نیست کاملاً تمام شده یا نه - در مجموع بیش‌تر از صد روز را بدون اینترنت سپری کرده‌اند. تفاوت اساسی آخرین مقطع قطع اینترنت، حضور پررنگ اینترنت طبقاتی در لباس طرح جدیدی به نام «اینترنت پرو» است. این پروژه اما محصول امروز و دیروز اتاق‌های تصمیم‌گیری نظام نیست، بلکه نقطه‌ی پایانی مسیر پریچ‌وتابی است که نظام طی کرد تا به آن برسد. هرکدام از بزرگه‌های اعتراضات دی‌ماه ۹۶، اعتراضات گرانی بنزین در آبان ۹۸، اعتراضات ۱۴۰۱ و در نهایت اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ برای دستگاه‌های امنیتی نظام درس‌آموخته‌هایی به دنبال داشت که در نهایت، نسخه‌ی اینترنت پرو خروجی نهایی آن بود. در ادامه بررسی خواهیم کرد که چه شد تا «اینترنت پرو» از جعبه‌ی جادویی نظام درآمد.

دی ۹۶: فیلتر تلگرام کافی است

در همین جا نیاز است توضیح بدهم که چرا مبدأ مسیری که انتهای آن «اینترنت پرو» فرض می‌شود، دی‌ماه ۹۶ انتخاب شده است. می‌توان ادعا کرد اعتراضات جنبش سبز اولین مقطعی بود که نظام به‌شکل جدی از قدرت سازماندهی اینترنت هراسید و دست به فیلتر کردن توییتر، یوتیوب و فیس‌بوک زد. از اعتراضات سال ۸۸ تا اعتراضات دی‌ماه ۹۶ اما تغییراتی کلیدی در دسترسی مردم به اینترنت اتفاق افتاد که مواجهه حکومت با آن را به سطح دیگری برد. در دوران جنبش سبز تقریباً هیچ نشانی از اینترنت همراه در میان فناوری‌های ارتباطی کشور نبود، اینترنت پرسرعت محدود به فناوری ثابت ای.دی.اس.ال (ADSL) بود که با محدودیت سرعت ۱۲۸ کیلوبیت بر ثانیه ارائه می‌شد و افزون بر آن، شبکه‌های اجتماعی به مانند سال ۹۶ قدرت پیدا نکرده بودند.

در زمان اعتراضات دی‌ماه ۹۶ اما محدودیت پیشین اینترنت ثابت برداشته شده بود و چند سال می‌شد که فناوری‌های نسل سوم و چهارم ارتباطات جای‌شان را در موبایل‌های کاربران باز کرده بودند. در آن زمان تلگرام به چنان جایگاهی در میان ایرانیان رسیده بود که نیازهای مختلف آن‌ها از قبیل خرید آنلاین، ارتباطات فردی، خواندن خبر، سرگرمی و بسیاری از موارد دیگر را برطرف می‌کرد.

همه‌ی این‌ها کار را به جایی رساند که حکومت، ۱۰ دی ۹۶ تلگرام را فیلتر کرد و چند روز پس از پایان اعتراضات، نسبت به بازگشایی آن اقدام کرد. این بازگشایی اما عمر بلندی نداشت. پس از چند ماه و در اردیبهشت‌ماه ۹۷، تلگرام با حکم یک قاضی فیلتر شد و هنوز فیلتر است. حدود یک سال و نیم پس از آن اما اتفاقی افتاد که دیگر فیلتر کردن یک یا چند شبکه‌ی اجتماعی، یارای مقابله با آن را نداشت.

آبان ۹۸: آتش بنزین به سادگی خاموش‌شدنی نیست

درست است که اعتراضات دی‌ماه ۹۶ تنها چند ماه پس از رأی ۲۴ میلیونی مردم به «حسن روحانی» در اردیبهشت ۹۶ شروع شد اما گستردگی آن نسبت به بسیاری از اعتراضات پس از انقلاب اندک بود. علاوه بر این برخی از مقام‌های دولتی، تحریک نیروهای وابسته به «احمد علم‌الهدی» را عامل اصلی شروع آن می‌دانستند. اعتراضات آبان ۹۸ اما از تمام جهات متفاوت بود.

آبان ۹۸، یک سال پس از خروج «دونالد ترامپ» از برجام، اثرات این تصمیم جنجالی به خوبی خود را در اقتصاد نشان داده بود. درآمدهای نفتی کاهش یافته بود، نرخ ارز پس از چند سال ثبات در حال جهش بود و انباشت نارضایتی برای گر گرفتن تنها نیاز به افزایش ۲۰۰ درصدی نرخ بنزین داشت.

شورای عالی امنیت ملی حدود ۱۰ روز به‌شکل کامل و سراسری اینترنت را در ایران قطع کرد تا کشتار معترضان را در شرایط قطع ارتباط کامل ایران از دنیا انجام دهد. بعدها رویترز به نقل از منابع آگاه داخل حکومت گزارش داد که حدود ۱۵۰۰ نفر در این اعتراضات کشته شده‌اند. سطح بی‌سابقه‌ی سرکوب، به واسطه‌ی قطع سراسری اینترنت ممکن بود. در این‌جا نظام برای اولین بار این ابزار را امتحان کرد اما در دوره‌ی بعدی اعتراضات، ترجیح داد این راه پرهزینه - یعنی قطع سراسری و کامل اینترنت - را کنار بگذارد.

اعتراضات ۱۴۰۱: فیلترینگ و اختلال شدید به جای قطعی کامل

لکه‌ی ننگ قطع اینترنت آبان و کشتار گسترده‌ی معترضان از آبان ۹۸ تا شهریور ۱۴۰۱ بر پیشانی نظام نقش بسته بود. برای همین این بار استراتژی از قطع کامل به قطع مقطعی، فیلترینگ و اختلال گسترده تغییر یافت. پس از این‌که تلگرام در اردیبهشت ۹۷ فیلتر شد، واتس‌آپ به تدریج محبوب‌تر شده بود. اینستاگرام نیز همزمان رشدی انفجاری را در ایران و جهان طی می‌کرد و در سال ۱۴۰۱ به جایگاهی مشابه تلگرام در سال ۹۶ و حتی فراتر از آن رسیده بود. حکومت به همین علت، در قدم اول و تنها پنج روز پس از جان باختن مهسا امینی، این دو پلتفرم پرطرفدار را فیلتر کرد اما دست به قطع کامل اینترنت نزد. در کنار مسدود شدن این دو، در ساعاتی از روز و در محدوده‌های جغرافیایی تجمع معترضین، اینترنت قطع می‌شد. هم‌چنین در ساعاتی که اینترنت قطع نبود، اختلال گسترده و عمدی روی اینترنت ایجاد می‌شد که دسترسی به فیلترشکن‌ها را با مشکل جدی مواجه کرده بود.

آتش اعتراضات اما به همین راحتی خاموش نمی‌شد. اعتراضات به‌شکل متناوب تا سه ماه پس از جان باختن مهسا امینی ادامه داشت و آثار استراتژی جدید سرکوب دیجیتال حکومت به

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

همین اندازه کش آمده بود. فیلترینگ اینستاگرام و واتساپ که قرار نبود برداشته شود، کسب و کارهای آنلاین را لاقط تا پایان سال ۱۴۰۱ به تدریج برد و اختلالات گسترده‌ی اینترنتی نیز باعث آسیب جدی به بازیگران حوزه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT))، حتی بازیگران خصولتی شده بود. این بار نظام نسخه‌ی پرهزینه‌ی قطع سراسری و کامل را انتخاب نکرد اما باز هم بر هزینه افزوده شد. نسخه‌ی جدید نه منجر به سرکوب ضربتی و کامل اعتراضات شد، نه اقتصاد را از گزند آسیب‌ها دور نگه داشت.

جنگ ۱۲ روزه: اختلال کافی نیست

در همان ساعات ابتدایی حمله‌ی اسرائیل به ایران در خردادماه ۱۴۰۴، چند تن از عالی‌رتبه‌ترین فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی از جمله فرماندهی سپاه پاسداران و فرماندهی ستاد مشترک نیروهای مسلح کشته شدند. این شوک ناگهانی باعث شد شورای عالی امنیت ملی (شعام)، در سه روز ابتدایی گزینه‌ی اختلال اینترنت را امتحان کند.

پس از گذشت سه روز اما شعام، اختلال گسترده را کافی ندانست و اینترنت را قطع کرد. این بار سه سال پس از فیلتر شدن اینستاگرام و واتساپ و جهش استفاده از وی‌پی‌ان در پی آن، آن‌چنان روش‌های دور زدن فیلترینگ پیشرفت کرده بود که نمی‌شد دسترسی را به شکل کامل مانند آبان ۹۸ قطع کرد، بنابراین دسته‌ی بسیار محدودی از فیلترشکن‌ها در دسترس بودند اما آن‌چنان محدود که برابند وضعیت را می‌توان به شکل قطع اینترنت توصیف کرد. جنگ، ۱۲ روز بیش‌تر طول نکشید اما بحران بعدی چندان دور نبود.

اعتراضات دی‌ماه: قطع کنید و بکشید

عملکرد نظام در اعتراضات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۴۰۴ را می‌توان نشانه‌ی نوعی عبرت‌آموزی از اعتراضات ۱۴۰۱ دانست. دستگاه سرکوب در اعتراضات دی‌ماه در بالاترین تخمین‌ها، حدود ۶۰۰ نفر از معترضان را به قتل رساند و همان‌طور که گفته شد در زمینه‌ی سرکوب دیجیتال، دست به قطعی کامل نزد. دی‌ماه ۱۴۰۴ اما هر دو این موارد تغییر کرد.

این بار کشتار و قطع ارتباطات حداکثری در دستور کار قرار گرفت. اعتراضات بازاریان به شکل پراکنده از ۷ دی‌ماه شروع شده بود. مردم در یک سو با سه سال نارضایتی انباشته‌شده نسبت به اعتراضات قبلی و حکومت در سوی دیگر، هراسان از تهدید وجودی داخلی و خارجی، انتظار بالا گرفتن اعتراضات را می‌کشیدند. این اتفاق نهایتاً ۱۸ دی‌ماه ۱۴۰۴ رخ داد. در آن روز میلیون‌ها شهروند معترض در سراسر ایران به خیابان‌ها آمدند و به شکل بی‌سابقه‌ای سرکوب شدند. تنها حدود یک ساعت پس از شروع اعتراضات ۱۸ دی، اینترنت به شکل سراسری در کشور قطع شد. این تنها بخش سرکوب دیجیتال

نبود؛ این بار پیامک و تماس تلفنی نیز از دسترس خارج شد تا کشتار را برای حکومت آسان‌تر کند.

«هرانا» در گزارش خود هویت بیش از ۷ هزار نفر از کشته‌شدگان را شناسایی کرد. این شدیدترین سرکوبی بود که بخش عمده‌ی آن تنها در دو روز ۱۸ و ۱۹ دی انجام شده بود. حکومت از ترس روشن شدن دوباره‌ی آتش اعتراضات، اینترنت را تا هفته‌ی ابتدایی بهمن بسته نگه داشت و پس از آن به شیوه‌ی محدودتر و پراختلال‌تر نسبت به پیش از ۱۸ دی، بازگشایی کرد. این بار ۲۰ روز قطع اینترنت، پا روی گلولی اقتصاد به‌ویژه کسب و کارهای آنلاین گذاشته بود. نظام به هدف اصلی خود یعنی سرکوب اعتراضات رسیده بود اما گروهی می‌دانستند که بحران امنیتی بعدی دور نیست، پس باید به دنبال راهکاری جدید بود: «اینترنت پرو».

جنگ ۴۰ روزه: حفظ نظام و جیب اپراتورها

رسانه‌های ایران حدود یک هفته پیش از شروع جنگ از طرحی به نام «اینترنت پرو» خبر دادند که آغازکننده‌ی آن اپراتور «همراه اول»، متعلق به شرکت مخابرات، با سهامداری مشترک بنیاد تعاون سپاه و ستاد اجرایی فرمان امام بود. اطلاعات منتشرشده در ابتدا نشان می‌داد این طرح به صورت ویژه برای کسب و کارهایی که نیاز به اینترنت دارند طراحی شده است. هم‌چنین به نظر می‌رسید احراز هویت و صلاحیت دریافت‌کنندگان، استانداردهای نسبتاً سخت‌گیرانه‌ای دارد اما این روند ادامه پیدا نکرد.

اینترنت از ساعت ابتدایی جنگ در ۹ اسفند ۱۴۰۴ قطع شده بود. از همان زمان بخش ناچیزی از وی‌پی‌ان‌ها با قیمت‌های نجومی در دسترس بودند که بسیاری از کاربران توان مالی خرید آن‌ها را نداشتند/ندارند. حالا نوبت اینترنت پرو بود تا عرض اندام کند. پس از گذشت حدود دو هفته کسب و کارها پیامک اتصال به اینترنت پرو دریافت کردند اما از جایی به بعد، دایره‌ی شمول دریافت‌کنندگان بسیار گسترده‌تر شد. در زمان نگارش این سطور که یازده هفته از قطع اینترنت در ایران می‌گذرد، بسیاری از اصناف و نهادها و حتی افرادی که در هیچ‌کدام این دسته‌بندی‌ها نمی‌گنجد، مانند زنان خانه‌دار پیامک دریافت اینترنت پرو دریافت کرده‌اند. آن‌طور که از شواهد ماحرا برمی‌آید، اپراتور خصولتی همراه اول با مدیرعاملی «مهدی اخوان بهابادی»، داماد «حسن غفوری فرد» - از اعضای ارشد حزب موتلفه اسلامی که سال ۱۴۰۱ درگذشت -، طراح اصلی این پروژه است.

«علی قلهکی» که در رسانه‌های ایران به نام فعال اصولگرا معرفی می‌شود و به وضوح دارای دسترسی‌های خاص به یکی از نهادهای امنیتی است، به‌تازگی بدون این که نامی از همراه اول ببرد، نقش این اپراتور را در این پروژه افشا کرد. او این طرح را «پول‌پایه» توصیف کرد و نوشت که اینترنت پرو با پیشنهاد «مدیرعامل یک اپراتور به کارگروه اصلی یک شورای عالی بالادستی»

ارائه شده توسط او، روند فعلی تخصیص اینترنت پرو، این برنامه را تأیید می‌کند. بنابراین چطور می‌شود که هم اینترنت آزاد و بدون فیلتر به همهی مردم عرضه شود و هم نگرانی امنیتی و تاریخی نظام از اینترنت که حالا به اوج خود رسیده است، برطرف شود؟

پاسخ ساده است و در قیمت هر گیگابایت ۴۰ هزار تومانی اینترنت پرو خلاصه می‌شود. این طرح تا به همین امروز به شکل بالقوه به بخش قابل توجهی از شهروندان عرضه شده است اما فاصله حدوداً ۷ برابری آن نسبت به تعرفه عادی باعث شده از دید بسیاری از شهروندان، صرفه نداشته باشد. بنابراین عرضه اینترنت پرو با قیمتی نجومی باعث می‌شود عموم شهروندان به اینترنت آزاد دسترسی نداشته باشند و از این بابت ترس حکومت از تکرار اعتراضاتی مشابه دی ۱۴۰۴ تا حدی برطرف می‌شود، علاوه بر آن درآمد اپراتورهای انحصاری عرضه‌کننده اینترنت از منطقه‌ی خطر دور می‌شود. پاسخ اینترنت پرو به این معادله، همانی است که نظام پس از چند بار آزمون و خطا به آن دست یافته است. با اینترنت پرو هم می‌توان از اینترنت به‌عنوان یک شبکه‌ی سراسری سازمان‌دهنده‌ی معترضان خلاص شد و هم ضررهای ناشی از قطع اینترنت را تبدیل به پروژه‌ای سودده کرد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

شکل گرفته است. به‌گفته‌ی قلهکی این اپراتور بیش از ۴ میلیون پیامک برای کاربران خود فرستاده و بیش از ۴۵۰ هزار سیم‌کارت پرو را فعال کرده است. این در حالی است که اپراتور خصولتی دیگر یعنی «ایرانسل» تنها توانسته ۴۰ هزار اشتراک سیم‌کارت پرو را فعال کند.

در حالی که شواهد و قرائن حاکی از آن است که مقامات جمهوری اسلامی، خیال بازگشایی اینترنت را ندارند، پیامک‌های اینترنت پرو یکی پس از دیگری برای بسیاری از کاربران ارسال می‌شود. تداوم این دو مسئله نشان می‌دهد، حکومت جمهوری اسلامی در پی آن است تا با سوءاستفاده از شرایط جنگی، اینترنت را به معنای پیش از ۱۸ دی آن دفن کند و همزمان با مرگ اینترنت، مدلی سودده با گران‌سازی حدود ۷ برابری برای بازیگران خصولتی این حوزه طراحی کرده تا هم منفعت اقتصادی آن‌ها تأمین شود و هم از آسیب‌های قطع اینترنت به بخش‌های دیگر اقتصاد کاسته شود.

نگرانی امنیتی نظام کجای ماجرا است؟

آن‌طور که علی قلهکی گفته این مدل قرار است در فاز اول یک میلیون اینترنت پرو به بازار عرضه کند و در فاز بعدی برای همهی مردم آزاد شود. فارغ از صحت و دقت اطلاعات



عکس ماه

آموزش به‌کارگیری سلاح به کودکان و نوجوانان در ملاء عام در میدان ونک تهران



عکس از رویترز

حقوقی

■ بازتعریف جرم جاسوسی در قانون جدید

مقایسه‌ی قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی با قوانین قبلی

صلح
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

سینا یوسفی
وکیل دادگستری



طبقه‌بندی شده است، زیرا موضوع آن، تعرض به منافع
بنیادین دولت و افشای اطلاعاتی است که می‌تواند

در نظام‌های حقوق کیفری معاصر، جرم جاسوسی
همواره در زمره‌ی شدیدترین جرائم علیه امنیت کشور

امنیت سیاسی، نظامی یا دیپلماتیک کشور را با خطر مواجه سازد. با این حال، شدت اهمیت این جرم هرگز به معنای بی‌نیازی آن از اصول بنیادین حقوق کیفری نبوده است. برعکس، هرچه مجازات‌ها شدیدتر و آثار کیفری گسترده‌تر باشند، ضرورت پایبندی قانون‌گذار به اصولی چون شفافیت، قطعیت، تفسیر مضیق و قابلیت پیش‌بینی قوانین کیفری بیش‌تر می‌شود. در سال‌های اخیر و به‌ویژه در سایه‌ی تشدید تنش‌های منطقه‌ای، گسترش منازعات امنیتی، افزایش اعتراضات مردمی و تشدید نگرانی حاکمیت نسبت به جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای، سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران نیز به تدریج از الگوی سنتی مقابله با جاسوسی فاصله گرفته و به سمت توسعه قلمرو جرائم امنیتی حرکت کرده است. «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» را باید محصول همین فضای سیاسی و امنیتی دانست. قانونی که اگرچه ظاهراً با هدف مقابله با تهدیدات خارجی و کنترل اشکال نوین همکاری اطلاعاتی تصویب شده، اما در عمل، مفهوم «جاسوسی» را به نحو چشم‌گیری گسترش داده و آن را از یک جرم کلاسیک مبتنی بر انتقال اسرار محرمانه، به مفهومی سیال و موسع در حوزه‌ی امنیت ملی تبدیل کرده است. در قوانین پیشین -به‌ویژه مواد ۵۰۱ تا ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)-، مفهوم جاسوسی هرچند خالی از ابهام نبود، اما هم‌چنان بر پایه‌ی عناصر نسبتاً مشخصی استوار بود. محور اصلی این مقررات، دسترسی، تحصیل یا انتقال اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی‌شده به نفع دولت یا اشخاص خارجی بود و عنصر مادی جرم عمدتاً ناظر به افشای اسرار یا همکاری اطلاعاتی مستقیم تلقی می‌شد. در واقع، جاسوسی در معنای کلاسیک خود مستلزم نوعی رابطه‌ی مشخص میان مرتکب، اطلاعات محرمانه و طرف خارجی بود. اما قانون جدید این چارچوب سنتی را دگرگون کرده است. در این قانون، دیگر صرفاً انتقال اسناد محرمانه یا همکاری اطلاعاتی مستقیم موضوع جرم‌انگاری نیست، بلکه طیف متنوعی از رفتارهای ارتباطی، رسانه‌ای و فناورانه نیز در قلمرو تهدیدات امنیتی قرار گرفته‌اند. ارسال تصاویر و اطلاعات برای رسانه‌های «معاند»، استفاده از برخی ابزارهای ارتباطی مانند اینترنت ماهواره‌ای، یا حتی همکاری‌های غیرمستقیم

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

در این قانون، دیگر صرفاً انتقال اسناد محرمانه یا همکاری اطلاعاتی مستقیم موضوع جرم‌انگاری نیست، بلکه طیف متنوعی از رفتارهای ارتباطی، رسانه‌ای و فناورانه نیز در قلمرو تهدیدات امنیتی قرار گرفته‌اند. ارسال تصاویر و اطلاعات برای رسانه‌های «معاند»، استفاده از برخی ابزارهای ارتباطی مانند اینترنت ماهواره‌ای، یا حتی همکاری‌های غیرمستقیم با اشخاص و نهادهای مرتبط با دولت‌های متخاصم، همگی در ساختار جدید قانون ذیل منطق مقابله با جاسوسی و همکاری امنیتی تحلیل شده‌اند.

با اشخاص و نهادهای مرتبط با دولت‌های متخاصم، همگی در ساختار جدید قانون ذیل منطق مقابله با جاسوسی و همکاری امنیتی تحلیل شده‌اند. نتیجه‌ی این تحول آن است که مرز سنتی میان جاسوسی، فعالیت رسانه‌ای، کنش سیاسی و ارتباطات فرامرزی تا حد زیادی کم‌رنگ شده و قلمرو جرم جاسوسی به حوزه‌هایی تسری یافته که پیش‌تر اساساً در چارچوب جرائم امنیتی کلاسیک قرار نمی‌گرفتند.

این توسعه مفهومی، زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که با ابهام گسترده در واژگان و مفاهیم به‌کار رفته در قانون همراه می‌گردد. قانون جدید مملو از تعبیری چون «دولت متخاصم»، «رسانه‌ی معاند»، «خدشه به امنیت ملی»، «تقویت یا مشروعیت بخشی» و «انسان رسانه» است. مفاهیمی که فاقد تعریف دقیق، مضیق و قابل پیش‌بینی هستند. افزون بر این، قانون‌گذار تعیین برخی مصادیق را نیز به نهادهایی چون شورای عالی امنیت ملی و وزارت اطلاعات واگذار کرده است. به این معنا که تشخیص «متخاصم» بودن یک دولت یا «معاند» بودن یک رسانه، نه در متن قانون بلکه در تصمیمات بعدی نهادهای اجرایی و امنیتی تعیین می‌شود. این وضعیت از منظر اصول بنیادین حقوق کیفری محل تأمل جدی است. مطابق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، شهروند باید بتواند پیشاپیش و صرفاً از طریق مراجعه به قانون، حدود رفتار مجرمانه را تشخیص دهد و پیامد کیفری اعمال خود را پیش‌بینی کند. حال آن‌که در این قانون، بخشی از عنصر قانونی جرم عملاً خارج از متن مصوب و وابسته به اعلام‌ها و تفسیرهای نهادهای اداری و امنیتی شده است. چنین ساختاری نه تنها اصل قطعیت قانون کیفری را تضعیف می‌کند، بلکه امکان تفسیر موسع و سلیقه‌ای را در فرایند تعقیب و دادرسی افزایش می‌دهد؛ امری که به‌ویژه در جرائم امنیتی، با توجه به شدت مجازات‌ها و محدودیت‌های آیین دادرسی، می‌تواند آثار قابل توجهی بر حقوق و آزادی‌های شهروندان بر جای بگذارد.

در سطحی کلان‌تر، قانون جدید را می‌توان نشانه‌ای از تغییر رویکرد سیاست جنایی جمهوری اسلامی از «حقوق کیفری مبتنی بر وقوع جرم» به نوعی «حقوق کیفری خطرمدار» دانست. در الگوی کلاسیک حقوق کیفری، مداخله‌ی کیفری معمولاً ناظر بر رفتاری بود که به‌صورت مشخص و بالفعل به یک منفعت مورد

حمایت قانون آسیب می‌زد، اما در رویکرد جدید، تمرکز قانون‌گذار بیش از آن‌که بر تحقق آسیب بالفعل باشد، بر کنترل «احتمال خطر» و پیشگیری از رفتارهایی قرار گرفته که ممکن است در آینده واجد آثار امنیتی تلقی شوند. به همین دلیل، دامنه‌ی جرم‌انگاری به حوزه‌هایی توسعه یافته که ارتباط آن‌ها با مفهوم سنتی جاسوسی محل تردید است. این گرایش البته منحصر به ایران نیست و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، به‌ویژه پس از گسترش تهدیدات سایبری، جنگ‌های ترکیبی و منازعات اطلاعاتی، نوعی توسعه حقوق کیفری امنیت‌محور مشاهده می‌شود. با این حال، تفاوت اساسی در آن است که در اغلب این نظام‌ها، توسعه ابزارهای امنیتی با سازوکارهای دقیق نظارتی، تعاریف محدودکننده و تضمین‌های گسترده‌ی دادرسی همراه است. در حالی‌که در قانون اخیر، هم‌زمان با توسعه دامنه‌ی جرم‌انگاری، اختیارات نهادهای امنیتی و قضایی نیز گسترش یافته و در مقابل، برخی تضمین‌های دادرسی محدود شده‌اند. از کاهش مواعد اعتراض گرفته تا امکان استمرار بازداشت موقت تا زمان قطعیت حکم. در چنین وضعیتی، این خطر وجود دارد که مفهوم جاسوسی، به‌جای آن‌که یک عنوان کیفری استثنایی و محدود باقی بماند، به ابزاری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

انعطاف‌پذیر برای مداخله‌ی گسترده‌تر در حوزه‌ی ارتباطات، رسانه و کنش‌های مدنی تبدیل شود. بررسی قانون تشدید مجازات جاسوسی نشان می‌دهد که تحول اصلی این قانون صرفاً در افزایش شدت مجازات‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه در بازتعریف مفهوم جاسوسی و جابه‌جایی مرزهای حقوق کیفری-امنیتی نهفته است. قانون جدید، در بستر شرایط سیاسی و امنیتی خاص، کوشیده است طیفی از تهدیدات نوین اطلاعاتی، رسانه‌ای و ارتباطی را ذیل ادبیات امنیت ملی سامان دهد، اما این توسعه مفهومی، هم‌زمان پرسش‌های مهمی را درباره‌ی حدود مداخله‌ی کیفری، جایگاه اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نسبت میان امنیت و آزادی‌های عمومی ایجاد کرده است. هرچه مفهوم جاسوسی گسترده‌تر و شناورتر شود، امکان تفکیک میان رفتارهای واقعاً امنیتی و کنش‌های سیاسی، رسانه‌ای یا اجتماعی دشوارتر خواهد شد. از همین رو، مسئله‌ی اصلی در مواجهه با این قانون صرفاً حمایت یا مخالفت با سیاست‌های امنیتی نیست، بلکه چگونگی حفظ تعادل میان ضرورت‌های امنیتی و الزامات بنیادین حقوق کیفری است؛ تعادلی که فقدان آن به تضعیف امنیت قضایی و کاهش قابلیت پیش‌بینی نظام عدالت کیفری انجامیده است.



عکس از ایرنا



عکس از ایرنا

حقوقی

■ جاسوسی در سایه‌ی ابهام

بررسی ابهام و گسترش جرم جاسوسی در حقوق کیفری ایران

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



موسی برزین
وکیل دادگستری

متخاصم به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرد. فضای کشور بعد از جنگ، به شدت امنیتی شده بود و حکومت

پس از جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل، تعداد پرونده‌های مرتبط با جاسوسی و همکاری با دولت‌های

تلاش می‌کرد نشان دهد که بخش مهمی از خسارت‌ها و ضربه‌های واردشده، نتیجه‌ی نفوذ اطلاعاتی و فعالیت شبکه‌های جاسوسی بوده است. در همان روزها بارها از سوی مقام‌های رسمی گفته می‌شد که اسرائیل توانسته از طریق عوامل داخلی یا دسترسی به اطلاعات حساس، برخی عملیات‌های خود را دقیق‌تر انجام دهد. همین مسئله باعث شد موضوع «جاسوسی» به یکی از مهم‌ترین محورهای برخوردهای امنیتی و قضایی تبدیل شود.

اما واقعیت این بود که ضعف امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی را نمی‌شد صرفاً با بازداشت و مجازات شهروندان جبران کرد. حفاظت از اطلاعات، مسئله‌ای پیچیده و تخصصی است که به ساختارهای حرفه‌ای امنیتی، مدیریت درست اطلاعات، آموزش نیروها و کنترل دقیق نهادهای حساس وابسته است. با این حال، بعد از جنگ، به نظر می‌رسید حکومت ترجیح داده بخش مهمی از این بحران را از مسیر کیفری و قضایی مدیریت کند. به همین دلیل، نه فقط کسانی که متهم به ارتباط مستقیم با سرویس‌های امنیتی اسرائیل بودند، بلکه افرادی که تصاویر حملات و بمباران‌ها را منتشر می‌کردند، درباره‌ی تحولات جنگ اطلاع‌رسانی می‌کردند یا حتی اطلاعات غیرمحرمانه را در فضای مجازی بازنشر می‌دادند نیز با اتهام‌هایی در حوزه‌ی جاسوسی و همکاری امنیتی مواجه شدند.

در آن مقطع نگاه امنیتی به فضای رسانه‌ای و مجازی نیز شدیدتر از قبل شد. در عمل، مرز میان «خبررسانی» و «همکاری اطلاعاتی» کم‌کم مبهم شد و شاهد بودیم که شهروندان زیادی صرفاً به دلیل انتشار اخباری مرتبط با جنگ به نوعی به همکاری با اسرائیل متهم شدند. در چنین فضایی بود که در مهرماه ۱۴۰۴ «قانون تشدید مجازات جاسوسی» به تصویب رسید؛ قانونی که دامنه‌ی جرم جاسوسی را بسیار گسترده‌تر از قبل کرد و در عین حال، مفاهیم مبهم و قابل تفسیر زیادی را وارد ادبیات کیفری ایران نمود. پیش از این قانون، مهم‌ترین مبنای قانونی جرم جاسوسی ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی بود. طبق این ماده، هرکس اسناد، نقشه‌ها، اسرار یا تصمیمات مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور را آگاهانه در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار دهد، به مجازات

حبس محکوم می‌شود. هرچند همین ماده هم جای تفسیر داشت، اما در حقوق کیفری ایران و بسیاری از کشورهای دیگر یک اصل کلی پذیرفته شده بود: اطلاعاتی که موضوع جاسوسی قرار می‌گیرند باید «محرمانه» و «طبقه‌بندی شده» باشند.

به بیان ساده، اگر اطلاعاتی اساساً محرمانه نباشند و عموم مردم بتوانند به آن‌ها دسترسی داشته باشند، انتقال یا انتشار آن‌ها نباید مصداق جاسوسی تلقی شود. فلسفه‌ی جرم‌انگاری جاسوسی نیز دقیقاً همین است؛ یعنی جلوگیری از افشای اطلاعات حساسی که امنیت کشور را تهدید می‌کنند. اما قانون جدید عملاً این مرز را تا حد زیادی از بین برد. در این قانون، علاوه بر واژه‌ی «جاسوسی»، عباراتی مثل «همکاری اطلاعاتی»، «همکاری امنیتی»، «مساعدت مستقیم و غیرمستقیم» و «تقویت یا تحکیم دولت متخاصم» وارد قانون شد؛ بدون آن‌که تعریف دقیق و روشنی از آن‌ها ارائه شود.

همین موضوع باعث شد مفهوم جاسوسی از یک جرم مشخص و محدود، به عنوانی بسیار گسترده و انعطاف‌پذیر تبدیل شود. در قانون جدید، دیگر الزاماً نیازی نیست فرد اسناد محرمانه‌ی نظامی را منتقل کرده باشد. حتی ممکن است انتشار یک خبر، انجام یک مصاحبه، فعالیت رسانه‌ای، تحلیل سیاسی یا انتشار تصویری از حملات نظامی، با تشخیص نهادهای امنیتی در قالب «همکاری اطلاعاتی» یا «تقویت دشمن» قرار گیرد. در واقع، قانون به گونه‌ای نوشته شده که تفسیر آن تا حد زیادی به برداشت ضابطان امنیتی و قضات بستگی دارد.

یکی از مهم‌ترین ایرادهای این قانون همین ابهام گسترده در مفاهیم آن است. قانون مشخص نکرده که دقیقاً منظور از «همکاری امنیتی» چیست یا چه اقدامی «مساعدت غیرمستقیم» محسوب می‌شود. هم‌چنین معلوم نیست «تقویت» یا «مشروعیت‌بخشی» به اسرائیل دقیقاً چه معنایی دارد و چه رفتارهایی می‌تواند مصداق آن باشد. آیا انتشار گزارشی درباره‌ی خسارت‌های جنگ می‌تواند تقویت دشمن تلقی شود؟ آیا گفتگو با رسانه‌های خارجی همکاری اطلاعاتی است؟ آیا انتقاد از سیاست خارجی حکومت ممکن است به عنوان مشروعیت‌بخشی به دولت متخاصم تفسیر

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

پیش از این قانون، مهم‌ترین مبنای قانونی جرم جاسوسی ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی بود. طبق این ماده، هرکس اسناد، نقشه‌ها، اسرار یا تصمیمات مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور را آگاهانه در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار دهد، به مجازات حبس محکوم می‌شود. هرچند همین ماده هم جای تفسیر داشت، اما در حقوق کیفری ایران و بسیاری از کشورهای دیگر یک اصل کلی پذیرفته شده بود: اطلاعاتی که موضوع جاسوسی قرار می‌گیرند باید «محرمانه» و «طبقه‌بندی شده» باشند.

شود؟ قانون پاسخ روشنی به این پرسش‌ها نمی‌دهد. همین ابهام، راه را برای تفسیر موسع قانون باز می‌کند. در حقوق کیفری، یکی از مهم‌ترین اصول این است که جرم باید دقیق، روشن و بدون ابهام تعریف شود تا شهروندان بدانند چه رفتاری جرم محسوب می‌شود. این را اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌گویند. اما در این قانون، بسیاری از واژه‌ها به قدری کلی هستند که تقریباً هر رفتاری می‌تواند تحت شرایطی ذیل آن‌ها قرار بگیرد. به همین دلیل، نگرانی‌های زیادی به وجود آمده که این قانون در عمل به ابزاری برای برخورد با روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی، کاربران فضای مجازی و منتقدان حکومت تبدیل شود.

دومین ایراد مهم قانون، شدت مجازات‌های آن است. در بخش قابل توجهی از مواد این قانون، مجازات اعدام پیش‌بینی شده؛ آن هم برای رفتارهایی که تعریف روشنی ندارند. برای مثال، در ماده‌ی دوم قانون آمده است هرگونه اقدام امنیتی، اقتصادی، مالی یا فناورانه که باعث «تقویت» یا «تحکیم» اسرائیل شود، می‌تواند مجازات اعدام و مصادره‌ی کلی اموال را در پی داشته باشد. این مسئله از منظر حقوق کیفری بسیار قابل تأمل است.

در بسیاری از کشورها، حتی در پرونده‌های مهم

جاسوسی نیز مجازات اعدام یا حذف شده یا فقط در شرایط استثنایی زمان جنگ اعمال می‌شود. اما در قانون جدید ایران، به دلیل ابهام در تعریف جرم، دامنه‌ی رفتارهایی که ممکن است مجازات اعدام داشته باشند بسیار وسیع شده است. به همین دلیل، برخی حقوقدانان معتقدند که این قانون اصل تناسب میان جرم و مجازات را نقض می‌کند.

در نهایت، به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیامد قانون تشدید مجازات جاسوسی، گسترش نگاه امنیتی به حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی است. وقتی مفهومی مثل جاسوسی تا این اندازه گسترده و مبهم تعریف شود، مرز میان تهدید امنیتی واقعی و فعالیت عادی سیاسی یا رسانه‌ای از بین می‌رود. تجربه‌ی بسیاری

از کشورها نشان داده که امنیت پایدار فقط با تشدید مجازات‌ها و افزایش سرکوب به دست نمی‌آید. مقابله‌ی واقعی با نفوذ اطلاعاتی، بیش از هر چیز نیازمند تقویت ساختارهای حرفه‌ای امنیتی، افزایش اعتماد عمومی و رعایت اصول حاکمیت قانون است. در غیر این صورت، گسترش بی‌حد و مرز مفهوم جاسوسی ممکن است بیش از آن‌که امنیت ایجاد کند، به محدود شدن آزادی‌های مدنی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عزراخان شکورزاده، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی هوافضا، به اتهام «همکاری اطلاعاتی با موساد و سیا»، ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ اعدام شد - عکس از شبکه‌های اجتماعی

و افزایش ناامنی حقوقی در جامعه منجر شود.



عکس از روتیز

حقوقی

■ از جرم «جاسوسی» تا جرم انگاری «قصد همکاری»؛ گسترش مداخله‌ی کیفری در حقوق امنیتی ایران

صلح
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مریم عابدی
وکیل دادگستری



در تمامی نظام‌های حقوقی، دولت‌ها حفاظت از اسرار،
اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، تأسیسات حیاتی و ساختارهای

۲۷

جرایم علیه امنیت ملی همواره در شمار حساس‌ترین
و شدیدترین حوزه‌های حقوق کیفری قرار گرفته‌اند.

امنیتی را از عناصر بنیادین بقای سیاسی و حاکمیتی خود تلقی می‌کنند و از همین‌رو، جرم جاسوسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جرایم علیه امنیت خارجی کشورها شناخته می‌شود. به این دلیل، اهمیت امنیت ملی هرگز به معنای نفی اصول بنیادین حقوق کیفری نیست؛ اصولی که بر پایه‌ی «قانونی بودن جرم و مجازات»، «تفسیر مضیق قوانین کیفری»، «لزوم وجود رفتار مادی مجرمانه» و «ممنوعیت مجازات افکار و نیات صرف» استوار شده‌اند. در حقوق کیفری ایران، جرایم مرتبط با جاسوسی عمدتاً در فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، ذیل عنوان «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور» پیش‌بینی شده‌اند. مهم‌ترین مقررات در این زمینه را می‌توان در مواد ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۰۸ و برخی مقررات پراکنده‌ی مرتبط با همکاری با دولت‌های متخاصم مشاهده کرد.

بر اساس ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی و تعزیرات: «هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آن‌ها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند، به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، به حبس محکوم می‌شود.»

هم‌چنین ماده‌ی ۵۰۸ مقرر می‌دارد: «هر کس یا گروهی با دول خارجی متخاصم، به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.»

در ساختار سنتی حقوق کیفری ایران، همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی کلاسیک، تحقق جرم امنیتی مستلزم وجود عنصر مادی مشخص و عینی بود؛ بدین معنا که صرف گرایش ذهنی، تمایل سیاسی یا حتی قصد ارتکاب جرم، بدون ظهور خارجی و ورود به مرحله‌ی اجرا، اصولاً برای تحقق جرم کافی تلقی نمی‌شد. به بیان دیگر، حقوق کیفری تا زمانی که رفتار مرتکب وارد عرصه‌ی اجتماعی نشده و خطری واقعی علیه امنیت عمومی ایجاد نکرده باشد، حق مداخله‌ی کیفری پیدا نمی‌کند.

بر همین مبنا، میان مفاهیمی هم‌چون «قصد مجرمانه»، «شروع به جرم»، «جرم کامل» و «جرم ناتمام» تمایز اساسی وجود دارد. قصد مجرمانه، مادامی که در قالب رفتار خارجی متجلی نشود، صرفاً یک وضعیت ذهنی محسوب می‌شود و در اغلب نظام‌های کیفری قابل مجازات نیست؛ زیرا مجازات نیت و اندیشه، مغایر با اصول بنیادین آزادی فردی و امنیت قضایی شهروندان تلقی می‌شود.

با این وجود، تحولات اخیر و تشدید بحران‌های سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای در ساختار حقوق کیفری جمهوری

اسلامی ایران، به سوی امنیتی‌سازی گسترده حرکت کرده است؛ به‌گونه‌ای که حقوق کیفری نه صرفاً برای مقابله با رفتارهای مجرمانه‌ی بالفعل، بلکه به‌عنوان مکانیزمی برای کنترل سیاسی، پیشگیری امنیتی و سرکوب مخالفان به کار گرفته می‌شود. در بیان کلی، می‌توان آن را نشانه‌ی حرکت حاکمیت قانون کیفری به سمت گسترش دامنه‌ی جرم‌انگاری در حوزه‌ی امنیتی دانست. طرح این قانون یکی از بحث‌برانگیزترین ابعاد قانون‌گذاری بوده است و با تصویب «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» در سال ۱۴۰۴، جرم‌انگاری برای صرف ظن، وجود نیت همکاری یا حتی تمایل ذهنی، زمینه‌ی مداخله‌ی کیفری و اعمال مجازات را فراهم کرده است. در این قانون، مفاهیم موسع و قابل‌تفسیر هم‌چون «همکاری»، «مساعدت»، «ارتباط»، «اقدام در جهت همکاری» و حتی برخی رفتارهای مقدماتی، در دایره‌ی مداخله‌ی کیفری قرار گرفته‌اند؛ امری که از منظر حقوق کیفری مدرن، پرسش‌های جدی درباره‌ی حدود جرم‌انگاری و مشروعیت مداخله‌ی دولت در قلمرو آزادی‌های فردی ایجاد می‌کند.

آن‌چه این قانون را به‌طور ویژه محل مناقشه ساخته، صرفاً تشدید مجازات‌ها نیست، بلکه توسعه قلمرو مسئولیت کیفری به حوزه‌ی «قصد همکاری» حتی بدون تحقق نتیجه‌ی مجرمانه است؛ به‌گونه‌ای که در برخی موارد، فاصله‌ی میان «اندیشه‌ی مجرمانه» و «رفتار مجرمانه» به‌شدت کاهش یافته است. این تحول را می‌توان نشانه‌ای از حرکت تدریجی از «حقوق کیفری مبتنی بر فعل» به سوی «حقوق کیفری مبتنی بر قصد و نیت» دانست؛ رویکردی که در ادبیات کیفری از آن با عنوان «حقوق کیفری دشمن‌محور» نیز یاد می‌شود.

از این منظر، بررسی قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی صرفاً تحلیل یک قانون امنیتی نیست، بلکه مطالعه‌ای درباره‌ی حدود مشروعیت قدرت کیفری دولت، نسبت امنیت و آزادی، و میزان پایبندی نظام حقوقی به اصول بنیادین دادرسی عادلانه و حقوق بشر محسوب می‌شود؛ به‌ویژه آن‌که بسیاری از مفاهیم به‌کاررفته در این قانون، از حیث شفافیت، قابلیت پیش‌بینی و امکان تفسیر موسع، با چالش‌های جدی حقوقی مواجه‌اند.

در حقوق کیفری کلاسیک، اصل بر این است که هیچ‌کس صرفاً داشتن عقیده، گرایش ذهنی یا نیت درونی مجازات نمی‌گردد؛ مگر آن‌که رفتار مجرمانه‌ی مشخص و قابل‌اثباتی از او سر زده باشد. در واقع، باید فعل مجرمانه اثبات گردد، نه آن‌که صرفاً سوءظن یا

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

تحولات اخیر و تشدید بحران‌های سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای در ساختار حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران، به سوی امنیتی‌سازی گسترده حرکت کرده است؛ به‌گونه‌ای که حقوق کیفری نه صرفاً برای مقابله با رفتارهای مجرمانه‌ی بالفعل، بلکه به‌عنوان مکانیزمی برای کنترل سیاسی، پیشگیری امنیتی و سرکوب مخالفان به کار گرفته می‌شود.

برداشت‌های امنیتی به شخص نسبت داده شود. در قوانین جدید، که پیش‌تر به سمت حقوق کیفری دشمن محور حرکت می‌کنند، افراد نه بر اساس اعمال ارتكابی، بلکه بر اساس تعلقات، گرایش‌ها و یا برداشت‌های امنیتی مورد تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند. به گونه‌ای که صرف ارتباط احتمالی، ابراز عقیده، تماس با رسانه‌های خارجی، فعالیت مدنی و سیاسی، یا تفسیر نهادهای امنیتی از نیت و گرایش افراد، می‌تواند زمینه‌ی تعقیب اشخاص را فراهم سازد؛ حتی بدون آن که نتیجه‌ی مجرمانه‌ی مشخصی محقق شده باشد. به همین دلیل، جرم‌انگاری «قصد همکاری» بدون تحقق رفتار مؤثر خارجی، می‌تواند نظام کیفری را از حقوق کیفری مبتنی بر فعل مجرمانه به سمت حقوق کیفری مبتنی بر شخصیت و ذهنیت افراد سوق دهد؛ خطری که در نهایت امنیت حقوقی شهروندان، اصل برائت و آزادی‌های بنیادین را تضعیف می‌کند و زمینه را برای گسترش برخوردهای سلیقه‌ای و فاقد مبنای قانونی فراهم می‌سازد.

برای تبیین موارد فوق، باید میان مفاهیمی همچون «قصد مجرمانه»، «شروع به جرم»، «جرم تام» و «جرم ناتمام» تمایز اساسی برقرار نمود. قصد مجرمانه، مادامی که در قالب رفتار خارجی متجلی نشود، صرفاً یک وضعیت ذهنی محسوب می‌شود و در اغلب نظام‌های کیفری قابل مجازات نیست؛ زیرا مجازات نیت و اندیشه، مغایر با اصول بنیادین آزادی فردی و امنیت قضایی شهروندان تلقی می‌شود. صرف شکل‌گیری اندیشه یا نیت ارتكاب جرم، برای تحقق مسئولیت کیفری کافی نیست. در حقوق کیفری کلاسیک، تا زمانی که قصد مجرمانه در قالب رفتار عینی و خارجی متجلی نگردد، مداخله‌ی کیفری نباید آغاز شود. بر همین اساس، حقوقدانان میان مراحل مختلف تحقق جرم، از قصد مجرمانه تا جرم کامل، تفکیک قائل شده‌اند. اهمیت این تفکیک، به‌ویژه در جرایم امنیتی و قوانین جدیدی که به سمت جرم‌انگاری اعمال مقدماتی و نیت افراد حرکت می‌کنند، دوچندان می‌شود.

قصد مجرمانه یا سوءنیت، حالت ذهنی و اراده‌ی فرد برای ارتكاب جرم است. در این مرحله، جرم هنوز وارد عرصه‌ی رفتار خارجی نشده و صرفاً در ذهن مرتکب وجود دارد و در حقوق کیفری مدرن، اصل بر آن است که اندیشه‌ی مجرمانه به‌تنهایی قابل مجازات نیست؛ زیرا مجازات اشخاص بر مبنای افکار و نیت، با آزادی اندیشه و اصل برائت تعارض پیدا می‌کند. به بیان دیگر، اگر شخصی صرفاً تصمیم به ارتكاب جرم بگیرد اما هیچ اقدام اجرایی مشخصی انجام ندهد، هنوز مسئولیت کیفری

تحقق نیافته است. این اصل یکی از مهم‌ترین تضمین‌های آزادی‌های فردی در نظام حقوقی محسوب می‌گردد. بعد از آن که مرتکب از مرحله‌ی شکل‌گیری قصد مجرمانه وارد مرحله‌ی اجرایی می‌شود، اما به دلایلی خارج از اراده‌ی او جرم کامل تحقق پیدا نمی‌کند، بحث شروع به جرم مطرح می‌شود. لذا در شروع به جرم، صرف نیت کافی نیست و باید عملیات اجرایی آغاز شده باشد. شروع به جرم، با ایجاد خطر عینی برای نظم عمومی و حقوق افراد، سبب می‌گردد که حقوق کیفری مداخله نماید.

در نتیجه، مبنای مجازات شروع به جرم نه صرف نیت مجرمانه، بلکه ظهور خارجی خطر و ورود رفتار مجرمانه به مرحله‌ی اجرایی است. این تفکیک یکی از مهم‌ترین تضمین‌های آزادی‌های فردی در حقوق کیفری مدرن محسوب می‌شود؛ زیرا مانع از آن می‌شود که دولت افراد را صرفاً به دلیل گرایش‌ها یا نیت ذهنی مورد تعقیب قرار دهد. با احراز تمام عناصر قانونی، مادی و معنوی، جرم تحقق یافته و نتیجه‌ی مورد نظر قانون‌گذار حاصل می‌گردد. در این شرایط، جرم از مرحله‌ی قصد و عملیات مقدماتی عبور کرده و به‌طور کامل واقع می‌شود. آن گونه که پیش‌تر بیان شد، میان قصد مجرمانه و رفتار مجرمانه تمایزی بنیادین و بسیار مهم وجود دارد. هرچند سیاست جنایی امنیت‌محور تلاش می‌کند مداخله‌ی کیفری را به مراحل اولیه‌ی خطر گسترش دهد، اما توسعه جرم‌انگاری تا حد قصد همکاری، بدون تحقق رفتار مادی مشخص، می‌تواند اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و ضرورت وجود عنصر مادی جرم را با چالش مواجه سازد.

قوانین امنیتی جدید در برخی کشورها، از جمله ایران، به سمت توسعه جرم‌انگاری پیش‌دستانه حرکت کرده‌اند؛ بدین معنا که حتی پیش از تحقق همکاری واقعی، پیش از ورود ضرر، و حتی بدون امکان تحقق نتیجه، فرد ممکن است تحت تعقیب کیفری قرار گیرد. با تمام تفاسیری که بیان شد، توسعه جرم‌انگاری از جرم کامل، به شروع به جرم، و سپس به حوزه‌هایی نزدیک به جرم محال، نشان‌دهنده‌ی گرایش روزافزون سیاست جنایی امنیت‌محور به مداخله‌ی پیش‌دستانه است؛ رویکردی که اگر بدون معیارهای دقیق قانونی اعمال شود، می‌تواند مرز میان تهدید واقعی و صرف ظن و نیت امنیتی را از میان ببرد و حقوق بنیادین افراد را در معرض مخاطره قرار دهد.

جرم‌انگاری «قصد همکاری» و توسعه مسئولیت کیفری به حوزه‌ی رفتارهای مبهم، مقدماتی و غیرمحقق، صرفاً یک تغییر تقنینی ساده نیست؛ بلکه از منظر نظریه‌ی حقوق کیفری، می‌تواند به تضعیف مجموعه‌ای از بنیادی‌ترین

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

در این قانون، مفاهیم موسع و قابل تفسیر هم‌چون «همکاری»، «مساعدت»، «ارتباط»، «اقدام در جهت همکاری» و حتی برخی رفتارهای مقدماتی، در دایره‌ی مداخله‌ی کیفری قرار گرفته‌اند؛ امری که از منظر حقوق کیفری مدرن، پرسش‌های جدی درباره‌ی حدود جرم‌انگاری و مشروعیت مداخله‌ی دولت در قلمرو آزادی‌های فردی ایجاد می‌کند.

اصول حاکم بر عدالت کیفری منجر شود؛ اصولی که در ذیل به شرح آن می‌پردازیم و طی دهه‌ها در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به‌عنوان تضمین‌های اساسی در برابر مداخله‌ی خودسرانه‌ی قدرت کیفری دولت شناخته شده‌اند.

الف) تعارض با اصل قانونی بودن جرم و مجازات

اصل قانونی بودن جرم و مجازات، از بنیادی‌ترین اصول حقوق کیفری مدرن است که بر مبنای آن، هیچ رفتاری جرم محسوب نمی‌شود مگر آن که پیشاپیش، به‌صراحت و با تعریف روشن در قانون جرم‌انگاری شده باشد. این اصل که در نظام‌های حقوقی مختلف و نیز در اسناد بین‌المللی، از جمله ماده‌ی ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مورد شناسایی قرار گرفته، تضمینی در برابر خودکامگی کیفری دولت محسوب می‌شود.

فلسفه‌ی این اصل آن است که شهروندان بتوانند حدود رفتار مجاز و ممنوع را با اطمینان پیش‌بینی کنند و دولت نتواند از طریق تفاسیر موسع یا امنیتی، افراد را به‌دلیل رفتارهایی که مرز کیفری روشنی ندارند، تحت تعقیب قرار دهد. با این حال، قانون جدید با استفاده از مفاهیم کلی و فاقد تعریف دقیق، نظیر «اقدام در جهت همکاری»، «قصد همکاری»، «ایجاد زمینه‌ی همکاری» یا «ارتباط با هدف همکاری»، عملاً دایره‌ی جرم‌انگاری را از رفتارهای عینی و مشخص به حوزه‌ی ذهنیات، برداشت‌ها و ظنون توسعه داده است. در چنین شرایطی، معیار تشخیص جرم نه بر اساس رفتار مادی روشن، بلکه بر مبنای تفسیر مقام امنیتی یا قضایی شکل می‌گیرد؛ امری که با جوهر اصل قانونی بودن در تعارض مستقیم قرار دارد.

ب) تعارض با اصل قطعیت و شفافیت قانون کیفری

یکی از الزامات اساسی قوانین کیفری، برخوردارگی از «قطعیت»، «شفافیت» و «قابلیت پیش‌بینی» است. قانون کیفری باید به اندازه‌ای روشن باشد که افراد بتوانند پیامد حقوقی رفتار خود را تشخیص دهند و از حدود مسئولیت کیفری آگاه باشند.

ابهام در تعریف عناصر جرم، نه‌تنها امنیت حقوقی شهروندان را تضعیف می‌کند، بلکه زمینه‌ی اعمال سلیقه، تفسیرهای متناقض و سوءاستفاده‌ی سیاسی از قانون را فراهم می‌سازد.

در قانون جدید، مفاهیمی چون «همکاری»، «ارتباط مؤثر»، «اقدام در راستای همکاری» یا «همکاری بالقوه» فاقد معیارهای روشن و عینی هستند. قانون مشخص نمی‌کند:

● چه نوع ارتباطی مصداق همکاری محسوب می‌شود؟

● مرز میان ارتباط حرفه‌ای، رسانه‌ای، علمی یا حقوق بشری با همکاری امنیتی چیست؟

● معیار احراز «قصد همکاری» چگونه باید اثبات شود؟

در نتیجه، اشخاص ممکن است بدون آن که بتوانند پیشاپیش ممنوعیت کیفری رفتار خود را تشخیص دهند، در معرض تعقیب کیفری قرار گیرند. چنین وضعیتی با اصل قطعیت در حقوق کیفری مدرن و نیز با استانداردهای دادرسی عادلانه در تعارض آشکار است.

ج) تعارض با اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری

بر اساس اصل تفسیر مضیق، قوانین کیفری باید محدود و به نفع متهم تفسیر شوند و هیچ مقام قضایی حق ندارد از طریق تفسیر موسع، دامنه‌ی جرم‌انگاری را توسعه دهد. این اصل، نتیجه‌ی طبیعی اصل قانونی بودن است؛ زیرا اگر قانون کیفری مبهم باشد و امکان تفسیر گسترده داشته باشد، عملاً مرز میان قانون‌گذاری و قضاوت از بین می‌رود و قاضی می‌تواند بر اساس برداشت شخصی یا ملاحظات سیاسی، قلمرو جرم را توسعه دهد.

قانون جدید، به دلیل استفاده از اصطلاحات کش‌دار و فاقد تعریف حقوقی دقیق، عملاً زمینه‌ی تفسیر موسع را فراهم کرده است. در چنین ساختاری، این امکان وجود دارد که:

● ارتباطات بین‌المللی،

● فعالیت رسانه‌ای،

● همکاری‌های دانشگاهی،

● تعاملات حقوق بشری،

● یا حتی بیان دیدگاه‌های سیاسی،

به‌عنوان «قرینه‌ی همکاری» یا «اقدام در جهت همکاری» تفسیر شوند؛ بدون آن‌که عنصر مادی روشن و مستقلی برای تحقق جرم وجود داشته باشد.

بدین ترتیب، قانون از چارچوب مضیق کیفری فاصله گرفته و به سمت جرم‌انگاری مبتنی بر نیت و برداشت حرکت می‌کند.

د) تعارض با اصل برائت

اصل برائت، یکی از اساسی‌ترین تضمین‌های عدالت کیفری است که بر مبنای آن، هر شخص بی‌گناه فرض می‌شود مگر آن‌که جرم وی بر اساس دلایل روشن، قانونی و قطعی اثبات گردد.

در پرونده‌هایی که بر مبنای «قصد همکاری» یا مفاهیم مبهم امنیتی شکل می‌گیرند، خطر جابه‌جایی بار اثبات و تضعیف اصل برائت به‌شدت افزایش می‌یابد؛ زیرا عنصر

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

آن‌چه این قانون را به‌طور ویژه

محل مناقشه ساخته، صرفاً

تشدید مجازات‌ها نیست، بلکه

توسعه قلمرو مسئولیت کیفری

به حوزه‌ی «قصد همکاری» حتی

بدون تحقق نتیجه‌ی مجرمانه

است؛ به‌گونه‌ای که در برخی

موارد، فاصله‌ی میان «اندیشه‌ی

مجرمانه» و «رفتار مجرمانه»

به‌شدت کاهش یافته است.

این تحول را می‌توان نشانه‌ای

از حرکت تدریجی از «حقوق

کیفری مبتنی بر فعل» به سوی

«حقوق کیفری مبتنی بر قصد و

نیت» دانست؛ رویکردی که در

ادبیات کیفری از آن با عنوان

«حقوق کیفری دشمن‌محور» نیز

یاد می‌شود.

اصلی اتهام نه یک رفتار مادی مشخص، بلکه تفسیر ذهنی از نیت، ارتباطات یا انگیزه‌های فرد است.

در چنین شرایطی، متهم ناچار می‌شود نه از یک عمل مجرمانه‌ی مشخص، بلکه از «برداشت امنیتی» نسبت به روابط، تماس‌ها یا فعالیت‌های خود دفاع کند. این وضعیت، عملاً اصل برائت را به اصل «ظن مجرمیت» تبدیل می‌کند؛ به‌ویژه در نظام‌هایی که استقلال قضایی محدود و نهادهای امنیتی نقش پررنگی در فرآیند تعقیب کیفری دارند.

در نتیجه، جرم‌انگاری قصد همکاری می‌تواند به تضعیف جدی تضمین‌های بنیادین دادرسی عادلانه منجر شود و مرز میان عدالت کیفری و سرکوب امنیتی را مخدوش می‌سازد.

ح) تعارض با حقوق بشر و تعهدات ناشی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)

جرم‌انگاری «قصد همکاری» و توسعه مسئولیت کیفری به حوزه‌ی نیت‌ها، ارتباطات و رفتارهای فاقد نتیجه‌ی مجرمانه، صرفاً مسئله‌ای در چارچوب حقوق داخلی نیست، بلکه از منظر حقوق بشر بین‌المللی نیز پیامدهای جدی و نگران‌کننده‌ای به همراه دارد. این نوع قانون‌گذاری، به‌ویژه هنگامی که با مفاهیم کلی، مبهم و قابل تفسیر همراه شود، می‌تواند با مجموعه‌ای از حقوق بنیادین مندرج در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» در تعارض قرار گیرد؛ میثاقی که جمهوری اسلامی ایران نیز به آن ملحق شده و مطابق حقوق بین‌الملل متعهد به رعایت مفاد آن است.

علاوه بر این، چنین مقرراتی می‌تواند ناقض ماده‌ی ۱۹ میثاق، یعنی حق آزادی بیان، باشد. در بسیاری از نظام‌های اقتدارگرا، جرم‌انگاری نیت یا ارتباطات غیرمحقق، عملاً به ابزاری برای سرکوب اظهارنظر، ارتباطات علمی، رسانه‌ای، سیاسی یا حتی فعالیت‌های مدنی تبدیل می‌شود. هنگامی که اشخاص صرفاً به دلیل ابراز عقیده، مکاتبه، تماس یا ظن به «قصد همکاری» تحت تعقیب قرار گیرند، حوزه‌ی آزادی بیان و آزادی تبادل اطلاعات به شدت محدود خواهد شد.

هم‌چنین ماده‌ی ۱۷ میثاق، که از حق حریم خصوصی و مصونیت مکاتبات و ارتباطات حمایت می‌کند، در معرض نقض قرار می‌گیرد؛ زیرا اثبات «قصد همکاری» معمولاً مستلزم نظارت گسترده بر مکاتبات، پیام‌ها، تماس‌ها و ارتباطات اشخاص است. این امر می‌تواند به گسترش کنترل امنیتی و مداخله‌ی خودسرانه در زندگی خصوصی شهروندان منجر شود.

از سوی دیگر، توسعه مسئولیت کیفری به سطح «نیت» و «قصد»، بدون تحقق رفتار اجرایی ملموس، با ماده‌ی ۱۴ میثاق نیز در ارتباط است؛ به‌ویژه از حیث اصول دادرسی عادلانه و ضرورت وجود ادله‌ی روشن و عینی برای انتساب جرم. در چنین پرونده‌هایی، معیار اثبات جرم از رفتارهای مادی و قابل احراز، به برداشت‌های ذهنی و تحلیل‌های امنیتی تغییر پیدا می‌کند؛ امری که خطر محکومیت‌های مبتنی بر ظن، گزارش‌های امنیتی و تفاسیر غیرقابل‌راستی‌آزمایی را افزایش می‌دهد.

جرم‌انگاری «قصد همکاری» را نمی‌توان صرفاً توسعه‌ای تقنینی در حوزه‌ی جرایم امنیتی دانست، بلکه این رویکرد می‌تواند موجب دگرگونی ماهیت حقوق کیفری و تبدیل آن از ابزاری استثنایی برای مقابله با رفتارهای مجرمانه‌ی محقق، به سازوکاری برای کنترل افراد، پیش از وقوع جرم واقعی، صرفاً بر اساس احتمال، ظن، نیت یا برداشت امنیتی، و مدیریت سیاسی شهروندان شود. هنگامی که قانون‌گذار به جای رفتار عینی و قابل اثبات، مفاهیم مبهمی چون «قصد»، «زمینه‌سازی» یا «ارتباط در راستای همکاری» را مبنای مسئولیت کیفری قرار می‌دهد، مرز میان تهدید واقعی امنیتی و فعالیت مشروع سیاسی، رسانه‌ای یا مدنی تضعیف می‌گردد و زمینه برای تفسیر موسع و سلیقه‌ای توسط نهادهای امنیتی فراهم می‌شود.

پیامد عملی چنین رویکردی، گسترش پرونده‌سازی امنیتی مبتنی بر ظن و تحلیل‌های غیرشفاف، تضعیف معیارهای دادرسی عادلانه و توسعه مداخلات امنیتی در حوزه‌ی روابط عادی اجتماعی و حرفه‌ای است. در این وضعیت، ارتباطات علمی، رسانه‌ای، حقوق بشری یا بین‌المللی ممکن است تحت برداشت‌های امنیتی قرار گرفته و به‌عنوان قرائن همکاری تلقی شوند، بدون آن‌که عنصر مادی مشخصی برای تحقق جرم وجود داشته باشد.

افزون بر این، ابهام در حدود جرم‌انگاری، به ایجاد فضای فراگیر ترس، خودسانسوری و ناامنی حقوقی منجر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که افراد، نه بر اساس معیارهای روشن قانونی، بلکه بر مبنای احتمال سوءبرداشت امنیتی، رفتار و ارتباطات خود را تنظیم می‌کنند. در نتیجه، حقوق کیفری از کارکرد حمایتی و عدالت‌محور خود فاصله گرفته و به ابزاری برای مهار فضای عمومی، تحدید آزادی‌های مدنی و کنترل روانی جامعه تبدیل می‌شود؛ امری که با اصول بنیادین دولت قانون‌مدار، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، و موازین حقوق بشر ناسازگار است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



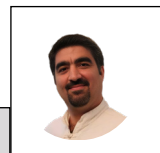
عکس از خط صلح

حقوقی

■ طنز کلاهچیان، وکیل دادگستری:

در قانون جدید تشدید جاسوسی، هر شهروندی می تواند متهم به جاسوسی شود

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



گفتگو از علی کلائی

امنیت و منافع ملی» در مهر ۱۴۰۴، نگرانی‌ها درباره‌ی گسترش فضای امنیتی، افزایش دامنه‌ی جرم‌انگاری و

پس از تصویب و ابلاغ «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه

تشدید مجازات‌های سنگین، از جمله اعدام، در ایران شدت گرفته است. این قانون با توسعه مصادیق جرائم امنیتی به حوزه‌هایی چون فعالیت‌های سایبری، جمع‌آوری و ارسال اطلاعات، انتشار محتوا در فضای مجازی، استفاده از اینترنت ماهواره‌ای و هم‌چنین به‌کارگیری مفاهیم گسترده‌ای چون «اقدام عملیاتی» و «فعالیت اطلاعاتی»، از سوی بسیاری از حقوق‌دانان و فعالان مدنی، به دلیل ابهام مفاهیم، نبود مرز روشن میان فعالیت مدنی و اتهامات امنیتی، و فراهم کردن زمینه‌ی تفسیرهای گسترده و سلیقه‌ای، مورد انتقاد قرار گرفته است.

در همین راستا، ماهنامه‌ی خط صلح با «طناز کلاهچیان»، وکیل دادگستری، درباره‌ی ابعاد حقوقی و سیاسی این قانون به گفتگو نشست است؛ گفتگویی که مباحثی چون تغییر رویکرد جمهوری اسلامی در تعریف و تعقیب جرائم امنیتی و جاسوسی، نقش شورای عالی امنیت ملی در تعیین مصادیق «دولت متخاصم»، تأثیر این قانون بر آزادی‌های مدنی و رسانه‌ای، و نگرانی‌ها درباره‌ی استفاده از آن برای تشدید برخوردهای امنیتی و صدور احکام سنگین، از جمله اعدام را دربرگرفته است. مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با طناز کلاهچیان، وکیل دادگستری، در ادامه می‌آید:

■ با توجه به این‌که در قوانین قبلی، مسئله‌ی جرم جاسوسی عمدتاً ناظر به انتقال اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و همکاری مستقیم اطلاعاتی بود، قانون جدید دقیقاً چه رفتارها و حوزه‌های تازه‌ای را وارد تعریف «جاسوسی» کرده است؟

در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ که در همان زمان ابلاغ و اجرا شد، چند ماده در خصوص جرم جاسوسی وجود داشت. نهایت مجازات آن هم ده سال بود؛ مگر این‌که جرم واقع‌شده در حوزه‌ی محاربه یا بغی قرار می‌گرفت که منجر به صدور حکم اعدام می‌شد. اما در خصوص جرم جاسوسی، هیچ‌وقت تعریفی ارائه نشد و تنها با توجه به جریانات کشور در آن دوره، سعی کردند تا مواد مربوط به جرم جاسوسی را در این قانون، مبسوط و وسیع کنند و کاری کنند که شامل همه‌ی جرائم در حوزه‌ی امنیتی قرار گیرد. اگر هم می‌دیدند که موضوع، جرم جاسوسی است، برای تغلیظ آن، موضوع را در حوزه‌ی بغی یا محاربه قرار می‌دادند.

اما پس از جنگ ۱۲ روزه، قانون‌گذاران و مسئولان امنیتی

کشور، از جمله شورای عالی امنیت ملی، دیدند که در قانون موجود خلأ وجود دارد و این قانون مسائل مربوط به شبکه‌های اجتماعی را در حوزه‌ی جرم جاسوسی لحاظ نکرده است. پس خواستند که قانون جدیدی تصویب کنند که تمام این مسائل را شامل شود؛ یعنی به آن قانون قبلی حالت گسترده‌تری بدهند، دست‌شان را باز کنند و بتوانند احکام اعدام و احکامی شدیدتر از احکام پیشین را برای متهمین این حوزه صادر کنند. به همین دلیل بود که این قانون به‌صورت دوفوریتی به مجلس ارائه شد و در مهر ۱۴۰۴ هم به تصویب مجلس، تأیید شورای نگهبان و ابلاغ رسید. یعنی جزو معدود قوانینی بود که به‌سرعت طرح شد، در مجلس پاسخ گرفت و بعد از تنها گرفتن یکی دو مورد اشکال توسط شورای نگهبان و رفع آن‌ها، توسط این شورا تأیید و بلافاصله اجرایی شد. یعنی روند مربوط به این قانون به‌قدری با سرعت طی شد که برخی از همکاران وکیل ما در ایران می‌گفتند بعضی از بازداشت‌شدگانی که هنوز کیفرخواست‌شان صادر نشده، ذیل این قانون تشدید جرم جاسوسی قرار گرفته‌اند و کیفرخواست جدیدی بر اساس این قانون برایشان صادر و به دادگاه ارسال شده است. در این قانون، دست قضات کاملاً باز است. این قانون، از نظر من، بسیار پُر ابهام است. در این قانون، جرم جاسوسی به معنای دقیق کلمه تعریف نشده و تنها مصادیقی ذکر شده که تصور کرده‌اند ممکن است با توجه به شرایط جنگی، شرایط اقتصادی و بحران‌ها در ایران محقق شوند و آن‌ها هم بتوانند از این قانون استفاده کنند. در واقع، بنای قانون‌گذار و شورای عالی امنیت ملی برای این امر همین موضوع بود. جنگ ۱۲ روزه روی داد و به‌عنوان حالتی پیش‌برنده برای تصویب سریع این قانون عمل کرد.

■ آیا اضافه شدن مفاهیمی مثل همکاری رسانه‌ای، سایبری، اقتصادی یا فناورانه با «دولت متخاصم» عملاً مرز میان فعالیت مدنی و اقدام امنیتی در این قانون را مبهم نکرده است؟

بله، بسیار بسیار مبهم است. باز هم می‌گویم، این قانون تشدید مجازات جرم جاسوسی، به‌صورتی کاملاً ناگهانی و یک‌باره تصویب شد. در این قانون، هیچ مبنای حقوقی و اصول قانونی و جزایی لحاظ نشده است. قانون‌گذار در این قانون آمده و یک‌سری مفاهیم را به کار برده که این مفاهیم به‌قدری مبسوط و گسترده هستند که هر فعالیتی

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

وقتی فردی در اعتراضات شرکت می‌کند و تنها نظاره‌گر آن تخریب بوده، با گوشی خودش فیلمی گرفته و گوشی را چک کرده‌اند و دیده‌اند آن فیلم در تلفن همراهش وجود دارد، پس با این مینا (این پس و سلسله‌ی نتیجه‌گیری‌ها مسئله است) آن فرد در اعتراضات شرکت کرده، پس علیه امنیت ملی بوده و در نتیجه با دولت متخاصم در ارتباط بوده است. نتیجه هم این می‌شود که با عنوان جاسوسی‌ای که تصویب شده، مجازاتش اعدام است.

را شامل می‌شوند. یعنی اگر من در صفحه‌ی اینستاگرام خودم یک استوری بگذارم که تنها ۲۴ ساعت در اختیار مخاطبین است و آن استوری توسط دیگران ملاحظه شود، آن را می‌تواند به‌عنوان فعالیت تبلیغی، فعالیت علیه امنیت ملی یا فعالیت رسانه‌ای قلمداد کند؛ چون تعریفی برای این مسئله ندارند. در قانون قبل هم تعریفی برای فعالیت‌های مجازی و فعالیت از طریق شبکه‌های اجتماعی وجود نداشت و چون وجود نداشت، تفسیر موسع به ضرر متهم رخ داده است. ما همیشه می‌گوییم که در اصول جزایی و اصولی که برای مسائل جزایی به کار می‌رود، باید تفسیر مضیق صورت بگیرد؛ یعنی به نفع متهم، محدود و کوچک شود. اما در این قانون و هم‌چنین قانونی که در سال‌های گذشته برای جرائم رایانه‌ای تصویب شده، مفاهیم تعریف، مصداق و مرز مشخصی ندارند. همین باعث می‌شود که قانون‌گذار با طرح یک مفهوم کلی، دست قاضی را برای صدور احکام شدید باز بگذارد.

■ در قانون قبلی، صدور حکم اعدام در پرونده‌های جاسوسی محدودتر بود؛ قانون جدید چگونه دایره‌ی اعمال مجازات اعدام را گسترش داده است؟

در قانون قبل، یک‌سری مصادیق برای جاسوسی ارائه شده بود. قانون‌گذاری که نگاه و نگرش محدود کردن جامعه و ایجاد ترس، وحشت و رعب برای مردم است، با توجه به اتفاقاتی که در کشور می‌افتد و اطلاعات این اتفاقات که توسط رسانه‌ها در خارج از ایران پوشش داده و منتشر می‌شود، به این فکر فرو می‌رود که قانون موجود برای مصادیقی که در حال وقوع است، کفایت نمی‌کند. پس نیاز است که قانون جدیدی تصویب شود تا بتواند استفاده‌ی بیش‌تری از آن ببرد. نگاهی که می‌گوییم، نگاه حاکمیت استبدادی و حکومتی است که امنیتی فکر می‌کند و همه را دشمن می‌پندارد. همین است که این حکومت، قانونی را تصویب می‌کند تا بتواند از مفاهیم آن استفاده کند.

چرا می‌گوییم از مفاهیم بسیط استفاده می‌کند؟ چون مثلاً می‌گوید «هرگونه اقدام علیه امنیت ملی»، اما این امنیت ملی را توضیح نمی‌دهد که منظور چه مفهومی از آن است. همین موجب می‌شود که مثلاً اگر من در اعتراضی حضور داشته باشم، بتوانند من را به‌عنوان معاند محسوب

کنند. یعنی شرکت من در این اعتراض، اقدامی علیه امنیت ملی‌ای تلقی می‌شود که قانون‌گذار اصلاً تعریفش نکرده است. یعنی این قانون، دست قانون‌گذار و قاضی را باز می‌گذارد تا بتوانند من را ذیل این مفهوم قرار دهند و حکمی علیه من صادر کنند.

حالا چه اتفاقی می‌افتد؟ در اعتراضاتی که حالت گسترده پیدا می‌کند، مثل اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ یا آبان ۱۳۹۸، افراد بسیار زیادی در تجمعات و اعتراضات حضور دارند. هرگونه اتفاقی هم ممکن است پیش بیاید. گاهی هم از سر خشم و مسائل دیگر، تخریب‌هایی رخ می‌دهد. اما قانون‌گذار با تصویب چنین قانونی، نشان می‌دهد که نگرشش این است که از این جرم به‌عنوان اقدام علیه امنیت استفاده کند و بحث را ذیل همکاری با معاندین ببرد. خبر این اعتراضات را هم شبکه‌های خارج از ایران پوشش می‌دهند. پس از نگاه آن‌ها، چون این اتفاق می‌افتد، این افراد در حال همکاری با یکدیگر هستند.

■ در این‌جا هیچ تعریفی از هیچ‌کدام از عناصر وجود ندارد. از همکاری تعریفی ارائه نشده، در حالی که همکاری تعریف مشخصی دارد؛ یعنی شما اطلاعاتی را که فقط مختص به ایران است، به کشور یا سازمان دیگری ارائه بدهید و در قبالتش پول دریافت کنید. تعریف جاسوسی البته گسترده‌تر از این است، اما به هر حال چارچوب‌بندی مشخصی دارد.

اما وقتی فردی در اعتراضات شرکت می‌کند و تنها نظاره‌گر آن تخریب بوده، با گوشی خودش فیلمی گرفته و گوشی را چک کرده‌اند و دیده‌اند آن فیلم در تلفن همراهش وجود دارد، پس با این مبنا (این پس و سلسله‌ی نتیجه‌گیری‌ها مسئله است) آن فرد در اعتراضات شرکت کرده، پس علیه امنیت ملی بوده و در نتیجه با دولت متخاصم در ارتباط بوده است. نتیجه هم این می‌شود که با عنوان جاسوسی‌ای که تصویب شده، مجازاتش اعدام است. یعنی این نتیجه‌گیری‌های گسترده و مبسوط است که دایره‌ی مجازات اعدام را گسترش داده است.

قضات دادگاه انقلاب هم کاملاً امنیتی هستند، هیچ سواد حقوقی ندارند، هیچ سابقه‌ی قضایی‌ای به این معنا که سابقه‌ی اجرایی در پرونده‌هایی که نیاز به ادله و مستندات حقوقی داشته باشند، ندارند و کاملاً با نظارت

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

تیم امنیتی عمل می‌کنند. تیم امنیتی دستور می‌دهد و آن قاضی هم عملاً یک حکم بیش‌تر پیش روی خود ندارد و آن هم اعدام است. یعنی قاضی با توجه به کیفرخواست صادرشده و گردش کار بازجو که خروجی آن حکم اعدام است، حکم اعدام را صادر می‌کند. همین است که احکام اعدام تا این حد در حال گسترش و صدور هستند.

■ در خصوص همین ابهامی که مطرح کردید، در این قانون از عباراتی چون «هرگونه اقدام عملیاتی»، «هرگونه همکاری و مساعدت» و مفاهیم و عباراتی شبیه به این استفاده شده است. آیا این ابهام در مفاهیم می‌تواند راه را برای تفسیرهای سلیقه‌ای و سیاسی باز کند؟

بله، کاملاً بحث سیاسی است و اصلاً بحث حقوقی نیست. شما زمانی می‌توانید به بحثی نگاه حقوقی داشته باشید که آن قاضی استدلال حقوقی داشته باشد. در اصول جزایی و کیفری، این مبنا وجود دارد که تفسیر باید مضیق باشد؛ یعنی به نفع متهم، محدود و کوچک شود. اما این نگاه، تفسیر موسع به ضرر متهم است. یعنی قانون‌گذار دست قاضی را باز گذاشته است؛ قاضی‌ای که هیچ استدلال حقوقی‌ای را نمی‌پذیرد، اجازه نمی‌دهد که چیزی گفته شود و داخل پرونده هم ادله و مستندات وجود ندارد و فقط یک دستور مطرح است.

یک پله عقب برگردیم. تمام پرونده‌های امنیتی و سیاسی که به حکم منتهی می‌شوند، براساس گردش کار دوران بازجویی و آن چیزی هستند که بازجو در یک صفحه یا صد صفحه نوشته است. همان هم مبنای کیفرخواست و حکم صادره می‌شود. مستندات وجود ندارد. گاهی بر اساس یک فیلم، گاهی بر اساس گفته‌ها و اعترافات فرد دیگری علیه این فرد و گاهی هم به دلیل اعترافات اجباری خود متهم، موجودی پرونده آماده می‌شود. هیچ مستندی مبنی بر واریز و دریافت وجه نقد، اسناد و مدارک ایمیل‌شده یا مسائلی از این دست وجود ندارد و چون وجود ندارد، قاضی استدلالی نمی‌بیند که بخواهد استدلالی را بپذیرد. فقط قاضی یک حکم دارد و آن هم اعدام است؛ آن‌هم به دلیل نگرش امنیتی و سیاسی موجود در پرونده‌ها.

براساس تبصره‌ی دوم ماده‌ی یک این قانون، دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی مصداق متخاصم هستند. اما در ادامه‌ی این تبصره آمده است که در سایر موارد،

مرجع تشخیص دولت‌ها، رژیم‌ها و گروه‌های متخاصم، شورای عالی امنیت ملی است. این ابهام در مفهوم دولت متخاصم و سپردن آن به شورای عالی امنیت ملی، چگونه می‌تواند به عدم شفافیت و قطعیت در این قانون دامن بزند؟ چون مثلاً فرض کنید زمانی شعام (شورای عالی امنیت ملی) تصمیم می‌گیرد که کشوری متخاصم است و ناگهان همه‌ی مبادلات و ارتباطات با آن کشور می‌تواند مصداق ارتباط با دولت متخاصم شود.

آن‌چه که دارد اتفاق می‌افتد، براساس نقص در همین مفاهیم است. مسئله این است که زمانی که قانونی در حال تصویب است، نیاز است که حقوق‌دانان و وکلای در مجلس حاضر بشوند یا طرح‌های خودشان را به قوه‌ی قضاییه ارائه کنند و یا حتی خروجی نشست‌های قضات در قوه‌ی قضاییه را به قانون‌گذار ارائه کنند و بگویند که این خلأهای قانونی وجود دارد. وقتی قانونی به صورت یک باره و ناگهانی تصویب می‌شود، این خلأها بیش‌تر به چشم می‌خورند. در قانون سابق، یک دولت متخاصم وجود داشت و چون تعریف و تفسیری نداشت، تمام قضات دادگاه انقلاب بنا بر این می‌گذاشتند که اسرائیل، به‌عنوان رژیم صهیونیستی، مصداق این دولت متخاصم است. البته ما هم تفسیرهای دیگری در دادگاه می‌کردیم و می‌گفتیم که خود شما می‌گویید رژیم صهیونیستی و نه یک دولت. پس رژیم است و دولت محسوب نمی‌شود و نباید دولت متخاصم باشد. آمریکا هم به‌عنوان دولت متخاصم نبود. اما در قانون فعلی، به‌صورت کاملاً مشخص نام آمریکا و اسرائیل را نوشتند و بقیه را هم باز گذاشتند و به عهده‌ی شورای عالی امنیت ملی قرار دادند. این شورای عالی امنیت ملی ممکن است روزی تفسیر کند که این کشور با ما سر ناسازگاری دارد، پس مصداق دولت متخاصم است. در نتیجه تمام افرادی که با این کشور مراوده دارند، حتی مراودات بازرگانی، و حالا به‌صورت امنیتی بازداشت شده‌اند یا در پرونده‌ای متهم هستند، می‌توانند به‌عنوان مراوده‌کننده با دولت متخاصم شناخته شوند. این همان مصداق تفسیر موسع به ضرر متهم است؛ یعنی موضوعی را، مخصوصاً در مفاهیم جزایی، این قدر باز و گسترده بگذارید، بدون این که مصادیق آن مشخص باشند.

مفاهیم جزایی و کیفری بر سه اصل استوار هستند. یعنی شما زمانی که یک پرونده و عنوان مجرمانه‌ای را مطرح می‌کنید، باید سه اصل وجود داشته باشد؛ اصل قانونی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

جمهوری اسلامی در برابر هر
اعتراض، تجمع و صدای مخالفی
درس می‌گیرد که برای مقابله
با صدای مخالف بعدی چه باید
بکند. یعنی از برخورد با دی‌ماه
۹۶ برای برخورد با آبان ۹۸
درس گرفت. یعنی در آن اتاق
فکر و حلقه‌ی مشورتی امنیتی،
این بحث مطرح می‌شود که
اگر اقدام بعدی از سوی مردم
صورت گرفت، به چه ترتیبی
وحشت، ارباب، محدود کردن
جامعه و خفقان را بیش‌تر کنند.

بودن، اصل مادی بودن و اصل معنوی بودن. در خصوص اصل قانونی بودن، یعنی باید حتماً نسبت به آن، قانونی وجود داشته باشد. از سر لجاجت و دل‌بخواه نمی‌شود کسی را متهم کرد و برایش حکمی صادر کرد. اما این موضوع کاملاً دل‌بخواهی شده و بنا بر خواست شورای عالی امنیت ملی است که بسته به این که چه سیاست‌هایی داشته باشد، چه تدابیری بیاندیشد و چه کسی در رأس آن نشسته باشد، می‌تواند لحاظ شود. این همان تفسیر موسع به ضرر متهم است. اصولاً مادی بودن و معنوی بودن را هم به ترتیب زیر سوال می‌برد. یعنی هر سه اصل زیر سوال می‌رود. چون عنصر قانونی مشخص نیست، آن دو عنصر دیگر هم زیر سوال می‌روند.

■ منتقدان می‌گویند این قانون می‌تواند به ابزاری برای سرکوب گسترده‌تر، افزایش احکام امنیتی و حتی اعدام مخالفان تبدیل شود—که البته به مواردی از اعدام هم انجامیده است—؛ این نگرانی چقدر مبتنی بر تجربه‌های قبلی جمهوری اسلامی است؟

جمهوری اسلامی در برابر هر اعتراض، تجمع و صدای مخالفی درس می‌گیرد که برای مقابله با صدای مخالف بعدی چه باید بکند. یعنی از برخورد با دی‌ماه ۹۶ برای برخورد با آبان ۹۸ درس گرفت. یعنی در آن اتاق فکر و حلقه‌ی مشورتی امنیتی، این بحث مطرح می‌شود که اگر اقدام بعدی از سوی مردم صورت گرفت، به چه ترتیبی وحشت، ارعاب، محدود کردن جامعه و خفقان را بیش‌تر کنند. در سال ۱۴۰۱، حجم گسترده‌ای از پرونده‌های قضایی را شاهد بودیم که اگر تخمین اشتباهی نزده باشم، نزدیک به پانزده تا بیست هزار پرونده‌ی قضایی تشکیل شد. عناوین اتهامی هم بلااستثناء تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی بود و حداکثر ۵ سال حکم حبس داشت. وقتی دیدند که این حجم از پرونده‌ها وجود دارد، عفوی را در ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ صادر کردند و این پرونده‌ها مختومه شد. اما این ذهنیت و پیش‌فرض برای جمهوری اسلامی وجود داشت که اگر در ایران اتفاقی بیافتد، با توجه به مسائل اقتصادی که وجود داشته و دارد، چه باید بکنند. ما الان این را متاسفانه شاهد هستیم. بعد از جنگ ۱۲ روزه، با توجه به بحران اقتصادی بسیار زیاد، احتمال این را می‌دادند که ممکن است دوباره اعتراضاتی از این جنس صورت بگیرد؛ نه مانند ۱۴۰۱،

بلکه گسترده‌تر و متفاوت‌تر. و چون بحران اقتصادی وجود دارد و رسانه‌های خارج از کشور هم آن را پوشش می‌دهند، بیایند برای آن تدابیری بیاندیشند و جرم و عنوان مجرمانه را مقداری وسیع‌تر کنند تا دست‌شان برای صدور احکامی که موجب القای رعب، وحشت، خفقان و ترس در جامعه می‌شود، باز باشد.

حکومت جمهوری اسلامی در دوران همین جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل علیه ایران هم از اعدام دست نکشید و هر روز موجی از اعدام‌ها را داشتیم. یعنی در آن حالت شدید و بحرانی روحی و روانی هم حکومت جمهوری اسلامی، یعنی حکومت دیکتاتوری، هم‌چنان به اعدام‌ها ادامه داد. این حکومت به این مسئله فقط از یک منظر نگاه می‌کند و آن هم منظر ترس و خفقان است. یعنی می‌گوید که بالاخره جنگ تمام می‌شود و بعدش چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر من حکومت نخواهم ترس و وحشت را تزریق کنم و خفقان نداشته باشم، ممکن است مردم دوباره اعتراض کنند و من حکومت و دستگاه قضایی، الان شرایط جمع کردن این اعتراضات را ندارم. پس حکومت می‌آید و موج اعدام‌ها را شدیدتر می‌کند و برای هر کسی که در این اعتراضات بازداشت کرده، یک عنوان اتهامی مانند جاسوسی در پرونده‌اش می‌گذارد. من در همین اعتراضات، افرادی را داشتم که برای مشورت با من تماس می‌گرفتند و می‌گفتند که باور کنید در گوشی موبایل برادر، خواهر یا همسرم هیچ چیزی نبود. یعنی فقط به واسطه‌ی این که فیلمی را تصویربرداری کرده‌اند، عنوان اتهامی جاسوسی به آن می‌زنند. تماس‌گیرندگان خیلی دلهره داشتند و نگران بودند که اگر این اتهام به حکم تبدیل شود، چه باید بکنند. این اضطراب و استرس برای کل خانواده است و آن‌ها را دچار فروپاشی روانی می‌کند. اما این برای جمهوری اسلامی مهم نیست. او وحشت و ترس را به جامعه تزریق می‌کند تا اگر اعتراض بعدی‌ای شکل گرفت، مردم بدانند که چه اتفاقی قرار است بیافتد. امروز جمهوری اسلامی قانون تشدید را دارد که براساس آن، همه‌گونه اعتراضات را به آن منسوب می‌کند و حکم اعدام می‌دهد. به مردم هم می‌گوید که خودتان می‌دانید می‌خواهید به خیابان بیایید یا نیایید. اگر بیایید، من حکومت به همه اتهام جاسوسی منتسب می‌کنم. این اتفاقی است که دارد می‌افتد.

■ وقتی برخی فعالیت‌های رسانه‌ای، پژوهشی یا

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

ارتباطات بین‌المللی می‌تواند ذیل همکاری با دولت متخاصم تعریف شود. چه تضمینی برای مصون ماندن روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و دانشگاهیان وجود دارد؟

متأسفانه هیچ مصونیتی در جمهوری اسلامی وجود ندارد. یعنی به وضوح و صراحت نمی‌توان گفت که حتماً در جمهوری اسلامی پرونده‌ای مصون خواهد ماند. من همیشه گفته‌ام که اگر در پرونده‌ای حتی احضار تلفنی بشوید یا با شماره‌ی ناشناس (پراپویت نامبر) با شما تماس بگیرند، تا زمانی که جمهوری اسلامی هست، شمشیر داموکلس جمهوری اسلامی بالای سر شما خواهد بود. این برای سیستم امنیتی جمهوری اسلامی امری گریزناپذیر است و می‌گوید که من باید حواسم به همه‌ی مردم باشد. وقتی کسی را احضار می‌کنم، در واقع می‌گویم که حواسم به او هست. دیگری را دعوت می‌کنم و به او می‌گویم حواسم به او هست. وقتی برای کسی پرونده‌سازی می‌کنم و پروسه‌ی رسیدگی به اتهام جاسوسی او را شروع می‌کنم، به او هم می‌گویم حواسم به او هست. یعنی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی این مصداق‌ها را یکی‌یکی انجام می‌دهد. متأسفانه هیچ مصونیتی وجود ندارد. الان بحث تدریس در بسیاری از دانشگاه‌ها مختل شده است. نتیجه این که دانشجویان و دانشگاهیان مجبورند که برای دریافت مقاله‌ها با خارج از ایران ارتباط بگیرند. همین می‌تواند مبنای این باشد که آن‌ها به دیگران اطلاعات داده و رسانده‌اند. برای همین است که اینترنت را هنوز مختل نگه داشته‌اند و به صورت‌های کاملاً مشخصی، به برخی دسترسی می‌دهند. در واقع می‌خواهند آن حالت عادی به جامعه بازنگردد، به دلیل این که می‌ترسند ارتباطاتی وجود داشته باشد. تمام شهروندان فعال در حوزه‌ی مدنی هم زیر این حالت و نگاه جمهوری اسلامی هستند و کسی مصونیتی ندارد.

■ برخی معتقدند این قانون بیش از مقابله با جاسوسی کلاسیک، بر کنترل فضای رسانه‌ای، اینترنت و ارتباطات فرامرزی متمرکز است؛ آیا متن قانون چنین برداشتی را تأیید می‌کند؟

به نظر من و بسیاری از حقوق‌دانان و وکلای، این قانون تصویب شد تا جلوی هرگونه اعتراض و موضوعی که در روند حکمرانی جمهوری اسلامی اختلال ایجاد می‌کند، گرفته شود و هیچ ارتباطی هم به جرم

جاسوسی ندارد. جرم جاسوسی، بنا بر مقالات علمی و به‌عنوان یک موضوع بین‌المللی، یک تعریف مشخص دارد و حکومت جمهوری اسلامی هم آن تعریف را می‌داند. اما چرا باید چنین قانونی را تصویب کند؟ فقط برای این که بتواند هرگونه فعل یا ترک فعلی را به این قانون منتسب کند و براساس آن، شهروندان را مجازات کند. در بخشی از این قانون نوشته است تا درجه‌ی سه. مجازات درجه‌ی سه می‌تواند تا پانزده سال حکم زندان به همراه داشته باشد. این مسئله شوخی نیست. هر یک روز در زندان، با توجه به شرایط فعلی و محدودیت‌ها، بحران‌های خودش را دارد. امر عادی‌ای نیست. حالا فرض کنید که فردی بخواهد بیست روز یا یک ماه در بازجویی باشد و بعد وارد زندان شود و حکم هم هنوز برایش صادر نشده باشد. اگر اعدام نشود، مجازات درجه‌ی سه شامل حالش شود و مثلاً به پانزده سال حبس محکوم شود. این احکام شوخی نیست. مسئله این جاست که جمهوری اسلامی می‌گوید که من می‌دانم تعریف جرم جاسوسی چیست. می‌دانم هیچ کدام‌تان جاسوس نیستید. می‌دانم که این جرم محقق نشده است. ولی برای بقای خودم و وحشت و جلوگیری از اختلال در نظمی که برای خودم چیده‌ام، از این قانون استفاده می‌کنم. دلیل تصویب این قانون با این سرعت همین بود. ما الان قوانینی داریم که سال‌هاست در مجلس از این اتاق به آن اتاق می‌رود و تکان نمی‌خورد، یا مدت‌ها در شورای نگهبان منتظر نظر آن شورا است. آن‌ها هم به آن قانون نگاه نمی‌کنند، چون برایشان صرفی ندارد. اما این قانون پس از جنگ ۱۲ روزه به سرعت تصویب می‌شود. دلیلش هم تنها این است که اگر مسئله‌ای در جامعه اتفاق افتاد، قانونی داشته باشند، چون قوانین قبلی کفاف نمی‌داد. چقدر می‌توانستند از محاربه استفاده کنند؟! الان اما از این قانون می‌توانند استفاده کنند. حتی اگر اشتباه نکنم، ماده‌ای در این قانون مربوط به داشتن ابزار الکترونیک مانند استارلینک وجود دارد.

■ بله. در ابتدای ماده‌ی پنج این قانون می‌گوید که: «استفاده یا حمل، نگهداری، خرید یا فروش یا وارد کردن ابزارهای الکترونیکی ارتباطی اینترنتی ماهواره‌ای فاقد مجوز، از قبیل استارلینک، برای استفاده‌ی شخصی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

■ مسئله این جاست که جمهوری اسلامی می‌گوید که من می‌دانم تعریف جرم جاسوسی چیست. می‌دانم هیچ کدام‌تان جاسوس نیستید. می‌دانم که این جرم محقق نشده است. ولی برای بقای خودم و وحشت و جلوگیری از اختلال در نظمی که برای خودم چیده‌ام، از این قانون استفاده می‌کنم. دلیل تصویب این قانون با این سرعت همین بود.

ممنوع و مستوجب حبس تعزیری درجه‌ی شش و ضبط تجهیزات می‌باشد».

بله. چرا این ماده‌ی پنج را در این قانون لحاظ می‌کند؟ چون حکومت در رویدادهایی چون جنگ ۱۲ روزه، ارتباطات و اینترنت را مختل می‌کند. بعد احساس می‌کند که با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی، نکند دست مردم باز گذاشته شود تا بتوانند از ابزارهایی این چنین استفاده کرده و مسائل را به خارج از ایران برسانند و پوشش خبری بدهند. پس می‌آید و این ماده را لحاظ می‌کند و فعالین این حوزه را هم بازداشت می‌کند و با صدور حکم حبس، زندگی طرف را مختل می‌کند. یعنی قانون‌گذار تفکرش این است که هرگونه مصداقی که در قوانین قبلی وجود نداشته، مانند مسائل مربوط به شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی که در زمان تصویب قانون قبلی به این شدت پیشرفت نکرده بود، در قانونی تغلیظ شده قرار بگیرد تا دست برای صدور احکامی چون اعدام باز باشد.

■ با توجه به افزایش آمار اعدام‌ها در ایران، آیا می‌توان این قانون را بخشی از یک چارچوب حقوقی تازه برای مشروعیت بخشی به سرکوب شدیدتر و امنیتی سازی بیش تر جامعه دانست؟

بله، قطعاً همین است. در عنوان خود قانون، مسئله‌ی تشدید آمده است. مواد این قانون هم هرگونه فعالیت‌های شامل می‌شوند. یعنی قانون‌گذار فقط نمی‌خواسته به جرم جاسوسی بپردازد. می‌خواسته در این مقام و نهاد، هرگونه فعالیت‌های را که باعث اختلال در امنیت داخلی حکومت و آنچه باعث خارج شدن نظام از حالت عادی می‌شود، و همه‌ی چیزهایی را که در ذهن دارد، در قانونی بگنجانند تا اگر فرداروزی خللی در این مسائل وارد شد، بتوانند از آن قانون استفاده کنند. در واقع، دیدگاه قانون‌گذار و حکومت امنیتی بر این است که از این قانون برای بقای خودش استفاده کند؛ یعنی بیاید و خود را نگه دارد و احکام اعدام را صادر کند.

در بیرون از ایران هم، کمپین‌ها و کارزارهایی علیه اعدام بسیار اتفاق می‌افتند. اولین حرف من به بقیه‌ی همکارانم این است که اگر نامه‌ای به نهادهای حقوق بشری می‌نویسید، باید در این نامه‌ها توضیح داده شود که چرا اعدام صورت می‌گیرد. وقتی شما بیانیه‌ای برای سازمان‌های حقوق بشری می‌فرستید، آن‌ها عملاً می‌گویند که این قانون داخلی کشور است. اما اگر توضیح داده

شود که چه موادی در این قانون گنجانده شده و این مواد چقدر خطرناک هستند و به چه صورتی می‌توانند همه‌ی افراد جامعه را شامل شوند، نگاه آن نهاد حقوق بشری به مسئله‌ی اعدام‌ها متفاوت می‌شود. یعنی صرفاً مسئله، قانون نیست. اما اتفاقی که می‌افتد این است که موضوعی نوشته می‌شود و عملکرد جمهوری اسلامی هم شرح داده می‌شود. آن نهاد حقوق بشری هم می‌گوید که جمهوری اسلامی طبق قانون خود عمل کرده است. اما هیچ توضیحی در خصوص این قانون خطرناکی که جمهوری اسلامی تصویب کرده، داده نمی‌شود. این امر نیاز به یک مقایسه دارد که بگوید قبلاً قانونی وجود داشته و الان قانون جدیدی تصویب شده که هرگونه فعالیت، حتی داشتن یک فیلم در گوشی تلفن همراه یک فرد هم می‌تواند مصداق جرم جاسوسی تلقی شود و مجازات اعدام بگیرد. یعنی عملاً همه‌ی افراد یک جامعه را شامل می‌شود. این‌جا جمهوری اسلامی برای بقای خودش، به هر ترتیبی تلاش می‌کند تا رعب و وحشت ایجاد کند تا کوچک‌ترین خللی در نظم و ثبات دلخواه حکومت ایجاد نشود.

■ البته این قانون ظاهراً برای وضعیت صلح است. در ماده‌ی شش این قانون می‌گوید که: «در صورتی که جرائم تعزیری موضوع این قانون در زمان جنگ یا وضعیت‌های امنیتی، نظامی، به تشخیص و اعلام شورای عالی امنیت ملی صورت پذیرد، مجازات مرتکب تا سه درجه تشدید می‌گردد.»

دقیقاً. یعنی اگر اتفاقی در زمان جنگ رخ بدهد و فرد عادی مثلاً به دلیل داشتن استارلینک بازداشت شود، آن مجازات سه درجه افزایش پیدا می‌کند. یعنی اگر درجه‌ی شش، پنج یا چهار باشد، به درجه‌ی سه، دو و یک می‌رسد و می‌تواند به حبس ابد و احکامی شدیدتر چون اعدام بیانجامد. قانون‌گذار در این‌جا عملاً برای بقای خودش تلاش می‌کند و برایش مهم نیست که در جامعه چه خلأیی ایجاد می‌شود و چه بحران‌هایی پدید می‌آید. تمام تلاشش این است که از دیدگاه خودش به خودش مشروعیت بدهد، که البته مشروع نیست.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از صراط نیوز

حقوقی

■ امنیت ملی یا تعلیق حقوق ملت؟

بررسی تطبیقی تعارضات قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی با حقوق اساسی مردم

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

ایمان سلیمانی
وکیل دادگستری



ملی» (مصوب مهر ۱۴۰۴ مجلس و تأییدشده توسط شورای نگهبان) از جمله قوانین امنیتی اخیر جمهوری

قانون «تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع

اسلامی است که مجازات‌های سنگینی مانند اعدام و مصادره‌ی کامل اموال را برای طیف گسترده‌ای از اقدامات پیش‌بینی کرده است.

خلاصه‌ی مهم‌ترین مواد این قانون

ماده‌ی ۱: هرگونه اقدام عملیاتی، فعالیت اطلاعاتی یا جاسوسی برای اسرائیل، آمریکا یا سایر کشورها و گروه‌های متخاصم (با تشخیص شورای عالی امنیت ملی)، مجازات اعدام و مصادره‌ی اموال را تحت عنوان افساد فی‌الارض در پی دارد.

مواد ۲ و ۳: هرگونه مساعدت مستقیم یا غیرمستقیم، و نیز اقدامات امنیتی، اقتصادی یا فناورانه‌ای که به تقویت اسرائیل منجر شود، می‌تواند با اعدام یا حبس‌های سنگین مواجه شود.

ماده‌ی ۴: فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای یا تبلیغی که موجب «رعب و وحشت» شود، انتشار اخبار کذب، یا ارسال محتوا برای رسانه‌های معاند (با تشخیص وزارت اطلاعات)، می‌تواند به حبس درجه‌ی ۳ تا ۵ و انفصال دائم از خدمات دولتی منجر شود.

ماده‌ی ۵: استفاده یا توزیع ابزارهایی مانند استارلینک بدون مجوز، به‌ویژه در صورت احراز قصد مقابله با نظام، می‌تواند مجازات حبس یا اعدام در پی داشته باشد.

این قانون هم‌چنین رسیدگی خارج از نوبت در شعب ویژه‌ی دادگاه انقلاب، تعیین مواعد کوتاه برای اعتراض (۱۰ روز)، بازداشت موقت الزامی در بسیاری از موارد و محدودیت در تجدیدنظرخواهی را پیش‌بینی کرده است.

لازم به ذکر است که این قانون دامنه‌ی جرایم امنیتی را به حوزه‌ی رسانه، فضای مجازی، فعالیت‌های فرهنگی و حتی استفاده از فناوری گسترش داده است.

تعارضات اصلی با قانون اساسی و اصول حقوقی ایران

این قانون با برخی اصول قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، به‌ویژه اصول مربوط به حقوق ملت، دادرسی عادلانه و محدودیت اختیارات حاکمیت، تعارض‌های جدی دارد. از منظر حقوقی، تصویب شتاب‌زده‌ی چنین قانونی را نمی‌توان در راستای تأمین امنیت و رفاه شهروندان تفسیر کرد؛ به‌ویژه در شرایطی که حکومت، در بستر فضای امنیتی پس از جنگ، اختیارات گسترده‌ای را به ضابطان خاص و شعب ویژه‌ی دادگاه انقلاب واگذار کرده و بخش مهمی از فرایند رسیدگی را در چارچوبی استثنایی و امنیتی سامان داده است.

این تعارضات را می‌توان به‌صورت اجمالی به‌شرح زیر خلاصه کرد:

اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۱۶۹ قانون اساسی و ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی): جرائم باید به‌صورت صریح، روشن و بدون ابهام تعریف شوند. با این حال، در این قانون از اصطلاحات کلی و تفسیرپذیری مانند «اقدام عملیاتی»، «رعب و وحشت عمومی»، «خلاف امنیت ملی»، «مشروعیت‌بخشی» و «شبهه‌های معاند» استفاده شده است. ابهام این مفاهیم با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در تعارض است و زمینه را برای تفسیر موسع از سوی نهادهای امنیتی و قضایی فراهم می‌کند.

اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری (اصل ۱۶۹ قانون اساسی): ماده‌ی ۹ قانون، در برخی موارد، رفتارهایی را که پیش از تصویب قانون آغاز شده‌اند مشمول مجازات‌های جدید، از جمله اعدام، قرار می‌دهد و برای معرفی یا خوداظهاری نیز مهلت کوتاهی تعیین کرده است. این امر با اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری و قاعده‌ی «قبح عقاب بلایبان» در تعارض است؛ مگر آن‌که قانون جدید خفیف‌تر از قانون سابق باشد.

حقوق دادرسی عادلانه و علنی (اصول ۳۴، ۳۵، ۳۷ و ۱۶۸ قانون اساسی): رسیدگی به این پرونده‌ها در شعب ویژه‌ی دادگاه انقلاب و بدون حضور هیأت منصفه انجام می‌شود، در حالی که مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید علنی و با حضور هیأت منصفه باشد. هم‌چنین تعیین مواعد بسیار کوتاه، امکان تکمیل تحقیقات توسط دادگاه، بازداشت موقت گسترده و محدودیت

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

در تجدیدنظرخواهی، از دیگر موارد قابل انتقاد در این قانون است.

منتقدان معتقدند تمرکز پرونده‌ها در نهادهای امنیتی، دادرهای ویژه و دادگاه انقلاب، در عمل می‌تواند استقلال و بی‌طرفی فرایند دادرسی را تضعیف کند. این مجموعه شرایط، با حق دفاع، دادرسی منصفانه و اصل رسیدگی علنی در تعارض دانسته می‌شود.

اصل شخصی بودن مجازات‌ها و تناسب جرم و مجازات (اصل ۳۹ قانون اساسی و مبانی فقهی و حقوقی): پیش‌بینی مصادره‌ی کلیه‌ی اموال، حتی اموالی که ارتباط مستقیمی با جرم ندارند و نیز تعیین مجازات‌های بسیار سنگین برای معاونت یا اقدامات غیرمستقیم، با اصل شخصی بودن مجازات‌ها و اصل تناسب جرم و مجازات در تعارض است. هم‌چنین مصادره‌ی گسترده‌ی اموال می‌تواند با حقوق مالکیت مندرج در اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی نیز مغایر تلقی شود.

آزادی بیان، مطبوعات و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی (اصول ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی): ماده‌ی ۴ قانون، برخی فعالیت‌های رسانه‌ای، فرهنگی و سیاسی را با تعبیری مبهم و قابل تفسیر در معرض جرم‌انگاری قرار داده است. منتقدان معتقدند این موضوع می‌تواند با آزادی بیان، آزادی مطبوعات و حق برگزاری تجمعات و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز در تعارض قرار گیرد.

تابعیت و حقوق شهروندی (اصل ۴۱ قانون اساسی): هرچند قانون به‌طور مستقیم سلب تابعیت را پیش‌بینی نکرده است، اما برخی تفسیرها و اظهارنظرهای مرتبط، از جمله بحث محرومیت از برخی حمایت‌ها یا خدمات کنسولی، می‌تواند با اصل حمایت قانون اساسی از تابعیت ایرانی در تعارض قرار گیرد.

اصل ۴ قانون اساسی (لزوم انطباق قوانین با موازین اسلامی): توسل گسترده به عنوان «افساد فی‌الارض» — که مجازات آن اعدام است — بدون تعریف دقیق عناصر شرعی و قانونی آن، از جمله تحقق فساد گسترده و رفتارهای در حد محاربه، از منظر برخی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی محل تردید و مناقشه است.

این قانون که در فضای امنیتی پس از جنگ دوازده‌روزه تصویب شد، از منظر حقوق بین‌الملل نیز با انتقادهایی مواجه شده است. منتقدان معتقدند برخی مفاد آن با تعهدات بین‌المللی ایران، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در حوزه‌هایی مانند دادرسی عادلانه، آزادی بیان و ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب تعارض دارد. منتقدان بر این باورند که این قانون، بیش از آن که صرفاً در جهت مقابله با تهدیدات امنیتی باشد، ابزارهای گسترده‌تری را برای مداخله و کنترل امنیتی در اختیار حاکمیت قرار می‌دهد. در مقابل، تضمین‌های حقوقی شهروندان، از جمله حق دفاع، شفافیت در جرم‌انگاری، آزادی بیان و حقوق مالکیت، محدودتر شده و زمینه‌ی سوءاستفاده از مفاهیم مبهم قانونی افزایش یافته است.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

تأثیر بر حقوق بشر بین‌المللی

تأثیر قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی بر وضعیت حقوق بشر، از منظر حقوق بین‌الملل، به‌طور گسترده منفی ارزیابی شده و از سوی کارشناسان حقوقی، سازمان‌های حقوق بشری و گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد، به‌عنوان نقض جدی تعهدات بین‌المللی ایران مورد انتقاد قرار گرفته است.

ایران عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) است و این قانون، به‌ویژه با برخی مواد این میثاق، تعارض‌های قابل توجهی دارد:

ماده‌ی ۶ (حق حیات): گسترش مجازات اعدام برای طیف وسیعی از رفتارها، از جمله برخی فعالیت‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی یا ارتباطی، با استانداردهای بین‌المللی مربوط به محدود بودن مجازات اعدام به «جدی‌ترین جرائم» در تعارض دانسته می‌شود. منتقدان معتقدند بسیاری از رفتارهایی که ممکن است تحت این قانون مشمول مجازات اعدام شوند، فاقد چنین وصفی هستند.

ماده‌ی ۷ (ممنوعیت شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی): مصادره‌ی گسترده‌ی اموال، مجازات‌های سنگین و فرایندهای دادرسی فشرده، از سوی برخی نهادهای حقوق بشری به‌عنوان مصادیقی از برخوردهای غیرانسانی و نامتناسب مورد انتقاد

قرار گرفته‌اند.

ماده ۱۴ (حق دادرسی عادلانه): رسیدگی در شعب ویژه‌ی دادگاه انقلاب، تعیین مواعد کوتاه برای اعتراض، بازداشت موقت گسترده، محدودیت در تجدیدنظرخواهی و امکان تکمیل تحقیقات توسط دادگاه، از جمله مواردی هستند که منتقدان آن‌ها را مغایر با استقلال قضایی، حق دفاع مؤثر، حق انتخاب آزادانه‌ی وکیل و اصل علنی بودن دادرسی می‌دانند. همچنین، نبود هیئت منصفه در پرونده‌هایی که ماهیت سیاسی یا رسانه‌ای پیدا می‌کنند، مورد انتقاد قرار گرفته است.

ماده ۱۹ (آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات): جرم‌انگاری برخی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای، و نیز محدودیت بر ابزارهای ارتباطی و ارسال اطلاعات به خارج از کشور، از منظر حقوق بشری به‌عنوان محدودسازی آزادی بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات ارزیابی شده است. ابهام مفهیمی مانند «رعب و وحشت عمومی» یا «خلاف امنیت ملی» نیز، به گفته‌ی منتقدان، زمینه‌ی تفسیرهای گسترده و سلیقه‌ای را فراهم می‌کند.

هم‌چنین برخی نهادهای حقوق بشری، این قانون را از منظر آزادی تجمعات، حقوق مالکیت و ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب نیز محل ایراد دانسته‌اند.

واکنش‌های بین‌المللی

گزارشگران ویژه و کارشناسان کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد، از جمله مای ساتو، نسبت به افزایش محدودیت‌های مدنی، تشدید سرکوب و گسترش مجازات اعدام پس از تصویب این قانون ابراز نگرانی کرده‌اند. برخی از این گزارش‌ها، قانون جدید را بخشی از روند گسترده‌تر امنیتی‌سازی فضای سیاسی و اجتماعی در ایران توصیف کرده‌اند. سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل نیز این قانون را عاملی در جهت تضعیف دادرسی عادلانه و افزایش خطر جرم‌انگاری فعالیت‌های مسالمت‌آمیز، از جمله مستندسازی نقض حقوق بشر، دانسته‌اند.

کارشناسان حقوقی نیز ابهام مفهیمی قانونی، گسترش

دامنه‌ی جرم‌انگاری به حوزه‌های سایبری و رسانه‌ای، و پیش‌بینی مجازات‌های شدید و نامتناسب را مغایر با اصول بنیادین حقوق کیفری، از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل تناسب، ارزیابی کرده‌اند.

پیامدهای عملی

منتقدان معتقدند این قانون می‌تواند زمینه‌ساز افزایش احکام اعدام، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با فعالان سیاسی، کاربران فضای مجازی، خبرنگاران شهروندی و معترضان شود. هم‌چنین جرم‌انگاری استفاده از برخی ابزارهای ارتباطی و انتشار محتوا، می‌تواند دسترسی آزاد به اینترنت، آزادی بیان و فعالیت‌های مدنی را بیش از پیش محدود کند.

برخی تحلیل‌ها نیز به تأثیر این قانون بر ایرانیان خارج از کشور اشاره کرده‌اند؛ از جمله نگرانی درباره‌ی طرح اتهام همکاری یا امکان مصادره‌ی اموال.

در سطح کلی، این قانون بخشی از روند گسترده‌تر امنیتی‌سازی فضای سیاسی و اجتماعی پس از تحولات ۱۴۰۴ تلقی می‌شود؛ روندی که به گفته‌ی منتقدان، فشار بر فعالان مدنی، زنان، اقلیت‌ها و مدافعان حقوق بشر را افزایش داده است.

در عرصه‌ی بین‌المللی نیز، تصویب این قانون می‌تواند زمینه‌ساز گزارش‌ها و قطعنامه‌های بیشتر در نهادهای حقوق بشری سازمان ملل شود و فشارهای حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی را افزایش دهد. برخی سازمان‌های حقوق بشری این قانون را نمونه‌ای از «رسمی‌سازی سرکوب» توصیف کرده‌اند.

در مجموع، منتقدان بر این باورند که این قانون، امنیت ملی را به اولویتی مطلق تبدیل کرده و در این مسیر، بخشی از حقوق و تضمین‌های بنیادین شهروندان را محدود ساخته است؛ مسئله‌ای که می‌تواند در بلندمدت، پیامدهای حقوقی و سیاسی گسترده‌ای برای جمهوری اسلامی در سطح داخلی و بین‌المللی به همراه داشته باشد.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از نیویورک تایمز

حقوقی

■ از جاسوسی تا مهندسی ترس

توسعه امنیتی سازی کنشگری در قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



سارا قریشی
وکیل دادگستری و پژوهشگر حقوق بشر

شعارهایی را می‌شنوید. گوشی را برمی‌دارید، چند ثانیه فیلم می‌گیرید و برای یک کانال خبری خارج از کشور

۴۳

یک روز معمولی، یک اتهام غیر معمولی
ساعت ده شب است. از پنجره آپارتمان صدای

آن ویدئو را ارسال می‌کنید. فردای آن روز، با احضاریه‌ای مواجه می‌شوید که عنوانش نه «انتشار تصویر» یا «اخلال در نظم عمومی»، بلکه «همکاری با رسانه‌های معاند» یا «جاسوسی» است.

این سناریو دیگر فرضی محض نیست. با تصویب قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی، مرز میان ارسال یک فیلم خیابانی و «جاسوسی» به شدت کم‌رنگ شده است. این مقاله توضیح می‌دهد که این تغییر چگونه رخ داده، با چه اصولی در تعارض است و چه پیامدهایی در پی خواهد داشت.

جاسوسی چه بود؟ تعریف کلاسیک و مرزهای آن

الف. عناصر تقلیل‌ناپذیر در حقوق کیفری سنتی

در سنت حقوق کیفری، جرم جاسوسی همواره مبتنی بر سه عنصر مشخص و تجمیعی بوده است: (۱) وجود اطلاعات محرمانه یا طبقه‌بندی‌شده؛ (۲) انتقال آگاهانه آن به دشمن یا اشخاص فاقد صلاحیت؛ و (۳) قصد مشخص برای آسیب به امنیت ملی. غیاب هر یک از این عناصر، تحقق جرم را با تردید جدی مواجه می‌ساخت.

ماده‌ی ۵۰۱ قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) که پیش از این قانون جدید ملاک بود، بر همین منطق استوار بود: جرم‌انگاری ناظر بر تحصیل و انتقال اطلاعاتی بود که توسط مقامات صالحه محرمانه تلقی شده باشند، با هدف در اختیار قرار دادن آن‌ها به اشخاص فاقد صلاحیت یا دولت خارجی. (۱) این تعریف، مرز روشنی میان خبرنگاری، تحلیل سیاسی، شهروند-خبرنگاری و جاسوسی واقعی ترسیم می‌کرد.

ب. اصل قانونی بودن جرم: سنگ‌بنای حقوق کیفری این محدودیت تعریفی، ریشه در یک اصل بنیادین دارد. ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) تصریح می‌کند: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.» (۲) فلسفه‌ی این اصل روشن است: شهروند باید بتواند از پیش مرز رفتار مجاز و ممنوع را تشخیص دهد. هرگاه تعریف جرم مبهم باشد، این اصل نقض می‌شود.

ج. تفسیر مضیق: سپر حقوقی در برابر توسعه‌طلبی کیفری یکی از اصول مسلم حقوق کیفری مدرن، لزوم تفسیر مضیق قوانین جزایی است. این اصل اقتضا می‌کند که در موارد ابهام، تفسیر به نفع متهم انجام شود. هرچه مفهوم جاسوسی مبهم‌تر و کشدارتر تعریف شود، امکان استفاده‌ی ابزاری از حقوق کیفری برای کنترل جریان اطلاعات و محدودسازی آزادی‌های مدنی بیش‌تر می‌شود.

تحول قانون جدید: مرزها کجا رفتند؟

الف. توسعه عنصر مادی جرم

قانون جدید معادله‌ی سنتی را برهم زده است. مفاهیمی مثل «همکاری»، «ارتباط»، «کمک رسانه‌ای» و «فراهم کردن بستر اطلاع‌رسانی» وارد قلمرو امنیتی شده‌اند؛ بدون تعریف دقیق، بدون احصای موارد و بدون مرز مشخص با رفتارهای کاملاً قانونی. مقایسه با ماده‌ی ۵۰۱ سابق روشن‌گر است: در آن ماده، دو شرط ضروری بود: محرمانه بودن اطلاعات و قصد انتقال به اشخاص فاقد صلاحیت. در قانون جدید، هیچ‌کدام از این شروط به صراحت لازم نیست. حالا نه فقط انتقال اطلاعات محرمانه، بلکه صرف ارسال تصویر، روایت یا داده‌ی عمومی می‌تواند در خوانش امنیتی، موضوع مداخله‌ی کیفری قرار گیرد.

یکی از نگران‌کننده‌ترین ابعاد این تحول، نزدیک شدن به «جرم‌انگاری پیشینی» است. برخلاف ماده‌ی ۵۰۱ سابق که ناظر بر رفتار ارتكابی مشخص بود، در برخی خوانش‌های امنیتی از قانون جدید، زمینه‌ی ارتباط، احتمال همکاری، یا حتی ظرفیت بالقوه برای کنش نیز می‌تواند موضوع توجه قرار گیرد.

این در حالی‌ست که حقوق کیفری مدرن اصولاً باید آخرین ابزار مداخله‌ی دولت باشد، نه ابزاری برای کنترل پیشینی رفتارها و روابط اجتماعی.

تجربه‌ی تطبیقی: درس‌هایی از نظام‌های حقوقی دیگر

الف. قانون جاسوسی آمریکا و خطر گسترش تعریف

قانون جاسوسی آمریکا (Espionage Act ۱۹۱۷) نمونه‌ی تاریخی مهمی از این چالش است. این قانون در ابتدا ناظر بر انتقال اطلاعات نظامی به دشمن بود، اما در دهه‌های اخیر به‌گونه‌ای تفسیر شده که حتی اطلاعات طبقه‌بندی‌نشده را نیز پوشش می‌دهد. (۳) نکته‌ی مهم این‌که در آمریکا هیچ روزنامه‌نگاری تاکنون تحت این قانون محکوم نشده، اما پرونده‌ی جولیان آسانژ نشان داد که این مرز تا چه اندازه ظریف است. دقیقاً همین ابهام تعریفی است که منتقدان آمریکایی نیز از آن انتقاد می‌کنند: قانونی که می‌تواند روزنامه‌نگار را تهدید کند، حتی اگر هرگز به کار گرفته نشود، اثر بازدارنده دارد.

ب. روسیه و چین: وقتی ابهام به ابزار تبدیل می‌شود در روسیه، ایوان گرشکوویچ، خبرنگار وال‌استریت

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

ژورنال، در مارس ۲۰۲۳ با اتهام جاسوسی بازداشت و در جولای ۲۰۲۴ به ۱۶ سال زندان محکوم شد. این بازداشت صرفاً به دلیل انجام مصاحبه و تحقیق خبری بود. جامعه بین‌المللی مطبوعات این محکومیت را سیاسی دانست. (۴)

در چین، قانون مقابله با جاسوسی (مصوب ۲۰۲۳) دامنه‌ی این جرم را به هرگونه داده‌ای گسترش داد که دولت آن را مرتبط با امنیت ملی تشخیص دهد. خبرنگار استرالیایی چنگ لی در ۲۰۲۰ با اتهام «توزیع اسرار دولتی» بازداشت و سه سال بعد، پس از فشارهای دیپلماتیک آزاد شد. (۵)

وجه مشترک این موارد روشن است: هرگاه تعریف جاسوسی مبهم و کشدار تنظیم شود، ابتدا روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی قربانی آن می‌شوند، نه جاسوسان حرفه‌ای.

ج. دیوان اروپایی حقوق بشر: آزمون تناسب

در پرونده‌ی «استول علیه سوئیس» (Stoll v. Switzerland) در سال ۲۰۰۷، دیوان اروپایی حقوق بشر اعلام کرد که هرگونه محدودیت بر آزادی بیان روزنامه‌نگاران باید آزمون تناسب را بگذراند: ضرورت اثبات شده، هدف مشروع و رابطه‌ی علی مستقیم با آسیب امنیتی واقعی. (۶)

مجمع پارلمانی شورای اروپا نیز در قطعنامه‌ی ۱۵۵۱ (۲۰۰۷) صراحتاً هشدار داد که قوانین مبهم اسرار دولتی می‌توانند «طیف وسیعی از فعالیت‌های مشروع روزنامه‌نگاران، دانشمندان و مدافعان حقوق بشر را در معرض خطر قرار دهند.» (۷)

د. استانداردهای بین‌المللی

اصول یوهانسبورگ (Johannesburg Principles) در سال ۱۹۹۵ تصریح می‌کند که محدودیت‌های امنیتی زمانی مشروع نیستند که هدف واقعی آن‌ها «حفاظت از منافعی باشد که ربطی به امنیت ملی ندارند»؛ از جمله پنهان کردن فساد یا جلوگیری از نقد عملکرد نهادهای عمومی. (۸)

ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) که ایران به آن ملحق شده، هرگونه محدودیت آزادی بیان را مشروط به سه شرط می‌کند: قانونی بودن، هدف مشروع و ضرورت در جامعه‌ی دموکراتیک. (۹)

پیامدها: از سکوت فردی تا فروپاشی حوزه‌ی عمومی در ادبیات حقوق بشر و حقوق اساسی، «اثر بازدارنده»

(Chilling Effect) به آن وضعیتی گفته می‌شود که ابهام قانونی به‌خودی‌خود رفتار مشروع را سرکوب می‌کند. فردریک شاور نشان داد که هرگاه قانون به قدری مبهم باشد که افراد نتوانند مرز رفتار مجاز و ممنوع را تشخیص دهند، خودسانسوری رخ می‌دهد. این مسئله نه به دلیل ارتکاب جرم، بلکه به دلیل ترس از امکان جرم‌انگاری است. (۱۰)

اگر فردی بداند ارسال فیلم خیابانی می‌تواند «جاسوسی» تلقی شود، احتمالاً آن فیلم را نمی‌گیرد. اگر خبرنگاری بداند گزارش از تجمع می‌تواند «همکاری امنیتی» تفسیر شود، احتمالاً آن گزارش را نمی‌نویسد. این دقیقاً همان چیزی است که این نوع قانون‌گذاری تولید می‌کند: مهندسی رفتار جمعی از طریق ترس.

در اینجا، ترس صرفاً پیامد اجرای قانون نیست؛ بلکه خود ترس بخشی از سازوکار تنظیم‌گری کیفری است.

ب. فروپاشی تدریجی حوزه‌ی عمومی

هنگامی که مرزهای جاسوسی تا این اندازه گسترش پیدا می‌کنند، کل حوزه‌ی عمومی تحت تأثیر قرار می‌گیرد:

رسانه دیگر صرفاً نهاد اطلاع‌رسان نیست؛ بالقوه موضوع مداخله‌ی امنیتی می‌شود. شهروند-خبرنگار دیگر در جایگاه ناقل اطلاعات نیست؛ در موقعیت متهم امنیتی قرار می‌گیرد. تحلیلگر سیاسی دیگر مفسر رویدادها نیست؛ احتمالاً «بسترساز اطلاع‌رسانی» تلقی می‌شود. شاهد عینی دیگر شاهد نیست؛ ممکن است «منتقل‌کننده‌ی اطلاعات» باشد.

ج. تضعیف دادرسی عادلانه

در پرونده‌های با عنوان امنیتی، معمولاً امکان دسترسی آزاد به وکیل، شفافیت ادله، نظارت عمومی و تضمین‌های دفاعی کاهش پیدا می‌کند. هرچه عنوان «جاسوسی» گسترده‌تر تعریف شود، طیف وسیع‌تری از پرونده‌ها از قلمرو جرایم عادی با تضمین‌های دادرسی متعارف، به قلمرو امنیتی منتقل می‌شوند؛ قلمرویی که در آن توازن میان امنیت و حقوق متهم غالباً به نفع نهادهای امنیتی جابه‌جا می‌شود.

د. جابه‌جایی جایگاه شهروند

پیامد ساختاری نهایی، تغییر تدریجی جایگاه شهروند از «دارنده‌ی حق» به «موضوع امنیتی» است. در چنین نظامی، شهروند دیگر نمی‌تواند با قطعیت بداند که کدام رفتار در قلمرو آزادی بیان قرار دارد و کدام ممکن است ذیل «همکاری امنیتی» بازتفسیر شود.

(۱۱)

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

موخره: حقوق کیفری در خدمت چه کسی؟

آنچه در این قانون رخ داده، فراتر از تشدید کیفر است. مقایسه با ماده‌ی ۵۰۱ سابق نشان می‌دهد که شکاف عمیقی در تعریف عنصر مادی جرم ایجاد شده؛ شکافی که اصول بنیادین حقوق کیفری، از جمله ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی، اصل تفسیر مضیق و معیارهای بین‌المللی آزادی بیان، آن را برنمی‌تابند. تجربه‌ی تطبیقی از روسیه، چین و انتقادات وارد بر قانون جاسوسی آمریکا نشان می‌دهد که پیامد اصلی این الگو، گسترش ابهام‌آمیز تعریف جاسوسی به حوزه‌ی رسانه است؛ نه امنیت بیشتر، بلکه سکوت بیشتر.

هرچه مرزهای جرم جاسوسی گسترده‌تر و مبهم‌تر تعریف شوند، گردش آزاد اطلاعات محدودتر می‌شود و فاصله میان جامعه و حاکمیت عمیق‌تر. دقیقاً همان نااطمینانی که برای شهروند تولید می‌شود، بخشی از هدف اصلی این قانون‌گذاری است.

به همین دلیل، مسئله‌ی امروز فقط دفاع از اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیست. مسئله، مقابله با روندی است که حقوق کیفری را از سپر حمایت از شهروند به تیغ تهدید علیه او تبدیل می‌کند.

پانوشته‌ها:

۱- ماده‌ی ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵): «هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را به اشخاصی که صلاحیت دسترسی به آن‌ها را ندارند بدهد یا از آن‌ها مطلع کند، به ترتیبی که به وسیله مقامات صالحه محرمانه تلقی شده باشد، به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.»

۲- ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲): «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.»

۳- قانون جاسوسی آمریکا (مصوب ۱۹۱۷)، مواد ۷۹۲ تا ۷۹۸ قانون کیفری فدرال آمریکا؛ برای بحث انتقادی نک: «استفاده ابزاری از قانون جاسوسی»، وب‌سایت **Just Security**، دسامبر ۲۰۲۵.

۴- پرونده‌ی ایوان گرشکوویچ؛ بازداشت در مارس ۲۰۲۳ و محکومیت در جولای ۲۰۲۴ به ۱۶ سال زندان. روزنامه‌ی وال‌استریت ژورنال و نهادهای بین‌المللی مدافع آزادی مطبوعات، این اتهامات را دارای انگیزه‌ی سیاسی دانستند.

۵- قانون مقابله با جاسوسی چین (مصوب ۲۰۲۳): گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز با عنوان «قانون مقابله با جاسوسی چین روزنامه‌نگاران را تهدید می‌کند»، ژوئن ۲۰۲۳.

۶- پرونده‌ی **Stoll v. Switzerland**، دیوان اروپایی حقوق بشر، شعبه‌ی عالی، شماره پرونده ۶۹۶۹۸/۰۱، رأی مورخ ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷.

۷- مجمع پارلمانی شورای اروپا، قطعنامه‌ی ۱۵۵۱ (۲۰۰۷): «مسائل دادرسی عادلانه در پرونده‌های کیفری مربوط به جاسوسی یا افشای اسرار دولتی».

۸- اصول یوهانسبورگ درباره‌ی امنیت ملی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات، سند سازمان ملل متحد (۱۹۹۵) ۴/۱۹۹۶/۳۹ (E/CN.۴)، اصل ۲(b).

۹- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده‌ی ۱۹(۳): کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل، تفسیر عمومی شماره‌ی ۳۴، سپتامبر ۲۰۱۱.

۱۰- فردریک شاور، «ترس، خطر و متمم اول قانون اساسی: واکاوی اثر بازدارنده»، نشریه‌ی حقوقی دانشگاه بوستون، جلد ۵۸، سال ۱۹۷۸.

۱۱- گزارش «جایی برای مخالفت نیست» از سازمان دیدبان حقوق بشر (۲۰۲۳)؛ شاخص آزادی مطبوعات سازمان گزارشگران بدون مرز.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از گیتی ایمیچ



حقوقی

■ مقایسه‌ی تطبیقی جاسوس و جاسوسی در حقوق ایران و سایر کشورها

بانگاه تطبیقی به ایران، بریتانیا، آمریکا، فرانسه و اسرائیل

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

الدار خیاوی
وکیل دادگستری و استاد دانشگاه



سنگین و هراس‌آور شده است. عنوان «جاسوسی» در افکار عمومی، به‌ویژه در شرایط جنگ، تهدید

فضای عمومی ایران در ماه‌های اخیر با اخبار پی‌درپی اعدام اشخاصی که به اتهام جاسوسی محکوم شده‌اند،

خارجی یا بحران امنیتی، عنوانی عادی نیست. این اتهام با امنیت کشور، جان مردم، تمامیت سرزمینی، اسرار نظامی و بقای نظم عمومی پیوند می‌خورد. اگر شخصی آگاهانه و عامدانه اطلاعات حساس کشور را در اختیار دشمن یا دولت متخاصم قرار دهد، با یکی از سنگین‌ترین جرایم علیه امنیت عمومی روبه‌رو هستیم. اما درست به همین دلیل، رسیدگی به چنین اتهامی باید با بالاترین سطح دقت، شفافیت، امکان دفاع و نظارت حقوقی همراه باشد.

با این حال، پرسش مهمی پیش روی جامعه حقوقی ایران قرار دارد: وقتی قوه قضاییه توضیح کافی و قابل ارزیابی درباره روند رسیدگی، دلایل اثباتی، نحوه کشف ادله، دسترسی متهم به وکیل و مبنای صدور حکم ارائه نمی‌کند، جامعه‌ی حقوقی چگونه می‌تواند چنین آرای را نقد و تحلیل کند؟ مگر نه این است که فلسفه‌ی حقوق کیفری صیانت از امنیت اجتماع و اعضای آن است؟ و مگر نه آن که دادستان، در مقام نماینده‌ی خیر عمومی و وکیل مردم برای حفظ نظم و امنیت، باید درباره‌ی اقدامات خود به جامعه پاسخ‌گو باشد؟

پرسش اصلی این مقاله اما ماهوی و مقدم بر نقد دادرسی است: «جرم جاسوسی از نظر حقوق کیفری دارای چه عناصری است، قانون ایران آن را چگونه تعریف و مجازات می‌کند، و رویکرد نظام‌های حقوقی دیگر، از جمله بریتانیا، آمریکا، فرانسه و اسرائیل، در تعریف و مجازات این جرم چیست؟» پاسخ به این پرسش‌ها نقطه‌ی آغاز تحلیل روند رسیدگی و نحوه‌ی صدور آرای مرتبط است؛ زیرا تا زمانی که عناصر جرم، نوع اطلاعات، عنصر معنوی، ارتباط با دولت خارجی و معیار اثبات روشن نشود، ارزیابی حقوقی اتهام جاسوسی ممکن نخواهد بود.

حقوق ایران؛ از قانون سابق تا قانون جدید جاسوسی

در قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، جرم جاسوسی در چند ماده‌ی پراکنده آمده است. ماده‌ی ۵۰۱ مقرر می‌کند هرکس نقشه‌ها، اسرار، اسناد یا تصمیمات مربوط به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار اشخاص فاقد صلاحیت قرار دهد یا آنان را از مفاد آن مطلع کند، به‌نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود. ماده‌ی ۵۰۵ نیز جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده با هدف برهم زدن امنیت کشور و ارائه‌ی آن به دیگران را جرم می‌داند. ماده‌ی ۵۰۸ همکاری

با دولت‌های خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران را، در صورتی که شخص محارب شناخته نشود، مستوجب یک تا ده سال حبس می‌داند. ماده‌ی ۵۰۹ نیز تصریح می‌کند اگر جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در زمان جنگ واقع شوند، مرتکب به مجازات اشد همان جرم محکوم می‌شود.

بنابراین در چارچوب سنتی حقوق ایران، جاسوسی معمولاً با چند عنصر شناخته می‌شد: وجود اطلاعات یا اسناد حساس، علم و عمد مرتکب، فقدان صلاحیت مخاطب برای دسترسی، و ارتباط عمل با امنیت کشور. اما قانون جدید ایران در سال ۱۴۰۴/۲۰۲۵ مسیر را به مراتب شدیدتر کرده است. گزارش مأموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل می‌گوید قانون «تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی»، که در اکتبر ۲۰۲۵ تصویب شد، جاسوسی و همکاری با دولت متخاصم را به‌طور خودکار در قالب «افساد فی‌الارض» قرار می‌دهد؛ عنوانی که می‌تواند مجازات اعدام داشته باشد.

این تغییر از نظر سیاست کیفری بسیار مهم است. قانون سابق عمدتاً حبس را پیش‌بینی می‌کرد؛ مگر آن که رفتار به محاربه، افساد فی‌الارض یا جرایم شدیدتر تبدیل می‌شد. قانون جدید، بنا بر گزارش‌های موجود، دامنه‌ی تبدیل جاسوسی و همکاری با دولت متخاصم به جرم مستوجب اعدام را گسترش داده است. خطر حقوقی این جاست که اگر مفاهیمی مانند «همکاری»، «فعالیت اطلاعاتی»، «دولت متخاصم»، «منافع ملی» یا حتی ارسال اطلاعات به رسانه‌های خارجی بیش از حد موسع تفسیر شوند، مرز میان جاسوسی واقعی و فعالیت سیاسی، رسانه‌ای یا مدنی مخدوش می‌شود.

عنصر مادی و معنوی جرم جاسوسی

از نظر حقوق کیفری، جاسوسی بدون «عنصر مادی» و «عنصر معنوی» قابل تصور نیست.

عنصر مادی معمولاً شامل یکی از این رفتارهاست: تحصیل اطلاعات محرمانه، ورود به اماکن ممنوعه، عکس‌برداری یا نقشه‌برداری از تأسیسات حساس، نگهداری اسناد طبقه‌بندی‌شده، انتقال اطلاعات به شخص فاقد صلاحیت، ارتباط با مأمور یا سرویس اطلاعاتی خارجی، یا فراهم کردن وسایل و امکانات برای فعالیت اطلاعاتی دشمن.

عنصر معنوی مهم‌تر است. متهم باید بداند که اطلاعات، محرمانه یا امنیتی است و باید عامداً آن را تحصیل،

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

نگهداری یا منتقل کرده باشد. در جرایم شدیدتر، باید قصد خاص نیز احراز شود؛ مانند قصد لطمه زدن به امنیت ملی، قصد کمک به دشمن، یا قصد نفع‌رسانی به دولت خارجی. در حقوق ایران، ماده‌ی ۵۰۱ از تعبیر «عالماً و عامداً» استفاده می‌کند؛ در حقوق اسرائیل، در مواد ۱۱۱ تا ۱۱۳ قانون جزا، عباراتی مانند **knowingly** و **intended to injure national security** دیده می‌شود؛ و در حقوق بریتانیا، قانون امنیت ملی ۲۰۲۳ بر این تأکید دارد که شخص برای، از طرف، یا با قصد نفع‌رسانی به قدرت خارجی عمل کند و بداند یا باید بداند که رفتارش به امنیت یا منافع بریتانیا لطمه می‌زند.

جاسوسی در زمان جنگ

در همه‌ی نظام‌های حقوقی، زمان جنگ یا مخاصمه‌ی مسلحانه عامل تشدیدکننده است. علت روشن است: اطلاعاتی که در زمان عادی ممکن است صرفاً حساس

یا طبقه‌بندی شده باشد، در زمان جنگ می‌تواند مستقیماً به هدف‌گیری تأسیسات، شناسایی نیروها، خرابکاری، ترور، حمله‌ی سایبری یا شکست عملیات دفاعی منجر شود.

حقوق ایران این موضوع را صریحاً در ماده‌ی ۵۰۹ پذیرفته است: ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در زمان جنگ موجب اعمال مجازات اشد همان جرم می‌شود. در حقوق آمریکا نیز قانون فدرال برای برخی انواع جاسوسی مرتبط با دفاع ملی امکان مجازات اعدام را، در شرایط محدود، پیش‌بینی می‌کند. در فرانسه، رفتارهای شدید مرتبط با قدرت خارجی، از جمله ایجاد خصومت یا فراهم کردن وسایل تجاوز، مجازات‌های بسیار سنگین دارد. در اسرائیل نیز جرایم امنیتی زمان جنگ، به‌ویژه کمک به دشمن، در چارچوب خاصی می‌توانند مشمول شدیدترین مجازات‌ها شوند. با این حال، اصل بنیادین این است: جنگ، ضرورت

اصح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

جدول تطبیقی: تعریف و مجازات جاسوسی در پنج کشور

کشور	مجازات اصلی	عنصر معنوی	تعریف یا ساختار جرم
ایران	در قانون تعزیرات: حبس یک تا ده سال برای ماده‌ی ۵۰۱ و ۵۰۸؛ در زمان جنگ مجازات اشد؛ طبق قانون جدید ۲۰۲۵، برخی مصادیق جاسوسی یا همکاری با دولت متخاصم می‌تواند در قالب افساد فی‌الارض به اعدام منتهی شود.	علم و عمد؛ در موارد شدید، قصد کمک به دشمن یا لطمه به امنیت	انتقال اسرار، اسناد، نقشه‌ها یا اطلاعات مربوط به سیاست داخلی/خارجی یا اطلاعات طبقه‌بندی‌شده به اشخاص فاقد صلاحیت؛ همکاری با دولت خارجی متخاصم
بریتانیا	برای اطلاعات حفاظت‌شده، حداکثر حبس ابد؛ برای اسرار تجاری، حداکثر ۱۴ سال؛ برای کمک به سرویس اطلاعاتی خارجی نیز مجازات سنگین و وابسته به نوع رفتار.	عمل برای، از طرف، یا به قصد نفع‌رسانی به قدرت خارجی؛ علم یا امکان معقول علم به زیان برای امنیت یا منافع بریتانیا	قانون امنیت ملی ۲۰۲۳ سه محور دارد: تحصیل یا افشای اطلاعات حفاظت‌شده، تحصیل یا افشای اسرار تجاری، و کمک به سرویس اطلاعاتی خارجی
آمریکا	حبس طولانی یا ابد؛ در شرایط خاص، از جمله اطلاعات مربوط به تسلیحات هسته‌ای، طرح‌های جنگی، سامانه‌های دفاعی یا مواردی که به مرگ مأمور آمریکایی منجر شود، امکان اعدام وجود دارد.	قصد یا دلیل کافی برای باور به اینکه اطلاعات به زیان آمریکا یا به نفع دولت خارجی استفاده می‌شود	U.S.C. § 794 18 شامل جمع‌آوری یا انتقال اطلاعات دفاعی به دولت خارجی یا برای کمک به آن است
فرانسه	بسته به رفتار: از ۷، ۱۰، ۱۵، ۲۰ یا ۳۰ سال حبس جنایی تا حبس ابد در موارد بسیار شدید مانند تسلیم بخشی از خاک یا نیروهای مسلح.	ارتباط با قدرت خارجی برای ایجاد خصومت، تجاوز، لطمه به منافع بنیادین ملت، یا انتقال اطلاعات حساس	قانون جزای فرانسه میان خیانت و جاسوسی تفکیک می‌کند؛ اعمال مواد ۲-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱ اگر توسط فرانسوی یا نظامی فرانسه باشد خیانت، و اگر توسط دیگران باشد جاسوسی است
اسرائیل	از ۳ سال برای انتقال سهل‌انگارانه اطلاعات مفید برای دشمن تا ۱۰، ۱۵ سال و حبس ابد برای موارد مشدد. برخی جرایم امنیتی زمان جنگ در حقوق اسرائیل، مانند کمک به دشمن در جنگ، می‌توانند با اعدام یا حبس ابد همراه باشند، هرچند اجرای اعدام در اسرائیل بسیار نادر بوده است.	علم به انتقال اطلاعات، یا قصد لطمه به امنیت ملی؛ در موارد مشدد، قصد آسیب به امنیت ملی	مواد ۱۱۱ تا ۱۱۳ قانون جزای اسرائیل انتقال اطلاعات به دشمن، جاسوسی و جاسوسی مشدد را جرم‌انگاری می‌کند؛ اطلاعات سری نیز تعریف شده است

دفاعی ایجاد می‌کند، اما دادرسی عادلانه را حذف نمی‌کند. حتی در زمان جنگ، اتهام جاسوسی باید با دلیل قابل ارزیابی، و نه صرفاً با اعتراف، گزارش محرمانه یا ادعای نهاد امنیتی، اثبات شود.

۵ تحقیق قضایی، کشف دلیل و ضرورت حضور وکیل

در پرونده‌ی جاسوسی، ادله معمولاً محرمانه، فنی و امنیتی است؛ مکاتبات رمزگذاری‌شده، داده‌های تلفن همراه، تراکنش مالی، ارتباطات خارجی، گزارش‌های ضدجاسوسی، فایل‌های طبقه‌بندی‌شده، تصاویر اماکن حساس، یا اقرار متهم. همین ماهیت محرمانه باعث می‌شود خطر خطا، جعل، برداشت امنیتی نادرست یا استفاده گزینشی از ادله افزایش یابد.

بنابراین دادگاه باید دست‌کم این پرسش‌ها را بررسی کند: آیا اطلاعات واقعاً محرمانه یا امنیتی بوده است؟ آیا متهم به محرمانه بودن آن علم داشته است؟ آیا ارتباط خارجی، ارتباط اطلاعاتی بوده یا صرفاً ارتباط رسانه‌ای، دانشگاهی، خانوادگی یا تجاری؟ آیا انتقال اطلاعات واقعاً رخ داده یا صرفاً قصد، ظن یا مقدمه‌چینی ادعا شده است؟ آیا اعتراف در حضور وکیل و بدون فشار اخذ شده است؟ آیا وکیل امکان مطالعه‌ی پرونده، اعتراض به گزارش کارشناسی و طرح دفاع مؤثر داشته است؟

در حقوق ایران، اصل ۳۵ قانون اساسی حق انتخاب وکیل را برای طرفین دعوا به رسمیت می‌شناسد و اصل ۳۶ نیز حکم و اجرای مجازات را فقط از طریق دادگاه صالح و مطابق قانون مجاز می‌داند. ماده‌ی ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از حق متهم برای تقاضای حضور وکیل از آغاز تحت‌نظر قرار گرفتن سخن می‌گوید. با این حال، بصره ماده‌ی ۴۸ در پرونده‌های امنیتی حق انتخاب آزادانه‌ی وکیل را محدود کرده و متهم را در مرحله تحقیقات به وکلای مورد تأیید رئیس قوه‌ی قضاییه محدود می‌کند؛ موضوعی که سازمان‌های حقوق بشری و حقوقدانان آن را مانع دفاع مستقل دانسته‌اند.

خطر تبدیل اتهام جاسوسی به ابزار سرکوب

جاسوسی واقعی، به‌خصوص در زمان جنگ، از خطرناک‌ترین جرایم امنیتی است. اما همین سنگینی باعث می‌شود این اتهام ظرفیت سوءاستفاده‌ی سیاسی نیز داشته باشد. وقتی تعریف جاسوسی گسترده شود و رفتارهایی مانند ارتباط با رسانه خارجی، ارسال تصویر، نقد حکومت، فعالیت مدنی یا تماس با نهادهای بین‌المللی ذیل «همکاری با دشمن» قرار گیرد، جرم امنیتی می‌تواند به محملی برای خاموش کردن مخالفان تبدیل شود.

این خطر در نظام‌هایی بیش‌تر است که در آن‌ها:

۱. پرونده‌ها محرمانه می‌مانند؛
۲. وکیل مستقل از ابتدا حضور ندارد؛
۳. اعترافات تلویزیونی یا امنیتی جای دلیل قضایی را می‌گیرد؛
۴. دادگاه‌ها متن کامل دلایل را منتشر نمی‌کنند؛
۵. مفاهیم امنیت ملی، دشمن، همکاری و افساد فی‌الارض موسع تفسیر می‌شوند؛
۶. مجازات اعدام به شکل سریع و غیرقابل جبران اجرا می‌شود.

در گزارش‌های بین‌المللی درباره ایران، نگرانی اصلی دقیقاً همین است: قانون جدید جاسوسی ۲۰۲۵ ممکن است به دلیل عبارات گسترده و امکان تفسیر موسع، فعالیت‌های مسالمت‌آمیز یا رسانه‌ای را نیز در معرض اتهامات مستوجب اعدام قرار دهد. مأموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل به همین خطر اشاره کرده و آن را از منظر دادرسی عادلانه، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، و منع خودسری در مجازات مرگ نگران‌کننده دانسته است.

مؤخره

در حقوق تطبیقی، جاسوسی در همه‌ی کشورها جرم سنگینی است. ایران، بریتانیا، آمریکا، فرانسه و اسرائیل همگی تحصیل یا انتقال اطلاعات حساس به نفع دولت خارجی یا دشمن را جرم‌انگاری کرده‌اند. تفاوت اصلی در دامنه‌ی تعریف، شدت مجازات، شفافیت دادرسی، حق دسترسی به وکیل، و کنترل قضایی بر ادله‌ی امنیتی است. در ایران، قانون سابق عمدتاً بر حبس و تشدید در زمان جنگ استوار بود، اما قانون جدید، مسیر را به سمت اعدام گسترده‌تر در پرونده‌های جاسوسی و همکاری با دولت‌های متخاصم برده است. از حیث دفاع از امنیت ملی، می‌توان فهمید که جاسوسی در زمان جنگ یا مخاصمه شدید، مستحق واکنش کیفری بسیار سنگین باشد. اما از حیث حقوق کیفری و عدالت قضایی، هیچ اتهامی، حتی جاسوسی، نباید بدون تحقیق مستقل، ادله قابل آزمون، حضور وکیل، امکان دفاع مؤثر و رأی مستدل به مجازات مرگ منتهی شود.

در پرونده‌های اخیر ایران، چون جزئیات بازداشت، بازجویی، دلایل، گزارش‌های کارشناسی و نحوه‌ی دفاع عمومی نشده است، ناظر بیرونی نمی‌تواند صحت اتهامات را تأیید یا رد کند. دقیقاً به همین دلیل، هر حکم اعدام در پرونده‌ی جاسوسی باید با بیش‌ترین سطح شفافیت قضایی، رعایت حقوق دفاعی و امکان ارزیابی مستقل همراه باشد؛ زیرا خطا در چنین پرونده‌ای نه تنها نقض عدالت، بلکه غیرقابل جبران است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



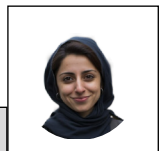
عکس از توانا

اجتماعی

■ سعید پیوندی، جامعه‌شناس:

قانون تشدید مجازات جاسوسی، دشمنی میان جامعه و حکومت را بیش‌تر می‌کند

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



گفتگو از نفیسه شرف‌الدینی

امنیت و منافع ملی»، بحث‌های گسترده‌ای درباره‌ی پیامدهای حقوقی، سیاسی و اجتماعی این قانون شکل گرفته است.

پس از تصویب و ابلاغ «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه

بسیاری از منتقدان معتقدند که گسترش مفاهیمی چون «همکاری با دولت متخاصم»، «فعالیت امنیتی» و «اقدام علیه امنیت ملی» می‌تواند مرز میان فعالیت‌های مدنی، علمی، رسانه‌ای و امنیتی را بیش از پیش مبهم کرده و زمینه‌ی گسترش نظارت، کنترل و سرکوب اجتماعی را فراهم کند. ماهنامه‌ی خط صلح برای بررسی ابعاد جامعه‌شناختی این قانون، تأثیر آن بر آزادی‌های مدنی، اعتماد اجتماعی، خودسانسوری و امنیتی‌سازی جامعه، با «سعید پیوندی»، جامعه‌شناس ایرانی و مدیر مرکز تحقیقاتی LISEC-Lorraine در دانشگاه لورن، به گفتگو نشسته است.

متن گفتگو با سعید پیوندی را در ادامه می‌خوانید:

■ **قانون «تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» چگونه مفهوم «امنیت» را از یک مقوله‌ی صرفاً حقوقی - امنیتی به ابزاری برای تنظیم و کنترل روابط اجتماعی، رسانه‌ای و حتی علمی گسترش می‌دهد؟ آیا می‌توان آن را نمونه‌ای از «امنیتی‌سازی» جامعه، در معنای جامعه‌شناختی، دانست؟**

از نظر من، این قانون و اقدامات کنونی دستگاه قضایی ایران، سازمان‌های اطلاعاتی و نیروهای انتظامی، همه در همین چارچوب قرار می‌گیرند. یعنی ما با یک فرآیند فراگیر امنیتی‌سازی در جامعه‌ی ایران سروکار داریم و هرکسی هم می‌تواند با این تعریف، در حوزه‌هایی چون همکاری با کشورهای خارجی یا کشورهای متخاصم، فعالیت‌های امنیتی و مانند آن، متهم شود. می‌توان گفت که حکومت، از نظر خودش، تلاش می‌کند نوعی بازدارندگی برای همکاری‌های احتمالی برخی افراد جامعه با نیروهای خارجی ایجاد کند. اما در عمل، معنای این امر این است که حکومت به همه‌ی غیرخودی‌ها، به نوعی، مشکوک خواهد بود.

اگر به پرونده‌ها و دادگاه‌های متهمان هفته‌ها و ماه‌های اخیر، به‌خصوص متهمان به همکاری با اسرائیل یا دولت‌های متخاصم، نگاه کنید، چیز زیادی در پرونده‌های آنان، حداقل آن‌چه در رسانه‌ها اعلام می‌شود، نمی‌بینیم. یعنی این افراد به اموری متهم می‌شوند که مدارک کافی برای اثبات‌شان، حداقل در کیفرخواستی که از سوی دادگاه ارائه می‌شود، وجود ندارد و مدارک خیلی محکم و محکم‌پسندی هم در آن‌ها دیده نمی‌شود. بیش‌تر یک‌سری تفسیر و تعبیر است و اتهاماتی که می‌توانند مطرح شوند، ولی تا وقتی که ثابت نشده‌اند، در حد همان اتهام باقی می‌مانند. در حقیقت، دادگاه‌های ایران تا الان هم براساس همین شیوه عمل می‌کرده‌اند. اگر مدارک خیلی محکمی از این افراد، در رابطه با همکاری با کشورهای

خارجی وجود داشت، دادگاه چه ابایی داشت از این‌که این دادگاه‌ها علنی باشند، متهمان وکیل واقعی خود را داشته باشند و افکار عمومی به‌دقت مطلع شوند؟ در واقع، نوعی شفاف‌سازی وجود داشته باشد تا بتوانیم مطمئن شویم که این اتهامات واقعی هستند و این مدارک به‌اندازه‌ی کافی برای محکوم کردن یک فرد، از استحکام برخوردار هستند. حالا دیگر وارد بحث نوع مجازات‌ها نمی‌شویم، برای این‌که میان اتهاماتی که به افراد وارد شده و مجازات‌هایی که برایشان در نظر گرفته شده، شکاف بسیاری وجود دارد. برای مثال، در مورد کسانی که با این اتهامات اعدام شده‌اند، در بسیاری از موارد معلوم نیست که به چه دلیلی فردی، به دلیل انجام کاری که حتی می‌تواند معنای جاسوسی داشته باشد، باید چنین مجازات سنگینی نصیبش شود.

■ **وقتی مرز میان «همکاری علمی، رسانه‌ای یا مدنی» و «همکاری با دولت متخاصم» مبهم می‌شود، این وضعیت چه تأثیری بر اعتماد اجتماعی، آزادی بیان و سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه خواهد گذاشت؟**

در نظر گرفتن چارچوب گسترده برای تعریف دولت‌های متخاصم یا تماس با دولت‌های متخاصم، منجر به باز گذاشتن دست قوه‌ی قضاییه می‌شود؛ برای این‌که خیلی از فعالیت‌هایی را که مشمول چنین اتهامی نمی‌شوند و در این حوزه قرار نمی‌گیرند، به‌راحتی به‌عنوان همکاری، جاسوسی یا همکاری با یک کشور دشمن تلقی کند. این مسئله در حوزه‌های علمی هم می‌تواند صادق باشد؛ همان‌طور که در بعضی از پرونده‌های سال‌های گذشته، شاهد چنین اتهاماتی علیه دوتابعیتی‌ها یا کسانی که در داخل خود ایران در مراکز تحقیقاتی کار می‌کنند، بودیم. سرعت عمل دادگاه‌ها در محکوم کردن این افراد، به‌خصوص محکومین به اعدام، همیشه جای تردید داشته است؛ این‌که تا چه حد این اتهامات درست هستند و تا چه حد زهرچشم‌گیری و انتقام‌گیری صورت می‌گیرد تا بقیه بترسند و فضای ترس و فضای امنیتی در جامعه برقرار شود.

بنابراین تراژدی ایران این است که ما با دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی غیرپاسخگو سروکار داریم. با زندان‌هایی سروکار داریم که شفاف و پاسخگو نیستند. با نظام دفاع از متهمانی سروکار داریم که متعارف نیست و افراد نمی‌توانند وکیل دلخواه خود را داشته باشند و وکلای هم به همه‌ی اطلاعات دسترسی ندارند تا بتوانند به نحو احسن از موکل خود دفاع کنند. در نتیجه، ما با دستگاه معیوبی سروکار داریم که در دوران جنگ، تبدیل به هیولایی می‌شود و به ابزاری در دست دولت برای سرکوب و محدود کردن جامعه بدل می‌شود.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

■ این قانون چه تأثیری بر شکل‌گیری «خودسانسوری» در میان روزنامه‌نگاران، پژوهشگران، فعالان مدنی و حتی شهروندان عادی خواهد داشت؟ آیا می‌توان گفت ترس از اتهام امنیتی، به ابزاری برای کنترل اجتماعی تبدیل می‌شود؟

وقتی تعریف جرم همکاری با دولت‌های خارجی یا دولت‌های متخاصم تا این حد گسترده است و می‌تواند موارد بسیار متعددی را در بر بگیرد که در بسیاری از اوقات بی‌معناست، مثل تماس با نشریه یا رسانه‌ای که احتمالاً متعلق به مخالفین دولت است و متهم است که از طرف این یا آن دولت، هزینه‌هایش تأمین می‌شود و تماس با آن رسانه‌ها می‌تواند معنای همکاری با دولت یا رسانه‌های متخاصم را بگیرد، نتایجش مشخص خواهد بود. نتایج مشخص این خواهد بود که افراد بسیار محتاط شده و ناچار می‌شوند که خودسانسوری کنند، یا نوعی سانسور از بالا به جامعه تحمیل شود. به این دلیل که این قدر دامنه‌ی این تفسیر و تعبیر قانون گسترده است که می‌تواند موارد متعددی را در بر بگیرد و افراد به راحتی از طریق عملی که در کشور و جامعه‌ای دیگر می‌توانسته عملی ساده باشد، تبدیل به مجرم شوند.

تا حالا هم آن‌چه وجود داشته، همیشه سایه‌ی ترس از هدف اتهام‌زنی قرار گرفتن راه، مانند شمشیر داموکلس، بالای سر خبرنگاران و جامعه‌ی دانشگاهی نگه داشته است. الان هم بنابراین می‌توان گفت که چنین قوانین و رویکردی در دستگاه قضایی، دستگاه‌های امنیتی ایران و حتی نیروهای انتظامی، با این گستردگی تعبیر و تفسیر، می‌تواند عواقبی بسیار بسیار منفی برای امور و آزادی بیان و آزادی ارتباطات در جامعه داشته باشد. برای این‌که هرکسی می‌تواند پتانسیل مظنون شدن را داشته باشد و این شتری است که در خانه‌ی همه بخوابد به‌خصوص این‌که در دادگاه‌های ما کم‌تر آن دقت متعارف در دنیای قضایی رعایت می‌شود و دستگاه قضایی می‌تواند به راحتی اتهاماتی بزند و زیر شکنجه اعترافات بگیرد و بعد همان را دلیل محکومیت افراد قرار بدهد. افراد هم از حق متعارف دفاع از خودشان برخوردار نیستند و در نتیجه، این ظلم قضایی دائمی باعث می‌شود که افراد واقعاً بترسند و خودشان را سانسور کنند و نخواهند که سروکارشان با دستگاه قضایی بیافتد؛ برای این‌که می‌توانند اتهامات سنگینی را متوجه‌شان کنند. سابقه‌ی این دستگاه هم نشان می‌دهد که حتی با اعتراف‌گیری دروغین می‌توانند برای افراد پرونده‌سازی کنند، اتهامات سنگین بزنند و حتی حکم اعدام بدهند که این بسیار ظالمانه است. در شرایطی هستیم که یک قوه‌ی قضاییه‌ی سالم، شفاف و مستقل در ایران نداریم و کسی که کارش با این دستگاه موجود بیافتد، معلوم نیست چه سرنوشتی در انتظارش است.

■ برخی جامعه‌شناسان معتقدند دولت‌ها در دوره‌های بحران، از قوانین امنیتی برای بازتعریف مرز «خودی» و «غیرخودی» استفاده می‌کنند. آیا این قانون را می‌توان تلاشی برای بازتعریف وفاداری سیاسی و کنترل شدیدتر ارتباطات اجتماعی و فرامرزی در ایران دانست؟

درست است. از نظر جامعه‌شناسی، به‌خصوص در حکومت‌های بسته و غیردمکراتیک، شرایط جنگی و شرایط بحرانی نظامی همیشه زمینه‌ساز رفتارهایی در دولت‌ها می‌شود که می‌تواند دست‌شان را برای انجام کارهایی چون اتهام زدن، دستگیر کردن، نگه داشتن افراد بدون دلیل در زندان و اعمال مجازات‌های سنگین بیش از حد، که در شرایط عادی نمی‌توانستند انجام دهند، با سوءاستفاده از این شرایط، بازتر کند. از این طریق، دولت از کسانی که در جامعه غیرخودی می‌داند، می‌خواهد انتقام بگیرد، آن‌ها را کنترل کند و برایشان نظارت امنیتی شدیدی داشته باشد. هم‌چنین می‌خواهد که هرگونه زمینه و احتمال کنش اعتراضی را از میان بردارد. چون یکی از ترس‌های دولت‌های اقتدارگرا این است که شرایط و بحران نظامی، به‌خصوص اگر همراه با بحران اقتصادی و مشکلات متعدد اجتماعی باشد، می‌تواند زمینه‌ساز نارضایتی گسترده شود. این نارضایتی حتی در شرایط جنگی هم می‌تواند تبدیل به یک خیزش عمومی و حرکت اعتراضی شود.

برای همین هم گسترده کردن چتر محکومیت‌ها و امنیتی‌تر کردن فضا، فقط برای امنیت واقعی کشور نیست، بلکه به معنای امنیت حکومت، دستگاه‌های دولتی و نهادهای رسمی است. همیشه این نوع نگرش به امنیت ملی، در ارتباط با امنیت ملی و آن‌چه آن را به خطر می‌اندازد، نیست. وقتی می‌بینیم که اسرائیلی‌ها تا این حد به اطلاعات نظامی یا اطلاعات محل اقامت رهبران نظامی و سیاسی کشور اشراف دارند و هرجایی به راحتی می‌توانند آن‌ها را از بین ببرند، این نشان می‌دهد که حکومت در برقراری امنیت ملی شکست خورده است. حکومتی هم که در برقراری امنیت ملی شکست خورده، می‌خواهد شکست خود را با انتقام گرفتن از شهروندان، محدود کردن آنان و اعمال نظارت فراگیر امنیتی بر آن‌ها جبران کند و وضعی را که در آن حوزه دارد، از طریق اعمال قدرت در این حوزه ترمیم کند؛ چیزی که وضعیت را به‌طور اساسی تغییر نخواهد داد. ضعف‌های امنیت ملی ما بر سر جای خود باقی می‌ماند و در این حوزه هم چیزی جز دشمنی بیش‌تر میان جامعه و حکومت، نصیب دستگاه حکومتی و دولتی نمی‌شود.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از گیتی ایمنیج

حقوق بشر

همکاری رسانه‌ای با خارج؛ مرز اطلاع‌رسانی و جاسوسی کجاست؟

صیخ
 ماهنامه حقوقی اجتماعی
 سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
 شماره ۱۸۱



مصطفی داننده
 روزنامه‌نگار

شده است. مرحله‌ای که در آن، ارسال یک ویدئو، انتشار یک گزارش، یا حتی گفتگو با رسانه‌های خارج

طی دو جنگ دوازده و چهل روزه، رابطه میان «فعالیت رسانه‌ای» و «امنیت ملی» در ایران وارد مرحله‌ای تازه

از کشور می‌تواند ذیل مفاهیمی چون «همکاری با دولت متخاصم» یا «جاسوسی» تفسیر شود.

قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با اسرائیل و کشورهای متخاصم نیز این نگرانی را پررنگ‌تر کرده و این سوال را به وجود آورده است که آیا هرگونه انتقال اطلاعات به رسانه‌های بیرون مرزی می‌تواند مصداق جاسوسی تلقی شود؟

این پرسش، صرفاً یک بحث نظری حقوقی نیست. در ماه‌های اخیر، بارها خبر بازداشت افرادی منتشر شده که اتهام آن‌ها ارسال تصویر، فیلم یا اطلاعات برای رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور یا کانال‌های تلگرامی مثل «وحید آنلاین» است. همین مسئله باعث شده مرز میان «اطلاع‌رسانی» و «اقدام امنیتی» بیش از هر زمان دیگری مبهم شود.

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به یک اصل بنیادین در حقوق توجه کرد، «اصل قانونی بودن جرم و مجازات». بر اساس این اصل، هیچ رفتاری جرم نیست، مگر آن‌که قانون‌گذار به‌طور روشن، دقیق و بدون ابهام آن را جرم‌انگاری کرده باشد. در نتیجه، اگر مفاهیمی چون «همکاری رسانه‌ای»، «ارسال اطلاعات» یا «کمک به رسانه‌ی خارجی» بدون تعریف شفاف وارد حوزه‌ی امنیتی شوند، زمینه برای تفسیرهای موسع و سلیقه‌ای فراهم می‌شود. مسئله‌ای که می‌تواند امنیت حقوقی شهروندان را با چالش جدی روبه‌رو کند.

در تعریف کلاسیک حقوقی، جاسوسی معمولاً به انتقال آگاهانه و هدفمند اطلاعات محرمانه یا طبقه‌بندی‌شده به نفع یک دولت خارجی اطلاق می‌شود، اطلاعاتی که افشای آن‌ها به امنیت نظامی، سیاسی یا اقتصادی کشور آسیب بزند. بنابراین، عنصر «محرمانه بودن اطلاعات» و همچنین «قصد همکاری امنیتی» در بسیاری از نظام‌های حقوقی نقش اساسی دارد. اما زمانی که این تعریف گسترش پیدا کند و هر نوع انتقال خبر، تصویر یا روایت به رسانه‌های خارجی را دربرگیرد، مرز میان «روزنامه‌نگاری»، «شهروندخبرنگاری» و «جاسوسی» مبهم می‌شود.

این ابهام در شرایط امروز ایران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ به‌ویژه در دوره‌هایی که کشور وارد وضعیت تنش امنیتی، اعتراضات گسترده یا درگیری نظامی می‌شود. پس از جنگ‌ها و بحران‌های امنیتی، حکومت‌ها معمولاً حساسیت بیشتری نسبت به

گردش اطلاعات پیدا می‌کنند و تلاش می‌کنند کنترل شدیدتری بر داده‌های خبری و روایت‌های رسانه‌ای اعمال کنند. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و همیشه از بستن، گرفتن و محدود کردن استقبال می‌کند. در چنین شرایطی، نگاه امنیتی به رسانه‌ها تشدید می‌شود و هرگونه انتقال اطلاعات به خارج از کشور ممکن است ذیل چارچوب‌های امنیتی تفسیر شود.

اما مسئله‌ی مهم این است که ساختار رسانه‌ای ایران اساساً با محدودیت‌های گسترده روبه‌روست. بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی اجازه‌ی فعالیت آزاد در ایران را ندارند و رسانه‌های رسمی داخلی نیز با سطوح مختلفی از سانسور و محدودیت مواجه‌اند. در چنین فضای، بخش مهمی از اطلاع‌رسانی درباره‌ی رویدادهای داخلی نه از طریق خبرنگاران رسمی، بلکه از طریق شهروندان انجام می‌شود که تصاویر، ویدئوها یا اطلاعات خود را برای رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور یا کانال‌های خبری در شبکه‌های اجتماعی ارسال می‌کنند.

رسانه‌ای مثل صداوسیما که گستردگی بسیاری در ایران دارد و رایگان هم هست و قابل دسترس مردم، سعی می‌کند فقط صدای حکومت باشد و نه حتی کسانی که حامی جمهوری اسلامی هستند اما نگاه‌های متفاوتی به سیاست خارجی و داخلی دارند هم حق اظهار عقیده در تلویزیون ندارند.

این وضعیت به‌ویژه هنگام قطع یا اختلال گسترده‌ی اینترنت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در دوره‌هایی که دسترسی آزاد به اطلاعات محدود می‌شود، شهروندان عملاً تلاش می‌کنند از هر مسیر ممکن اخبار و تصاویر را به بیرون منتقل کنند تا روایت رویدادها تنها در انحصار رسانه‌های رسمی باقی نماند. در چنین شرایطی، بسیاری از افراد نه با انگیزه‌ی همکاری امنیتی، بلکه صرفاً با هدف اطلاع‌رسانی و رساندن صدای خود به جهان دست به ارسال خبر و تصویر می‌زنند.

مدافعان رویکرد سخت‌گیرانه معتقدند که در شرایط جنگ اطلاعاتی و تنش‌های منطقه‌ای، رسانه‌ها می‌توانند به ابزار عملیات روانی دولت‌های متخاصم تبدیل شوند و انتقال برخی اطلاعات ممکن است در خدمت اهداف امنیتی قرار گیرد. مسئله‌ی اصلی اما این است که آیا می‌توان بدون تعریف دقیق حدود جرم، هر نوع ارتباط

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

در فضایی که مرز میان گزارشگری و اتهام امنیتی روشن نیست، افراد ممکن است برای جلوگیری از خطرات قضایی، از هرگونه انتشار اطلاعات یا ارتباط با رسانه‌ها خودداری کنند. نتیجه‌ی چنین وضعیتی، محدودتر شدن گردش آزاد اطلاعات، گسترش خودسانسوری و وابسته‌تر شدن افکار عمومی به روایت رسمی خواهد بود.

رسانه‌ای را بالقوه امنیتی دانست؟

تجربه‌ی بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که قوانین امنیتی زمانی بیش‌ترین خطر را برای آزادی رسانه‌ها ایجاد می‌کنند که مفاهیم آن‌ها مبهم و قابل تفسیر باشند. اگر قانون میان «انتقاد»، «اطلاع‌رسانی»، «فعالیت رسانه‌ای» و «همکاری امنیتی» تفکیک روشنی قائل نشود، این خطر به وجود می‌آید که مرجع تشخیص جرم، نه متن صریح قانون بلکه برداشت نهادهای امنیتی و قضایی باشد.

در مورد جمهوری اسلامی، این نگرانی با یک مسئله‌ی ساختاری دیگر نیز گره می‌خورد، نقش پررنگ و تعیین‌کننده‌ی نهادهای امنیتی در فرایندهای قضایی و تصمیم‌گیری. منتقدان بارها اشاره کرده‌اند که در پرونده‌های سیاسی و امنیتی، تفسیر نهادهای امنیتی در عمل می‌تواند وزن بیش‌تری از تفسیر محدود قانون پیدا کند و همین مسئله خطر گسترش برخوردهای سلیقه‌ای را افزایش می‌دهد. در چنین فضایی، حتی ابهام‌های قانونی نیز ممکن است نه به نفع آزادی‌های شهروندی، بلکه در جهت توسعه دامنه‌ی مداخله‌ی امنیتی تفسیر شوند.

از سوی دیگر، چنین ابهامی می‌تواند اثر بازدارنده‌ی شدیدی بر فعالیت روزنامه‌نگاران و حتی شهروندان عادی داشته باشد. در فضایی که مرز میان گزارشگری و اتهام امنیتی روشن نیست، افراد ممکن است برای جلوگیری از خطرات قضایی، از هرگونه انتشار اطلاعات یا ارتباط با رسانه‌ها خودداری کنند. نتیجه‌ی چنین وضعیتی، محدودتر شدن گردش آزاد اطلاعات، گسترش خودسانسوری و وابسته‌تر شدن افکار عمومی به روایت رسمی خواهد بود.

در نهایت، مسئله‌ی اصلی صرفاً دفاع یا مخالفت با یک قانون خاص نیست، بلکه پرسش بزرگ‌تر این است که چگونه می‌توان میان «حفظ امنیت ملی» و «حفظ آزادی اطلاع‌رسانی» تعادل برقرار کرد. امنیت ملی بدون اعتماد عمومی و شفافیت رسانه‌ای پایدار نمی‌ماند؛ همان‌طور که آزادی رسانه نیز نمی‌تواند نسبت به ملاحظات امنیتی کاملاً بی‌تفاوت باشد. اما این تعادل تنها زمانی ممکن است که قانون، دقیق، محدود، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد، نه آن‌قدر گسترده که هر کنش رسانه‌ای یا هر ارسال تصویر و خبر را بتوان ذیل عنوانی امنیتی و در نهایت «جاسوسی» قرار داد.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از رکنا



عکس از اینجی ایمیج

حقوق بشر

■ امنیتی سازی جامعه با اتهام جاسوسی

نحوه‌ی بهره‌برداری از قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی به‌عنوان ابزار امنیتی

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

هرمینه هورداد
کارشناس ارشد حقوق بشر



یکی از اصلی‌ترین اقداماتش این بوده است که هر چیزی را از مفهوم اصلی خودش تهی کند و مفهوم مورد نظر

جمهوری اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای در قالب و جلوه‌ی حکومت مستقر در ایران، از ابتدای استقرارش تاکنون،

خودش را در آن قالب کرده و به جامعه تحمیل نماید. اتهام جاسوسی نیز از این اصل مبرا نیست، به طوری که از ابتدای استقرارش و قالب شدنش به کشور و مردم، برای سرکوب بیش تر از این نوع اتهام زنی بهره برده است. در این مقاله ابتدا با بررسی مفهوم جاسوسی تلاش می کنیم این مفهوم را - که در ادبیات سیاسی و در تاریخ سیاسی جهان وجود داشته و دارد - توصیف کنیم تا ادامه بتوان از دالان فهم واقعیت به این دریافت رسید که جمهوری اسلامی چگونه از هر مفهومی ابزار سرکوب می سازد و از آن برای کنترل جامعه استفاده می کند. در واقع، آن چه در این مقاله به آن می پردازیم، اگرچه موضوع تازه ای نیست، اما کنار زدن پرده از روی الگوهای قدرت ورزی جمهوری اسلامی است. شناخت این الگوها سبب می شود با رمزگشایی از آن ها، از این فرم امنیتی اتهام زنی مشروعیت زدایی شود و جمهوری اسلامی، دست کم از لحاظ بهره برداری مفهومی، خلع سلاح گردد.

در جهان معاصر، امنیت ملی به یکی از بنیادی ترین ارکان بقا و تداوم حکومت ها تبدیل شده است. دولت ها برای حفظ اقتدار سیاسی، ثبات اجتماعی و کنترل ساختار قدرت، همواره تلاش می کنند تهدیدات داخلی و خارجی را شناسایی و مدیریت کنند. در این میان، قوانین مرتبط با جرایم امنیتی، به ویژه جرم جاسوسی، جایگاهی ویژه پیدا می کنند؛ زیرا حکومت ها جاسوسی را نه فقط یک تخلف حقوقی، بلکه تهدیدی مستقیم علیه موجودیت سیاسی و امنیتی خود تلقی می کنند. به همین دلیل، در شرایط جنگی، بحران های امنیتی، ناآرامی های اجتماعی یا تنش های ژئوپولیتیکی، روند تشدید قوانین ضد جاسوسی و افزایش مجازات های امنیتی معمولاً سرعت بیش تری می گیرد و دولت ها از این قوانین به عنوان ابزاری برای بازدارندگی، کنترل جامعه و مدیریت فضای سیاسی استفاده می کنند.

جاسوسی در مفهوم سیاسی و حقوقی به معنای جمع آوری، انتقال یا افشای اطلاعات محرمانه به سود یک قدرت خارجی یا علیه منافع ملی یک کشور است. در طول تاریخ، نمونه های متعددی از جاسوسان مشهور و اثرگذار وجود داشته اند که عملکرد آنان بر معادلات سیاسی و نظامی جهان اثر گذاشته است. کلاوس فوش دانشمندی بود که اطلاعات پروژه ی هسته ای آمریکا را به اتحاد شوروی منتقل کرد و موجب تغییر توازن قدرت اتمی در جهان شد. کیم فیلیپس، مأمور اطلاعاتی بریتانیا، سال ها اطلاعات محرمانه ی غرب را در اختیار

شوروی قرار می داد و به یکی از مهم ترین عوامل نفوذ اطلاعاتی دوران جنگ سرد تبدیل شد. هم چنین ماتا هاری در جریان جنگ جهانی اول به اتهام جاسوسی محاکمه و اعدام شد و بعدها به نماد تاریخی جاسوس نفوذی تبدیل گردید. این نمونه ها نشان می دهد که جاسوسی می تواند مسیر جنگ ها، اتحاد های سیاسی و حتی موازنه ی قدرت جهانی را تغییر دهد.

اما در کنار جاسوسی واقعی، مسئله ی «اتهام» جاسوسی نیز همواره بخشی از تاریخ سیاست بوده است. در بسیاری از کشورها و حکومت ها، به ویژه در دوره های بحران، مخالفان سیاسی، روزنامه نگاران، فعالان مدنی، روشنفکران یا منتقدان حکومت با برچسب هایی مانند عامل بیگانه، عنصر نفوذی یا جاسوس معرفی شده اند. این فرایند در علوم سیاسی نوعی امنیتی سازی محسوب می شود؛ یعنی تبدیل یک اختلاف سیاسی یا اجتماعی به تهدید امنیتی. در چنین فضایی، مخالف سیاسی به تدریج از جایگاه یک منتقد خارج شده و به خائن تبدیل می شود. برای مثال، در دوران استالین هزاران نفر با اتهام جاسوسی یا همکاری با دشمن بازداشت، تبعید یا اعدام شدند، در حالی که بسیاری از این اتهام ها هرگز اثبات نشد. در آمریکا نیز در دوره ی مک کارتی، فضای شدید ضد کمونیستی موجب شد افراد زیادی بدون مدارک قطعی به همکاری با شوروی متهم شوند. این تجربه های تاریخی در جهان نشان می دهد که اتهام جاسوسی گاه بیش از آن که یک پرونده ی حقوقی باشد، به ابزاری سیاسی برای حذف مخالفان، ایجاد ترس و کنترل جامعه تبدیل می شود.

در نظریه های علوم سیاسی، امنیت مهم ترین وظیفه ی هر دولت تلقی می شود. دولت ها برای حفظ اقتدار و ثبات سیاسی خود، ناچارند همواره میان امنیت و آزادی تعادل برقرار کنند. با این حال، تجربه ی تاریخی نشان داده است که در شرایط جنگی یا بحران های شدید، این تعادل معمولاً به سود امنیت تغییر می کند. در چنین وضعیتی، حکومت های تمامیت خواه عمدتاً تلاش می کنند با گسترش اختیارات نهادهای امنیتی و تصویب قوانین سخت گیرانه، هرگونه تهدید بالقوه را کنترل کنند. به همین دلیل، جرم جاسوسی در دوران بحران به یکی از سنگین ترین جرایم سیاسی و امنیتی تبدیل می شود.

در دوران جنگ، اهمیت جاسوسی چندین برابر می شود. جنگ تنها در میدان نظامی رخ نمی دهد، بلکه بخش مهمی از آن در حوزه ی اطلاعات، رسانه، عملیات روانی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

و جنگ سایبری جریان دارد. در جنگ جهانی دوم، شکستن رمز دستگاه «انگما» توسط تیم آلن تورینگ نقش مهمی در شکست آلمان نازی داشت. در دوران جنگ سرد نیز نبرد اطلاعاتی میان اینتلجنس سرویس و کا.گ.ب به یکی از اصلی‌ترین ابعاد رقابت جهانی تبدیل شده بود. در عصر جدید نیز حملات سایبری مانند استاکس نت (Stuxnet) نشان داده‌اند که مفهوم جاسوسی وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر و دیجیتالی شده است.

به همین دلیل، دولت‌ها در شرایط بحرانی تلاش می‌کنند با تشدید قوانین ضدجاسوسی، پیام روشنی به جامعه و دشمنان خارجی ارسال کنند. این قوانین ظاهراً با هدف بازدارندگی، حفاظت از اطلاعات حساس و مقابله با نفوذ تصویب می‌شوند، اما در عمل می‌توانند کارکردهای سیاسی گسترده‌تری پیدا کنند. هنگامی که مجازات‌های امنیتی شدیدتر می‌شوند، فضای عمومی جامعه نیز به سمت احتیاط، سکوت و خودسانسوری حرکت می‌کند. افراد از ترس متهم شدن به ارتباط با دشمن یا فعالیت علیه امنیت ملی، از بیان انتقاد، مشارکت سیاسی یا حتی فعالیت رسانه‌ای فاصله می‌گیرند.

اتهام جاسوسی طبعاً اگر واقعی باشد و به اثبات برسد، مجازات‌هایی را در پی دارد. در طول تاریخ، مجازات جاسوسی معمولاً بسیار سنگین بوده است. در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در زمان جنگ، جاسوسان با مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس ابد، زندان انفرادی و بازجویی‌های طولانی روبه‌رو شده‌اند.

ماتاهاری در فرانسه تیرباران شد و جولیس روزنبرگ و اتل روزنبرگ در آمریکا به اتهام انتقال اطلاعات هسته‌ای اعدام شدند. در برخی پرونده‌ها نیز متهمان سال‌ها در زندان‌های امنیتی نگهداری شده‌اند یا تحت فشارهای شدید روانی و رسانه‌ای قرار گرفته‌اند. گاهی نیز حکومت‌ها برای نمایش اقتدار امنیتی خود، پرونده‌های جاسوسی را به‌صورت گسترده رسانه‌ای می‌کنند تا هم پیام بازدارنده به جامعه ارسال کنند و هم مخالفان را در افکار عمومی بی‌اعتبار سازند.

یکی از مهم‌ترین پرونده‌های جاسوسی سال‌های اخیر در سوئد، مربوط به دو برادر ایرانی‌تبار به نام‌های پیمان کیا و برادرش پیام کیا بود که به جاسوسی برای سازمان اطلاعات نظامی روسیه متهم شدند. پیمان کیا سال‌ها در نهادهای حساس امنیتی سوئد، از جمله سرویس امنیتی و بخش اطلاعات ارتش این کشور، فعالیت می‌کرد و

به اسناد طبقه‌بندی‌شده و اطلاعات حساس امنیت ملی دسترسی داشت. دادستانی سوئد اعلام کرد که این دو برادر، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱، اطلاعات محرمانه را در اختیار سازمان اطلاعات نظامی روسیه (GRU) قرار داده‌اند. این پرونده به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پرونده‌های جاسوسی تاریخ معاصر سوئد شناخته شد، زیرا متهم اصلی در قلب ساختار امنیتی کشور حضور داشت و از درون سیستم امنیتی به اطلاعات حساس دسترسی پیدا کرده بود.

دادگاه استکهلم در سال ۲۰۲۳، پیمان کیا را به حبس ابد و برادرش را به حدود ده سال زندان محکوم کرد. دادگاه اعلام کرد که اقدامات او آسیب جدی به امنیت سوئد وارد کرده و اعتماد دولت و نهادهای امنیتی کشور را نقض کرده است. اهمیت این پرونده تنها در مسئله‌ی جاسوسی نبود، بلکه در نوع برخورد دستگاه قضایی سوئد نیز قابل توجه بود. متهمان در دادگاهی رسمی و نسبتاً علنی محاکمه شدند، حق دسترسی به وکیل داشتند، امکان دفاع و تجدیدنظر برای آنان فراهم بود و روند دادرسی چندین ماه طول کشید. این مسئله نشان می‌دهد که حتی در پرونده‌های سنگین امنیتی و جاسوسی نیز در بسیاری از نظام‌های دموکراتیک تلاش می‌شود اصول دادرسی عادلانه و شفافیت قضایی حفظ شود؛ موضوعی که تفاوت مهمی میان نظام‌های حقوقی دموکراتیک و حکومت‌های اقتدارگرا ایجاد می‌کند.

در بسیاری از نظام‌های سیاسی، به‌ویژه در شرایط بحران، رسانه‌ها نقش مهمی در بازتولید گفتمان امنیتی ایفا می‌کنند. وقتی رسانه‌های رسمی در اختیار قدرت بوده و تنها بلندگوی آن باشند، به‌طور مداوم از نفوذ دشمن، شبکه‌های جاسوسی و عوامل بیگانه سخن می‌گویند و جامعه به تدریج وارد فضای سوءظن و ترس می‌شود. در چنین فضایی، هرگونه انتقاد سیاسی یا فعالیت مدنی ممکن است به‌عنوان تهدید امنیتی تلقی شود. این وضعیت، مرز میان مخالفت سیاسی و خیانت را تضعیف می‌کند و حکومت را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتواند با توجیه امنیتی، برخوردهای سخت‌گیرانه‌تری انجام دهد.

تاریخچه‌ی جاسوسی و اتهام جاسوسی در ایران؛ از رقابت قدرت‌های خارجی تا سرکوب امنیتی

تاریخ معاصر ایران - به‌ویژه در صد سال گذشته - همواره با مسئله‌ی جاسوسی، نفوذ خارجی و رقابت

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

دستگاه‌های اطلاعاتی گره خورده است. موقعیت ژئوپولیتیکی ایران، منابع نفتی، همسایگی با شوروی سابق، نزدیکی به خلیج فارس و نقش ایران در معادلات خاورمیانه باعث شده این کشور در قرن بیستم و بیست‌ویکم به یکی از میدان‌های مهم فعالیت اطلاعاتی قدرت‌های خارجی تبدیل شود. از دوره‌ی پهلوی تا جمهوری اسلامی، نهادهای اطلاعاتی آمریکا، بریتانیا، شوروی، اسرائیل و دیگر بازیگران منطقه‌ای همواره نسبت به تحولات ایران حساس بوده‌اند. ایرانیکا در مدخل مربوط به فعالیت‌های سیا در ایران توضیح می‌دهد که حتی روابط سیا و ساواک در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به تدریج پیچیده‌تر شد و دو طرف، در مواردی، در تهران یکدیگر را نیز زیر نظر می‌گرفتند.

در دوره‌ی پهلوی، مسئله‌ی جاسوسی بیش از هر چیز در متن جنگ سرد معنا پیدا می‌کرد. ایران متحد اصلی آمریکا در منطقه بود و در برابر نفوذ شوروی قرار داشت. حزب توده، شبکه‌های وابسته به شوروی، فعالیت‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا، و نقش ساواک در کنترل مخالفان، همگی بخشی از تاریخ امنیتی آن دوره‌اند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز مفهوم جاسوسی به سرعت وارد گفتمان رسمی جمهوری اسلامی شد. اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ با عنوان «لانه‌ی جاسوسی» تثبیت شد و از همان زمان، واژه‌ی جاسوس در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی به یکی از مهم‌ترین برجسب‌های امنیتی علیه مخالفان، منتقدان و افراد دارای ارتباط خارجی تبدیل شد.

در دهه‌های نخست جمهوری اسلامی، اتهام‌هایی مانند جاسوسی، همکاری با بیگانگان، وابستگی به غرب، ارتباط با آمریکا، همکاری با اسرائیل یا ارتباط با گروه‌های معاند، در بسیاری از پرونده‌های سیاسی و امنیتی دیده شد. در این دوره، اتهام جاسوسی فقط به معنای انتقال اطلاعات محرمانه نبود، بلکه گاه هر نوع رابطه با نهادهای خارجی، رسانه‌های خارج از کشور، سازمان‌های حقوق بشری یا محافل دانشگاهی بین‌المللی می‌توانست در قالبی امنیتی تفسیر شود. این همان نقطه‌ای است که در آن مرز میان جاسوسی واقعی و اتهام سیاسی مبهم می‌شود.

به‌عنوان مثال، امیرانتظام پس از انقلاب ۱۳۵۷ به اتهام جاسوسی برای آمریکا بازداشت شد. این اتهام عمدتاً بر اساس اسناد به‌دست‌آمده از سفارت آمریکا پس از اشغال سفارت مطرح شد. او همواره این اتهام را رد می‌کرد و بسیاری از فعالان سیاسی و حقوق

بشری، پرونده‌ی او را نمونه‌ای از محاکمه‌ای سیاسی می‌دانستند.

عباس امیرانتظام سال‌های طولانی را در زندان و حصر گذراند و از او به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی یاد می‌شود. پرونده‌ی او در بحث‌های مربوط به اتهام جاسوسی در جمهوری اسلامی اهمیت زیادی دارد، زیرا منتقدان حکومت معتقد بودند که اتهام امنیتی و جاسوسی علیه او بیش‌تر ماهیتی سیاسی داشته تا اطلاعاتی و موجبات ایجاد فضای اختناق در میان سیاسیون آن دوره را پدید آورده است. این سرکوب‌ها باعث می‌شود عده‌ای برای محافظت از بقای خود، سازش و سکوت را پیشه کنند و تعداد بیش‌تری از اشخاص نیز به هر ترتیبی از کار کناره‌گیری کنند. اما این اتهامات در جمهوری اسلامی فقط محدود به افراد و اشخاص در مناصب سیاسی یا فعالان سیاسی و دگراندیشان شناخته‌شده نمی‌شود.

در ده سال اخیر، این روند اتهام‌زنی جاسوسی توسط جمهوری اسلامی آشکارتر و گسترده‌تر شده است. از سال ۱۳۹۳ به بعد، بازداشت دوتابعیتی‌ها، پژوهشگران، فعالان محیط زیست، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و معترضان با اتهام‌هایی مانند جاسوسی، همکاری با دولت متخاصم یا اقدام علیه امنیت ملی افزایش یافته است. دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی در سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که سپاه پاسداران از سال ۲۰۱۴ دست‌کم ۱۴ دوتابعیتی یا تبعه‌ی خارجی را بازداشت کرده و در بسیاری از پرونده‌ها، دادگاه‌ها بدون ارائه‌ی شواهد عمومی، آنان را به همکاری با دولت متخاصم متهم کرده‌اند.

یکی از نمونه‌های مهم این روند، پرونده‌ی احمدرضا جلالی، پزشک و پژوهشگر ایرانی-سوئدی است. او در سال ۲۰۱۶، هنگام سفری علمی که به دعوت دانشگاه‌های ایران برای شرکت در سمینارهای علمی انجام شده بود، در ایران بازداشت شد، به جاسوسی متهم شد و حکم اعدام گرفت. کارشناسان سازمان ملل در سال ۲۰۲۵ اعلام کردند که محکومیت او بر پایه‌ی اعترافی بوده که بنا بر گزارش‌ها تحت شکنجه گرفته شده و روند دادرسی او با معیارهای بین‌المللی محاکمه‌ی عادلانه سازگار نبوده است.

نمونه‌ی دیگر، پرونده‌ی فعالان محیط زیست بازداشت‌شده در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ است. گروهی از اعضای مؤسسه‌ی حیات وحش میراث پارسین، از

جمله کاووس سیدامامی و مراد طاهباز، با اتهام‌های امنیتی و جاسوسی روبه‌رو شدند. کاووس سیدامامی در بازداشت درگذشت و مقام‌ها علت مرگ او را خودکشی اعلام کردند، اما خانواده و نهادهای حقوق بشری این روایت را زیر سؤال بردند. گزارش پارلمان اروپا نیز به بازداشت مراد طاهباز و دیگر فعالان محیط زیست با اتهام جاسوسی اشاره کرده است.

پرونده‌ی روح‌الله زم نیز یکی از نمونه‌های مهم تبدیل فعالیت رسانه‌ای، دگراندیشی و مخالفت سیاسی به پرونده‌ای امنیتی است. زم، مدیر کانال آمدنیوز، در سال ۱۳۹۸ توسط سپاه در سفری به عراق بازداشت و به ایران منتقل شد و در سال ۱۳۹۹ با اتهام‌هایی از جمله افساد فی‌الارض اعدام شد. رویترز گزارش داد که او به دلیل نقش ادعایی در اعتراضات ۱۳۹۶ محکوم شده بود. منتقدان این پرونده را نمونه‌ای از برخورد امنیتی با رسانه و اعتراض سیاسی دانستند.

در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، پس از اعتراضات مرتبط با جنبش «زن، زندگی، آزادی»، استفاده از اتهام‌های امنیتی گسترده‌تر شد. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش جهانی ۲۰۲۴ نوشت که پس از مرگ مهسا (ژینا) امینی، حکومت ایران اعتراضات را به شدت سرکوب کرد، صدها نفر کشته و هزاران نفر بازداشت شدند و بسیاری از فعالان، مدافعان حقوق بشر، اقلیت‌ها و مخالفان بر اساس اتهام‌های مبهم امنیتی ملی در زندان ماندند یا پس از دادگاه‌های ناعادلانه محکوم شدند.

پرونده‌ی علیرضا اکبری، مقام پیشین وزارت دفاع و دوتابعیتی ایرانی-بریتانیایی، نیز نشان‌دهنده‌ی اهمیت سیاسی اتهام جاسوسی در سال‌های اخیر است. او در سال ۲۰۲۳ به اتهام جاسوسی برای بریتانیا اعدام شد. خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داد که محاکمه‌های جاسوسی در ایران معمولاً پشت درهای بسته برگزار می‌شود، شفافیت کمی دارد و دسترسی متهمان به وکیل محدود است. بریتانیا این اتهام‌ها را سیاسی خواند و اعدام او را محکوم کرد.

در سال‌های اخیر، به ویژه پس از تشدید تنش‌های ایران و اسرائیل، اتهام جاسوسی برای اسرائیل نیز جایگاه پررنگ‌تری یافته است. سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای در سال ۲۰۲۵ نوشت که از ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ به بعد، دست کم ۱۸ مرد با اتهام‌های سیاسی اعدام شدند که دست کم ۱۵ نفر از آنان از سوی مقام‌ها به جاسوسی برای اسرائیل متهم شده بودند. این سازمان همچنین

تأکید کرد که این سرکوب‌ها به شدت به دادگاه‌های انقلاب متکی بوده‌اند؛ دادگاه‌هایی که به گفته‌ی عفو بین‌الملل، فاقد استقلال کافی‌اند و در پرونده‌های امنیت ملی نقش اصلی دارند.

بر این اساس، می‌توان گفت در تاریخ صدساله‌ی ایران، جاسوسی هم واقعیتی امنیتی بوده و هم ابزاری سیاسی که جان‌های بسیاری بر سر آن گرفته شده و افراد بی‌شماری با سوءاستفاده از این اتهام، نه تنها حذف سیاسی بلکه حذف فیزیکی شده‌اند. از یک سو، ایران به دلیل موقعیت حساس خود واقعاً میدان رقابت سرویس‌های اطلاعاتی خارجی بوده است. از سوی دیگر، حکومت‌ها، به ویژه جمهوری اسلامی، بارها از مفهوم جاسوسی برای امنیتی‌سازی مخالفت سیاسی استفاده کرده‌اند. در ده سال اخیر، این الگو شدیدتر شده و اتهام‌هایی مانند جاسوسی، همکاری با دولت متخاصم و اقدام علیه امنیت ملی، نه فقط علیه افراد مرتبط با پرونده‌های اطلاعاتی، بلکه علیه دوتابعیتی‌ها، دانشگاهیان، فعالان محیط زیست، روزنامه‌نگاران، معترضان و فعالان مدنی نیز به کار رفته است.

نتیجه‌ی سیاسی این روند، همان چیزی است که در مقاله باید برجسته شود: اتهام جاسوسی در جمهوری اسلامی فقط ابزاری قضایی نیست، بلکه ابزاری برای تولید ترس، بی‌اعتمادسازی جامعه، بی‌اعتبار کردن مخالفان و سوق دادن بخش بزرگی از مردم به سکوت و انفعال است. وقتی حکومت منتقد را جاسوس و معترض را عامل بیگانه معرفی می‌کند، هدف صرفاً مجازات یک فرد نیست؛ هدف اصلی، ارسال این پیام به جامعه است که هرگونه اعتراض، ارتباط، فعالیت مدنی یا سخن گفتن می‌تواند هزینه‌ای امنیتی و حتی مرگبار داشته باشد.

فاجعه زمانی شکل می‌گیرد که مرز میان جاسوسی واقعی و اتهام امنیتی از بین برود. هرچه تعریف جرم امنیتی گسترده‌تر و مبهم‌تر شود، امکان استفاده‌ی سیاسی از آن بیش‌تر خواهد شد. در چنین شرایطی، حکومت می‌تواند هر نوع مخالفت، انتقاد، فعالیت مدنی یا ارتباط خارجی را در قالب تهدیدی امنیتی تفسیر کند. این روند به تدریج جامعه را وارد فضایی از ترس و بی‌اعتمادی می‌کند؛ فضایی که در آن مردم برای حفظ امنیت شخصی خود، از مشارکت سیاسی فاصله می‌گیرند.

در سال‌های اخیر، در جمهوری اسلامی ایران

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

اتهام‌هایی مانند جاسوسی، همکاری با دولت متخاصم، ارتباط با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی و اقدام علیه امنیت ملی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی و امنیتی در مواجهه با مخالفان سیاسی، فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و معترضان تبدیل شده است. حکومت این برخوردها را در چارچوب دفاع از امنیت ملی و مقابله با نفوذ خارجی توجیه می‌کند، اما منتقدان و بسیاری از نهادهای حقوق بشری معتقدند که در بخش قابل توجهی از این پرونده‌ها، مرز میان تهدید واقعی امنیتی و مخالفت سیاسی تضعیف شده است. از نگاه این منتقدان، اتهام جاسوسی در برخی موارد نه برای مقابله با عملیات اطلاعاتی خارجی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای امنیتی‌سازی جامعه و کنترل فضای سیاسی به کار گرفته می‌شود.

در چنین فضایی، مخالف یا معترض سیاسی به تدریج از جایگاه یک منتقد اجتماعی خارج شده و در گفتمان رسمی به عامل بیگانه، عنصر نفوذی یا خائن تبدیل می‌شود. این فرایند، علاوه بر مشروعیت بخشی به برخوردهای سخت‌گیرانه قضایی و امنیتی، دارای کارکردی بازدارنده در سطح جامعه نیز هست؛ زیرا پیام ضمنی آن، افزایش هزینه اعتراض، انتقاد و مشارکت سیاسی است. به همین دلیل، مجازات‌های سنگین امنیتی، از احکام طولانی مدت زندان تا اعدام، تنها متوجه متهمان پرونده‌ها نیست، بلکه نوعی پیام سیاسی برای کل جامعه محسوب می‌شود.

در خصوص زمان دادرسی چنین اتهام‌هایی نیز این پرسش مطرح است که آیا اعدام یا حذف فیزیکی یک جاسوس واقعاً امنیت تولید می‌کند، یا بیش‌تر دارای کارکردی سیاسی و روانی است؟

پاسخ این پرسش پیچیده می‌تواند الگوی قدرت‌ورزی حکومت جمهوری اسلامی باشد. اگر فردی واقعاً اطلاعات محرمانه‌ای را منتقل کرده باشد، در بسیاری از موارد اصل انتقال اطلاعات پیش از بازداشت انجام شده است. یعنی اطلاعات یا شبکه‌ی ارتباطی قبلاً به بیرون منتقل شده و حذف فیزیکی فرد الزاماً جلوی انتشار آن را نمی‌گیرد. در دنیای مدرن، اطلاعات معمولاً در شبکه‌ها، سرورها، کانال‌های ارتباطی و میان چندین نفر جریان دارد؛ بنابراین حذف یک فرد لزوماً به معنای توقف کامل جریان اطلاعات نیست. حتی در بسیاری از پرونده‌های جاسوسی مشهور تاریخ، دولت‌ها بیش‌تر تلاش می‌کردند شبکه‌های ارتباطی، مسیرهای انتقال داده و ساختار نفوذ را

شناسایی کنند، نه صرفاً حذف یک متهم.

از منظر عملی و امنیتی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اعدام یا حذف فیزیکی یک فرد، حتی اگر واقعاً جاسوس باشد، می‌تواند جلوی انتشار اطلاعات را بگیرد؟ در بسیاری از موارد، پاسخ منفی است؛ زیرا اصل انتقال اطلاعات معمولاً پیش از بازداشت انجام شده و اطلاعات از طریق شبکه‌ها، ارتباطات و کانال‌های مختلف منتقل شده است. به همین دلیل، در بسیاری از نظام‌های اطلاعاتی جهان، ارزش یک جاسوس زنده بیش‌تر از یک جاسوس اعدام شده تلقی می‌شود، زیرا می‌تواند شبکه‌های ارتباطی، شیوه‌های نفوذ و دیگر عوامل مرتبط را افشا کند. از همین رو، بسیاری از تحلیلگران علوم سیاسی معتقدند که سرعت بالای دادرسی و اجرای احکام سنگین در پرونده‌های امنیتی، تنها کارکرد اطلاعاتی ندارد، بلکه دارای اهدافی سیاسی و روانی نیز هست. حکومت‌ها از طریق این احکام تلاش می‌کنند پیام بازدارنده‌ای به کل جامعه ارسال کنند؛ پیامی مبنی بر این که هرگونه فعالیتی که بتواند ذیل مفاهیم امنیتی تفسیر شود، ممکن است هزینه‌ای بسیار سنگین داشته باشد. در چنین شرایطی، مجازات فقط متوجه متهم نیست، بلکه ابزاری برای ایجاد ترس عمومی، گسترش خودسانسوری، کاهش مشارکت سیاسی و سوق دادن جامعه به سکوت و انفعال نیز محسوب می‌شود.

پیامد نهایی چنین روندی، گسترش ترس اجتماعی، خودسانسوری و شکل‌گیری قشر خاکستری میان مردم، دگراندیشان، منتقدان و فعالان تمامی حوزه‌ها است؛ قشری که نه الزاماً حامی حکومت است و نه توان یا تمایل حضور در صف مخالفان را دارد، بلکه برای حفظ امنیت فردی و پرهیز از هزینه‌های سیاسی، سکوت و انفعال را انتخاب می‌کند. از منظر علوم سیاسی، این وضعیت بخشی از راهبرد حفظ اقتدار از طریق امنیتی‌سازی محسوب می‌شود؛ راهبردی که در آن حکومت با برجسته‌سازی و در دستور کار قرار دادن تهدیدات امنیتی و گسترش اتهام‌های مرتبط با جاسوسی، نه تنها در پی مقابله با نفوذ خارجی، بلکه درصدد کنترل جامعه، کاهش مشارکت سیاسی و مدیریت فضای عمومی است. در نتیجه، قانون ضدجاسوسی در چنین شرایطی صرفاً ابزاری حقوقی برای حفاظت از امنیت ملی نیست، بلکه به بخشی از سازوکار تثبیت قدرت و کنترل اجتماعی تبدیل شده است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از خط صلح

حقوق بشر

■ وقتی معاش شهروند، امنیتی می شود

قانون جدید تشدید مجازات جاسوسی و رمز مبهم تراکنش های مالی

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



شبلم معینی پور
پژوهشگر و فعال حقوق بشر

خشونت آمیز، بی تردید از حوزه های مشروع مداخله ی
حقوق کیفری است. هیچ نظام حقوقی مسئول نمی تواند

۶۳

بحث درباره ی جاسوسی، همکاری با سرویس های
اطلاعاتی سایر کشورها یا تأمین مالی اقدامات

نسبت به تهدیدهای واقعی علیه جان شهروندان، تمامیت سرزمینی، امنیت عمومی و زیرساخت‌های حیاتی بی‌تفاوت باشد. اما مسئله از جایی آغاز می‌شود که «امنیت ملی» از مفهومی ضروری برای حفاظت از جامعه، به عنوانی کُش‌دار برای کنترل زندگی روزمره، فعالیت اقتصادی، ارتباطات مدنی و حتی معاش افراد تبدیل شود. در چنین وضعیتی، پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا جاسوسی باید جرم باشد یا نه؛ پرسش این است که آیا دولت می‌تواند صرفاً دریافت پول، ارز، کمک‌هزینه، دستمزد یا رمزارز از یک منبع خارجی را، بدون اثبات دقیق قصد، علم، ارتباط سازمان‌یافته و زیان عینی، در قلمرو جرایم امنیتی قرار دهد؟

در متن منتشرشده‌ی «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی»، دریافت «وجه یا مال» از جمله ملک، خودرو، طلا، ارز و «هر نوع دارایی رمزنگاری‌شده» از جاسوسان یا وابستگان به سرویس‌های اطلاعاتی، با قید علم به وابستگی و در صورت ارتباط با اقدامات موضوع قانون، مشمول مجازات‌های سنگین دانسته شده است. همان متن، در مواد دیگر، دامنه‌ای از همکاری‌های امنیتی، نظامی، اقتصادی، مالی، فناوریانه، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغی را نیز در نسبت با امنیت ملی وارد حوزه‌ی کیفری می‌کند.

در نگاه نخست، ممکن است گفته شود قانون مزبور صرفاً رفتارهای خطرناک و عامدانه را هدف گرفته است. اما تجربه‌ی حقوق کیفری امنیتی نشان می‌دهد که خطر اصلی معمولاً نه در عنوان قانون، بلکه در قلمرو تفسیر آن نهفته است. هرچه مفاهیمی چون «همکاری»، «مساعدت»، «منبع خارجی»، «وابستگی»، «تقویت»، «مشروعیت بخشی»، «امنیت ملی» و «منافع ملی» مبهم‌تر باشند، امکان اعمال سلیقه، تفسیر موسع و استفاده‌ی سیاسی از قانون بیشتر می‌شود. در چنین وضعیتی، شهروند نه فقط از ارتکاب جرم، بلکه از انجام فعالیت‌های مشروع نیز می‌ترسد؛ چون نمی‌داند مرز میان یک همکاری حرفه‌ای، یک تراکنش مالی، یک کمک‌هزینه‌ی پژوهشی، یک دستمزد رسانه‌ای، یک پروژه‌ی فریلنسری یا یک کمک خانوادگی با «همکاری امنیتی» دقیقاً کجاست.

از منظر حقوق بشر، نخستین معیار ارزیابی چنین قوانینی اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. این

اصل فقط به این معنا نیست که جرم باید در قانون نوشته شده باشد؛ بلکه قانون باید روشن، دقیق، قابل پیش‌بینی و محدود باشد. فرد باید بتواند پیشاپیش بفهمد کدام رفتار ممنوع است و چه پیامدی دارد. ماده‌ی ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر منع مجازات برای رفتاری که در زمان ارتکاب جرم نبوده و منع تحمیل مجازات سنگین‌تر تأکید می‌کند؛ اما روح این اصل، فراتر از منع عطف‌به‌ماسبق شدن قانون، بر پیش‌بینی‌پذیری و شفافیت حقوق کیفری نیز استوار است.

در جرایم امنیتی، این اصل اهمیت دوچندان دارد. هرچه مجازات شدیدتر باشد، تعریف جرم باید دقیق‌تر باشد. نمی‌توان با مفاهیم مبهم، مجازات‌های سنگین ساخت. نمی‌توان با واژگان کلی، شهروند را در معرض اتهامی قرار داد که ممکن است آزادی، حیثیت، دارایی یا حتی جان او را تهدید کند. حقوق کیفری، به‌ویژه وقتی با اتهامات امنیتی سروکار دارد، باید آخرین ابزار دولت باشد، نه نخستین واکنش آن.

مسئله‌ی دریافت پول یا رمزارز از خارج از کشور را باید در متن زندگی واقعی مردم فهمید. امروز اقتصاد شخصی بسیاری از افراد از مرزهای ملی عبور کرده است. مترجم، روزنامه‌نگار، برنامه‌نویس، پژوهشگر، هنرمند، مدرس آنلاین، فعال مدنی، تولیدکننده محتوا، دانشجو، مشاور حقوقی، کارگر مهاجر، عضو خانواده‌ی مهاجران و حتی بیمار نیازمند کمک مالی، ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم پولی از خارج دریافت کند. در کشوری که محدودیت‌های بانکی، تحریم‌ها، قطع ارتباط با نظام مالی جهانی و بحران اقتصادی، مسیرهای رسمی تبادل پول را دشوار یا پرهزینه کرده، استفاده از رمزارز برای برخی شهروندان نه نشانه‌ی پنهان‌کاری مجرمانه، بلکه راهی برای بقا، کار، درمان، تحصیل یا تأمین حداقل‌های زندگی است.

به همین دلیل، جرم‌انگاری باید میان «منبع خارجی» و «منبع مجرمانه»، میان «دریافت پول» و «دریافت پول برای انجام عملیات»، میان «ارتباط حرفه‌ای» و «ارتباط اطلاعاتی»، و میان «فعالیت مدنی یا رسانه‌ای» و «همکاری سازمان‌یافته با سرویس امنیتی» تفکیک روشن بگذارد. اگر این تفکیک از بین برود، قانون به جای آن‌که ابزار مقابله با تهدید واقعی باشد، به ابزاری برای تولید ناامنی حقوقی تبدیل می‌شود.

از منظر حقوق بشر، دریافت پول به خودی خود نمی‌تواند

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مسئله‌ی دریافت پول یا رمزارز از خارج از کشور را باید در متن زندگی واقعی مردم فهمید. امروز اقتصاد شخصی بسیاری از افراد از مرزهای ملی عبور کرده است. مترجم، روزنامه‌نگار، پژوهشگر، هنرمند، مدرس آنلاین، فعال مدنی، تولیدکننده محتوا، دانشجو، مشاور حقوقی، کارگر مهاجر، عضو خانواده‌ی مهاجران و حتی بیمار نیازمند کمک مالی، ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم پولی از خارج دریافت کند.

جرم امنیتی باشد. آن چه می‌تواند رفتار را وارد قلمرو جرم کند، مجموعه‌ای از عناصر دقیق است: آگاهی واقعی از ماهیت مجرمانه‌ی منبع، قصد مشخص برای همکاری با یک ساختار امنیتی یا خصمانه، ارتباط مستقیم میان دریافت مال و انجام یک اقدام زیان‌بار، و وجود ضرر یا خطر عینی و قابل اثبات. حذف هر یک از این عناصر، حقوق کیفری را از مسیر عدالت خارج می‌کند و آن را به نظامی مبتنی بر ظن و برچسب تبدیل می‌سازد.

در این میان، مفهوم «علم» نیز نباید به سادگی فرض شود. دانستن این که یک فرد یا نهاد در خارج از کشور فعالیت می‌کند، مساوی با علم به وابستگی امنیتی او نیست. دریافت دستمزد از یک رسانه، دانشگاه، سازمان غیردولتی، مؤسسه‌ی پژوهشی، نهاد حقوق بشری یا کارفرمای خارجی، به خودی خود اثبات‌کننده‌ی قصد مجرمانه نیست. حتی دریافت پول از منبعی که بعدها دولت آن را «معاند» یا «وابسته» معرفی می‌کند، نباید به صورت خودکار موجب مسئولیت کیفری شود. علم باید واقعی، شخصی، قابل اثبات و مربوط به زمان رفتار باشد؛ نه فرضی، پسینی یا مبتنی بر برداشت نهادهای امنیتی.

همین نکته درباره‌ی رمزارز نیز صادق است. رمزارز ابزار است، نه جرم. همان‌گونه که اسکناس، حساب بانکی، کارت هدیه یا حواله می‌تواند در رفتار قانونی یا غیرقانونی به کار رود، رمزارز نیز بسته به زمینه، قصد و نتیجه‌ی استفاده معنا پیدا می‌کند. امنیتی کردن خود ابزار، خطایی حقوقی و سیاست‌گذارانه است. اگر دولت با جرایم مالی، پول‌شویی یا تأمین مالی اقدامات خشونت‌آمیز مواجه است، ابزار درست آن تنظیم‌گری شفاف، قواعد ضد پول‌شویی متناسب، امکان اعتراض، نظارت قضایی مستقل و تعریف دقیق رفتار مجرمانه است؛ نه تبدیل هر تراکنش نامتعارف یا فرامرزی به نشانه‌ی بالقوه‌ی جاسوسی.

نگرانی حقوق بشری دیگر، تأثیر چنین قوانینی بر آزادی بیان، آزادی رسانه و فعالیت مدنی است. ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حق آزادی بیان را شامل آزادی جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از هر نوع و «بدون توجه به مرزها» می‌داند. محدودیت بر این حق تنها زمانی مجاز است که در قانون پیش‌بینی شده، ضروری و برای هدفی مانند امنیت ملی یا نظم عمومی متناسب باشد. کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل نیز در تفسیر عمومی شماره‌ی ۳۴ تأکید کرده که

دولت، هنگام استناد به امنیت ملی برای محدود کردن بیان، باید ماهیت دقیق تهدید و ضرورت و تناسب اقدام محدودکننده را به صورت مشخص و فردی نشان دهد.

این معیار، برای بحث ما حیاتی است. روزنامه‌نگاری که از یک رسانه‌ی خارج از کشور حق الزحمه می‌گیرد، پژوهشگری که گزنت بین‌المللی دریافت می‌کند، فعال حقوق بشری که برای مستندسازی نقض حقوق بشر حمایت مالی می‌شود، یا شهروندی که ویدئویی از یک واقعه عمومی برای رسانه‌ای ارسال می‌کند، نباید صرفاً به دلیل ارتباط مالی یا رسانه‌ای با خارج، در مظان اتهام امنیتی قرار گیرد. جرم زمانی قابل تصور است که دولت بتواند رابطه‌ای مستقیم، فوری و قابل اثبات میان آن رفتار و تهدید مشخص علیه امنیت ملی نشان دهد؛ نه آن که صرف انتقاد، اطلاع‌رسانی، همکاری مدنی یا دریافت دستمزد را در قالب امنیتی بازتعریف کند.

در این جا باید از «اثر سرمازا» سخن گفت، اثری که شاید حتی پیش از اجرای گسترده‌ی قانون آغاز شود. وقتی شهروندان ندانند دریافت پول از خارج، همکاری با رسانه، شرکت در پروژه‌ی پژوهشی، دریافت کمک از خانواده یا استفاده از کیف پول رمزارزی چگونه ممکن است تفسیر شود، پیشاپیش از بسیاری از حقوق خود صرف‌نظر می‌کنند. روزنامه‌نگار کمتر می‌نویسد، پژوهشگر کمتر همکاری می‌کند، خانواده کم‌تر کمک می‌فرستد، فعال مدنی کم‌تر مستندسازی می‌کند، و شهروندان برای محافظت از خود، از ارتباطات مشروع و قانونی دوری می‌کنند. نتیجه‌ی چنین وضعی، امنیت بیش‌تر نیست، بلکه جامعه‌ای خاموش‌تر، فقیرتر و بی‌اعتمادتر است.

از منظر حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز این مسئله مهم است. حق کار، حق برخورداری از معیشت و حق داشتن شرایط عادلانه و مطلوب کار، بخشی از حقوق بنیادین بشر است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق هر فرد برای کسب معاش از کاری را که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند به رسمیت می‌شناسد. دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر نیز حق کار را نه فقط ابزاری برای درآمد، بلکه بخشی از کرامت انسانی و عدالت اجتماعی توصیف می‌کند. ایران نیز میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در سال ۱۹۷۵ تصویب کرده است.

بنابراین، وقتی قانون‌گذاری کیفری به گونه‌ای انجام شود که اشتغال فرامرزی، همکاری‌های علمی و فرهنگی،

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

از منظر حقوق بشر، دریافت پول به خودی خود نمی‌تواند جرم امنیتی باشد. آن چه می‌تواند رفتار را وارد قلمرو جرم کند، مجموعه‌ای از عناصر دقیق است: آگاهی واقعی از ماهیت مجرمانه‌ی منبع، قصد مشخص برای همکاری با یک ساختار امنیتی یا خصمانه، ارتباط مستقیم میان دریافت مال و انجام یک اقدام زیان‌بار، و وجود ضرر یا خطر عینی و قابل اثبات. حذف هر یک از این عناصر، حقوق کیفری را از مسیر عدالت خارج می‌کند و آن را به نظامی مبتنی بر ظن و برچسب تبدیل می‌سازد.

کار آزاد اینترنتی یا دریافت دستمزد از خارج را در فضای ترس و اتهام قرار دهد، فقط با یک مسئله کیفری روبه‌رو نیستیم؛ با تهدیدی علیه حق کار، حق معیشت، حق مشارکت فرهنگی، حق آموزش، حق پژوهش و حق برخورداری از زندگی آبرومندانه مواجهیم. امنیت ملی نباید به قیمتی تأمین شود که امنیت اقتصادی و حقوقی شهروندان از بین برود.

مسئله زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که مجازات‌های سنگین، از جمله اعدام، در متن چنین قوانینی حضور دارد. حق حیات بنیادین‌ترین حق انسانی است. ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند که هیچ‌کس نباید خودسرانه از حق حیات محروم شود و در کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند، این مجازات فقط برای «شدیدترین جرایم» و با رعایت سخت‌گیرانه‌ترین تضمین‌ها قابل اعمال است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل نیز در تفسیر عمومی شماره ۳۶ تأکید کرده که اعدام، در صورت وجود، باید تنها در استثنای‌ترین موارد و تحت محدودیت‌های بسیار سخت اعمال شود.

از این منظر، هر قانونی که امکان پیوند دادن رفتارهای مالی، رسانه‌ای، فرهنگی یا ارتباطی مبهم با مجازات‌های مرگبار را فراهم کند، با خطری جدی برای حق حیات روبه‌روست. اعدام یا مجازات‌های بسیار سنگین، نمی‌توانند بر پایه‌ی مفاهیم کش‌دار، قرائن ضعیف، برداشت‌های سیاسی یا اعترافات غیرشفاف بنا شوند. هرچه مجازات شدیدتر باشد، بار اثبات دولت سنگین‌تر است؛ و هرچه عنوان اتهام امنیتی‌تر باشد، تضمین‌های دادرسی عادلانه باید قوی‌تر، نه ضعیف‌تر، باشد.

در همین ارتباط، مسئله‌ی دادرسی عادلانه نیز اساسی است. ماده‌ی ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر برابری در برابر دادگاه، حق رسیدگی عادلانه و علنی توسط دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف، اصل برائت، حق دسترسی به وکیل، فرصت کافی برای دفاع، حق مواجهه با شهود و منع اجبار به اعتراف تأکید می‌کند. این تضمین‌ها در پرونده‌های امنیتی اهمیت بیشتری دارند، زیرا معمولاً بخشی از ادله‌ی مجرمانه، بخشی از روند تحقیق غیرعلنی و بخشی از فضای عمومی پرونده تحت تأثیر تبلیغات سیاسی یا امنیتی شکل می‌گیرد.

اگر قانون، هم دامنه‌ی رفتارهای مجرمانه را گسترده کند و هم رسیدگی را شتاب‌زده، امنیتی یا محدود به شعب خاص سازد، خطر خطای قضایی افزایش می‌یابد.

در پرونده‌ای که ممکن است با آزادی طولانی‌مدت، مصادره‌ی اموال یا حتی جان فرد سروکار داشته باشد، سرعت نباید جای دقت را بگیرد. امنیت ملی واقعی با دادگاه مستقل، وکیل مؤثر، ادله‌ی قابل بررسی، حکم مستدل و امکان تجدیدنظر معنادار تقویت می‌شود؛ نه با حذف یا تضعیف تضمین‌های دفاع.

در نهایت، باید بر یک تمایز بنیادین پافشاری کرد: امنیت ملی مفهومی مشروع است، اما امنیتی‌سازی همه‌چیز نامشروع است. دولت می‌تواند و باید با جاسوسی، خرابکاری، تأمین مالی خشونت، افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و همکاری آگاهانه با سرویس‌های اطلاعاتی مقابله کند. اما این مقابله باید محدود، دقیق، مبتنی بر قصد و زیان مشخص، و سازگار با اصول حقوق بشر باشد. هر دریافت پول از خارج، هر ارتباط رسانه‌ای، هر همکاری دانشگاهی، هر فعالیت مدنی، هر کمک خانوادگی، هر پرداخت رمزارزی و هر انتقاد سیاسی را نمی‌توان در سایه‌ی سنگین امنیت ملی قرار داد.

مرز اقتصاد شخصی و امنیت ملی، از منظر حقوق بشر، در چند اصل روشن خلاصه می‌شود: منع باید مشخصاً مجرمانه یا امنیتی باشد؛ دریافت‌کننده باید آگاهانه و عمدانه با آن منبع برای هدفی غیرقانونی همکاری کرده باشد؛ میان دریافت مال و تهدید واقعی رابطه مستقیم وجود داشته باشد؛ رفتار باید زیان‌بار یا دست‌کم واجد خطر عینی و قابل اثبات باشد؛ و رسیدگی باید در دادگاهی مستقل و با رعایت کامل حقوق دفاع انجام شود. هر جا این عناصر غایب باشد، جرم‌انگاری نه دفاع از امنیت، بلکه تعرض به آزادی، معیشت و کرامت شهروند است.

حقوق بشر مخالف امنیت نیست؛ مخالف تبدیل امنیت به مجوز بی‌حد برای مداخله در زندگی مردم است. جامعه‌ای امن‌تر است که شهروندانش بدانند قانون دقیق است، دادگاه مستقل است، اتهام بر پایه‌ی دلیل است، مجازات متناسب است، و دریافت مزد کار، کمک خانواده، حمایت پژوهشی یا استفاده از فناوری مالی نوین، بدون وجود قصد و عمل مجرمانه، آن‌ها را به متهم امنیتی تبدیل نمی‌کند. امنیت ملی زمانی پایدار است که بر امنیت حقوقی شهروندان بنا شود و امنیت حقوقی یعنی هیچ انسانی نباید برای معاش، ارتباط، کار و زیستن عادی، در ترس دائمی از تفسیر امنیتی زندگی کند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

در نهایت، باید بر یک تمایز بنیادین پافشاری کرد: امنیت ملی مفهومی مشروع است، اما امنیتی‌سازی همه‌چیز نامشروع است. دولت می‌تواند و باید با جاسوسی، خرابکاری، تأمین مالی خشونت، افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و همکاری آگاهانه با سرویس‌های اطلاعاتی مقابله کند. اما این مقابله باید محدود، دقیق، مبتنی بر قصد و زیان مشخص، و سازگار با اصول حقوق بشر باشد.



عکس از ایرنا

حقوق بشر

■ سرکوب و اعدام با اتهام نابخشودنیِ جاسوسی

قانونی برای النصر بالرعب

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر



حیات شهروندان قائل نیست. تازه‌ترین نمونه‌اش در جریان جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران آشکار شد؛ جایی که روشن

۶۷

هر بار حکومت بهانه‌ای تازه برای گرفتن جان انسان‌ها پیدا می‌کند؛ حکومتی که در تمام عمر خود نشان داده ارزشی برای

شد سال‌ها بودجه‌های کلان پدافند غیرعامل یا صرف اموری نامعلوم شده یا اساساً کارکردی برای حفاظت از مردم نداشته است. نتیجه این شد که شهروندان زیر موشک‌باران، حتی از ابتدایی‌ترین امکان یعنی پناهگاهی امن برای حفظ جان خود نیز محروم بودند. حسام‌الدین آشنا، مقام امنیتی پیشین و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک (زیر مجموعه‌ی نهاد ریاست جمهوری) در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در نخستین برنامه‌ی «اسپرسو» با مجری‌گری محمد دلاوری - که از پلت‌فرم رویکا پخش می‌شود - با ارجاع به کشور سوئیس و وجود پناهگاه بزرگ اتمی در آن کشور می‌گوید که ما باید به حفظ جان مردم توجه می‌کردیم. اما آنچه در عمل رخ داد، درست نقطه‌ی مقابل حفاظت از جان مردم بود. نه تنها اراده‌ی برای حفظ جان شهروندان دیده نشد، بلکه حکومت هم‌زمان مسیر قانونی تازه‌ای نیز برای گرفتن جان انسان‌ها ایجاد کرد. حاصل آن، تصویب «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» بود؛ قانونی که در ظاهر با نام امنیت معرفی می‌شود، اما در عمل ابزار سرکوب دیگری در اختیار حاکمیت قرار می‌دهد تا به بهانه‌ی اتهام جاسوسی، دامنه‌ی اعدام و حذف مخالفان را گسترش دهد. (۱)

اگر در مقطع تابستان ۱۳۶۷، کشتار زندانیان سیاسی به صورت اعدام‌های فراقضایی رخ داد (تعبیری که عفو بین‌الملل در گزارش خود در آذر ۱۳۹۷ به دلیل خارج از رویه‌های قضایی بودن آن اعدام‌ها، به آن نسبت داد)، این بار قرار است با ابزاری قانونی و اتهامی که حیثیت و آبروی متهم را هدف قرار می‌دهد، مخالفین سیاسی را اعدام و یا مرعوب کنند؛ اتهام جاسوسی و همکاری با اسرائیل و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی ایران. بر اساس تبصره‌ی اول ماده‌ی یک این قانون، آمریکا و اسرائیل به عنوان «دولت متخاصم» شناخته می‌شوند و تعیین متخاصم بودن سایر کشورها نیز به تشخیص شورای عالی امنیت ملی (شعام) واگذار شده است. این یعنی دست باز برای شعام که هر وقت بخواهد، کشوری را متخاصم اعلام کند و با این قانون، کم‌ترین مرادده با آن کشور می‌تواند حکم اعدام به همراه داشته باشد. بماند که اصولاً برای اعدام و اتهام‌زنی، نیازی به مرادده هم نیست. دستگاه‌های اطلاعاتی و رنکارنگ جمهوری اسلامی با اتکا به اعترافات اخذشده تحت فشار و شکنجه، سناریوهای امنیتی خود را تولید می‌کنند و در غیاب دادرسی عادلانه، همان روایت‌ها مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد. در چنین فضایی، رئیس دستگاه قضای نظام هم به مخالفین اعدام می‌گوید که تو غلط می‌کنی که می‌گویی فلانی اعدام نشود. (۲)

قانون تشدید مجازات جاسوسی در ۲۲ مهر ۱۴۰۴ توسط رئیس دولت، مسعود پزشکیان، به قوه‌ی قضاییه، وزارت

اطلاعات، وزارت دادگستری، شورای عالی امنیت ملی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ابلاغ شد؛ ابلاغی که این قانون را عملاً لازم‌الاجرا کرد. اجرای این قانون نیز به دستگاه‌های امنیتی متعدد در ایران فرصت داد تا به بهانه‌ی اتهام جاسوسی، موج تازه‌ای از بازداشت شهروندان مخالف و معترض را آغاز کنند. کم‌تر از یک ماه پس از ابلاغ این قانون، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران از بازداشت تعدادی از افراد در برخی استان‌های کشور، به اتهام جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل خبر داد. (۳) این بازداشت‌ها پیش از جنگ ۴۰ روزه‌ی اخیر رخ داد. اطلاعات سپاه اما در این خبر مدعی شده بود که این بازداشت‌ها در راستای مسائل مربوط به جنگ ۱۲ روزه رخ داده است و بازداشت‌شدگان را متهم کرده بود که با «هدف برهم زدن امنیت کشور در نیمه‌ی دوم پاییز ۱۴۰۴» فعالیت داشته‌اند.

آن‌ها حدود یک ماه بعد، خبر بازداشت تعدادی از افراد را منتشر کردند. اما برای اجرای اعدام با اتهام جاسوسی، حتی نصف این زمان را هم منتظر نماندند. ۲۶ مهر ۱۴۰۴ - یعنی کم‌تر از یک هفته پس از ابلاغ این قانون - «جواد نعیمی» که پیش‌تر با اتهام «جاسوسی» به اعدام محکوم شده بود، در زندان قم اعدام شد. (۴) هرچند حکم اعدام او پیش از ابلاغ این قانون صادر شده بود، اما اجرای آن از همان آغاز نشان داد که قرار است اتهام جاسوسی به بهانه‌ی تازه برای گسترش ماشین اعدام در جمهوری اسلامی تبدیل شود.

قربانی دیگر این اتهام، «عقیل کشاورز» بود که در ۲۹ آذرماه ۱۴۰۴ در زندان ارومیه اعدام شد. به گزارش مرکز رسانه‌ی قوه‌ی قضاییه، مفاد پرونده‌ی آقای کشاورز می‌گوید که او «از طریق فضای مجازی با ارتش و سرویس موساد رژیم صهیونیستی ارتباط داشته و با ارسال پیام‌ها و اطلاعات،

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عقیل کشاورز در ۲۹ آذر ۱۴۰۴ به اتهام جاسوسی اعدام شد - عکس از میزان

همکاری خود را آغاز کرده است. وی برای جلب اعتماد، مشخصات چند سوله و ساختمان مظنون را ارسال کرده و

برای اسرائیل اعدام شد. بر اساس روایت رسمی، علی اردستانی متهم شده بود که به دستور افسران موساد، تصاویر و اطلاعاتی از برخی مکان‌ها و افراد هدف را در اختیار این سرویس قرار داده و در ازای انجام هر مأموریت، مبالغی را به صورت ارز دیجیتال دریافت کرده است. (۷) این الگوی اتهام‌زنی، همان سناریوی تکرار شونده‌ای است که در بسیاری از پرونده‌های مشابه دیده می‌شود. آن هم در شرایطی که حتی در نرم‌افزارهای داخلی مانند «نشان» و «بله» نیز مختصات جغرافیایی بسیاری از مکان‌ها در دسترس عموم قرار دارد و اساساً شهروندان عادی دسترسی مستقیمی به مراکز محرمانه و امنیتی ندارند. با این حال، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی چنین اتهام‌هایی را مبنای صدور حکم اعدام قرار می‌دهد و علی اردستانی نیز در نهایت با همین اتهام اعدام شد.



عقیل کشاورز در ۲۹ آذر ۱۴۰۴ به اتهام جاسوسی اعدام شد - عکس از میزان

بهمن ماه ۱۴۰۴، این اتهام قربانی دیگری گرفت: «حمیدرضا ثابت اسمعیلپور» که به اتهام جاسوسی در ۸ بهمن ۱۴۰۴ اعدام شد. این پرونده هم، همان داستان همیشگی است. سیستم قضایی جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که یک افسر موسادی بوده که از طریق فضای مجازی با آقای ثابت اسمعیلپور تماس گرفته و به او گفته کارهایی انجام دهد و در مقابل، مبالغی پول دریافت کند. (۸) اگر خود آقایان هیأت حاکمه این داستان‌سرایی‌های شبیه فیلم‌های پلیسی تولیدات امنیتی جمهوری اسلامی را باور می‌کنند، قرار نیست افکار عمومی هم آن‌ها را باور کند. اگر با نمایش چند کُد روی صفحه، متن‌های سبز و آبی و دیالوگ‌های مبهم فاقد منطق فنی، تلاش می‌شود صحنه‌ای سینمایی از «نفوذ» و «جاسوسی» ساخته شود، طبیعی است که این سناریوهای تکراری برای بسیاری از شهروندانی که حداقل آشنایی با فضای سیاسی و امنیتی کشور دارند، چندان باورپذیر نباشد.

آخرین قربانی این اتهام در سال ۱۴۰۴ نیز -در شرایطی که حمله‌ی آمریکا و اسرائیل به ایران آغاز شده بود- یک شهروند دو تابعیتی است: «کوروش کیوانی»، شهروند دو تابعیتی سوئدی-ایرانی، به اتهام جاسوسی برای اسرائیل، در ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ اعدام شد. (۹) خود دو تابعیتی بودن از نظر جمهوری اسلامی، ذنب لایغفر است. اتهام منسوب به آقای کیوانی هم تفاوت چندانی با پرونده‌های قبلی ندارد؛ جاسوسی از طریق ارسال تصاویر و اطلاعات مربوط به اماکن حساس کشور. این در حالی است که همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مختصات جغرافیایی بسیاری از مکان‌های عمومی و علنی از طریق نرم‌افزارهای داخلی نیز در دسترس است و اساساً شهروندان عادی دسترسی مستقیمی به مراکز محرمانه و امنیتی ندارند. با این حال، ظاهراً این مسئله برای نهادهای اتهام‌زننده اهمیتی ندارد. در چنین فضایی، دو تابعیتی بودن و حتی سفر گروهی رفتن می‌تواند بهانه‌ای برای نسبت دادن ارتباط با

به تدریج به انجام مأموریت‌های بیش‌تر تشویق شده است. قوه‌ی قضاییه هم چنین مدعی شده که عقیل کشاورز تا زمان بازداشت، بیش از ۲۰۰ مأموریت در شهرهای تهران، اصفهان، ارومیه و شاهرود انجام داده است؛ مأموریت‌هایی که شامل تصویربرداری از اماکن، ناقل‌گذاری، افکارسنجی و بررسی وضعیت ترافیکی معابر بوده است. و در آخر هم گفته که عقیل کشاورز با سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل و «گروه‌های وابسته به منافقین» همکاری داشته و اطلاعات و تصاویر مربوط به اماکن حساس را در اختیار آن‌ها قرار داده است. (۵) این بسته‌ی اتهامی البته بیش‌تر کارکرد تبلیغاتی برای حامیان حکومت دارد. در کشوری که طرف مهاجم تا محل استقرار و خواب فرماندهان ارشد نظامی نفوذ اطلاعاتی دارد و آن نقاط را هدف قرار می‌دهد، این ادعا که یک شهروند عادی با ارسال چند تصویر و موقعیت مکانی، عامل اصلی تهدید امنیتی بوده، بیش‌تر به یک روایت نمایشی شبیه است تا یک پرونده‌ی قابل اتکا. علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت خاتمی، در تابستان ۱۴۰۰ هشدار داده بود که میزان نفوذ موساد در جمهوری اسلامی به حدی است که مسئولان نظام باید نگران جان خود باشند. (۶) این اظهارات خود نشان‌دهنده‌ی عمق بحران امنیتی در ساختار حاکمیت است. با این حال، حکومت عقیل کشاورز را متهم می‌کند که هم‌زمان با موساد و گروه‌های وابسته به سازمان مجاهدین خلق همکاری داشته است. در چنین پرونده‌هایی، به نظر می‌رسد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از اتهام‌های پراکنده و اثبات‌نشده را کنار هم قرار می‌دهد؛ اتهام‌هایی که متهم، در غیاب دسترسی به دادرسی عادلانه و دفاع مؤثر، عملاً امکان رد آن‌ها را ندارد و در نهایت نیز جانش به ابزاری برای نمایش اقتدار و ایجاد هراس عمومی تبدیل می‌شود.

یکی دیگر از قربانیان این اتهام در ایران، «علی اردستانی» است. او در سحرگاه ۱۷ دی ماه ۱۴۰۴، به اتهام جاسوسی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

اسرائیل و در نهایت طرح اتهام جاسوسی و صدور حکم اعدام باشد. آنچه نیز در این میان غایب است، چیزی به نام دادرسی و محاکمه‌ی عادلانه است؛ مفهومی که در این‌گونه پرونده‌ها عملاً جایگاهی ندارد.

آغازین روزهای اردیبهشت ۱۴۰۵، «مهدی فرید»، زندانی متهم به جاسوسی اعدام شد. مرکز رسانه‌ی قوه قضاییه هم مدعی شد که آقای فرید در یکی از نهادهای مرتبط با پدافند غیرعامل مشغول به کار بوده و از طریق فضای مجازی با فردی که «افسر موساد» معرفی شده، ارتباط برقرار کرده است. در این گزارش ادعا شده که وی پس از برقراری تماس اولیه از طریق ایمیل، به تدریج وارد همکاری اطلاعاتی شده و اطلاعاتی درباره‌ی ساختار سازمانی، زیرساخت‌ها و مشخصات پرسنل را در اختیار طرف مقابل قرار داده است. (۱۰) مسئله این‌جاست که مهدی فرید به گزارش رسانه‌ها، با وجود همکاری کامل با مقامات، ابتدا در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۱۰ سال حبس محکوم شده و پس از برگزاری دادگاه مجدد، این‌بار در شعبه‌ی ۲۳ دادگاه انقلاب تهران، به اتهام جاسوسی برای اسرائیل به اعدام محکوم شده است. (۱۱) این روند نشان می‌دهد که اراده‌ای جدی برای اجرای حکم اعدام او وجود داشته است. البته مشخص نیست که این اراده تا چه اندازه ناشی از قانون جدید تشدید مجازات بوده و تا چه اندازه حاصل فشار و نفوذ ضابطین امنیتی؛ ضابطینی که در عمل، در بسیاری از پرونده‌های سیاسی و امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌تری از خود قضات دارند، در حالی که قاعداً باید وضعیت برعکس باشد. فرید در آغاز اردیبهشت ۱۴۰۵ اعدام شد؛ ماهی با تعداد زیاد شهروندان اعدام شده به اتهام جاسوسی. گویی فصل اصلی اعدام‌های ناشی از آن قانون تشدید مجازات، فرا رسیده است. ده روز پس از مهدی فرید، «یعقوب کریم‌پور»، شهروند پیرو آئین یارسان و «ناصر بکرزاده» که به همین اتهام جاسوسی به اعدام محکوم شده‌اند، اعدام شدند. مصادیق اتهامی این اعدام‌های انجام شده در دوازده اردیبهشت ۱۴۰۵ هم مانند قبلی‌هاست. مرکز رسانه‌ی قوه قضاییه هم مصادیق اتهامی این افراد را «ارسال اطلاعات و تصاویر اماکن نظامی»، «اقدامات خرابکارانه»، «ساخت بمب صوتی»، «جمع‌آوری اطلاعات از مراکز حساس» و «همکاری میدانی با افسران موساد» عنوان می‌کند. (۱۲) همان مدل اتهام‌زنی و همان روش و همان مسیر. شهروندانی که از دسترسی به حداقل‌های دادرسی عادلانه محروم‌اند و نهادهای امنیتی که می‌برند و می‌دوزند و احکام را به قضات دیکته می‌کنند.

هنوز ده روز از این اعدام‌ها نگذشته بود که در ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵، مرکز رسانه‌ی قوه قضاییه از اجرای حکم اعدام «عرفان شکورزاده»، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی هوافضا، خبر داد. عرفان شکورزاده نیز پیش‌تر به اتهام همکاری

اطلاعاتی و جاسوسی به اعدام محکوم شده بود. بر اساس روایت رسمی، او متهم شده بود که از طریق بسترهایی مانند ایمیل، لینکدین و واتساپ با افرادی مرتبط با موساد و سیا ارتباط برقرار کرده است. (۱۳) عرفان شکورزاده دانشجوی رشته‌ی هوافضا بود و طبیعی است که از پلتفرمی مانند لینکدین – که ابزار رایج ارتباط و تبادل علمی در فضای دانشگاهی جهان است – برای ارتباط با هم‌رشته‌ای‌ها و فعالیت‌های علمی استفاده کند. با این حال، در فضای امنیتی جمهوری اسلامی، همین نوع ارتباطات نیز می‌تواند به عنوان مبنایی برای طرح اتهام جاسوسی مورد استفاده قرار گیرد. چنان‌که به نظر می‌رسد در بسیاری از این پرونده‌ها، نهادهای امنیتی بیش از آن‌که در پی کشف جرم باشند، به دنبال یافتن مصداقی برای تثبیت اتهام و صدور حکم‌اند؛ همان چیزی که نوید افکاری از آن با تعبیر «برای طنابشان به دنبال گردن می‌گردند» یاد کرده بود. دو روز بعد، در ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵، اهل علم دیگری نیز با همین اتهام جاسوسی در ایران اعدام شد. «احسان افراشته»، دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مهندسی عمران و متخصص شبکه و فناوری اطلاعات، پیش‌تر به اتهام «جاسوسی برای اسرائیل» به مجازات مرگ محکوم شده بود و این حکم در سحرگاه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵ اجرا شد. (۱۴) الگوی اتهام‌زنی در این پرونده نیز تفاوت چندانی با موارد پیشین نداشت؛ همان روایت‌های تکراری امنیتی و همان روندی که در بسیاری از پرونده‌های مشابه دیده می‌شود.

خطر اعدام‌های بیش‌تری نیز در راه است. ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۵، فرماندهی کل انتظامی کشور اعلام کرد که از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران، بیش از شش هزار و ۵۰۰ نفر با اتهاماتی از جمله «جاسوسی» در کشور بازداشت شدند. (۱۵) این یعنی بیش از شش هزار و پانصد جان، در خطر

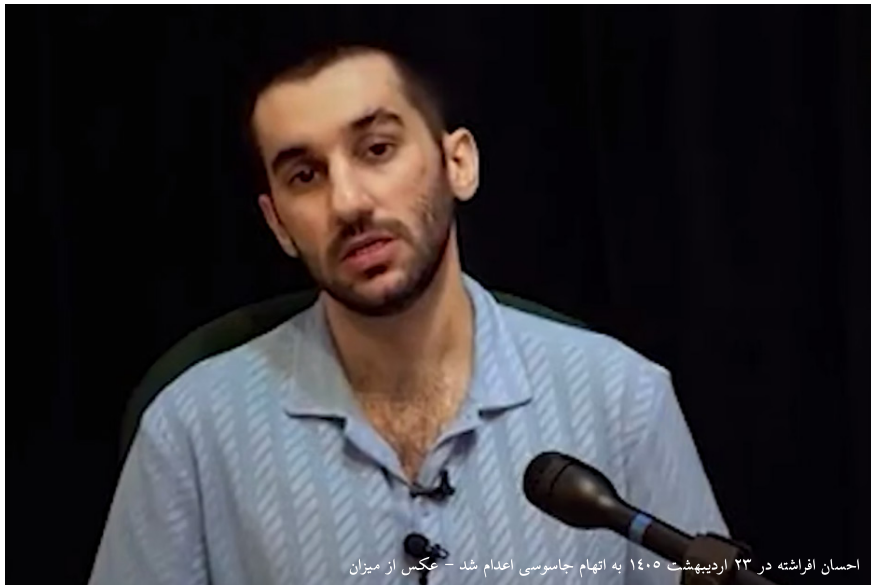
صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



کوروش کیوانی در ۲۷ اسفند ۱۴۰۴ به اتهام جاسوسی اعدام شد - عکس از میزان

اعدام، بنا بر این اتهام قرار دارند. بیش از شش هزار و پانصد گردنی که آقایان می‌توانند به نقطه‌ای برسند که برای آن‌ها



هستند. برای این اعدام‌ها هم قانون تشدید مجازات تصویب می‌کنند تا این بار دیگر کشتارشان فراقضایی نباشد و بتوانند با استناد به این که قانون و دادگاه و حکم داریم، جنایت و اعدام‌ها را توجیه کنند؛ بماند که قانونشان از همان بیخ و بن، غیرانسانی و غیرحقوقی و دل‌بخواهی حاکمان مستبد است. با این وضعیت، هم امنیت مملکت بر آب است و هم جان فرزندان ایران توسط حاکمیت استبدادی مستقر بر باد. حکومت به بهانه‌ی جاسوسی می‌کشد تا با استفاده از سیاست النصر بالرعب، ملتی را برساند. ملتی که در آخرین گاه، در دی و بهمن ماه ۱۴۰۴، بزرگ‌ترین کشتار معترضان در تاریخ معاصر را تجربه کرده است، البته با این اعدام‌ها نمی‌ترسد. روزی می‌رسد که تیغ سرکوب و اعدام نظام هم از کار بیافتد و این بار مردم هستند که با حضورشان، سرنوشت خود را از نو می‌نویسند؛ سرنوشتی بدون اعدام به هر بهانه و اتهامی. به امید روزگار بدون اعدام و لغو این مجازات غیرانسانی در ایران.

پانوشته‌ها:

- ۱- قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۲- اژه‌ای: تو غلط کردی که می‌گویی فلانی اعدام نشود + ویدئو، همشهری آنلاین، ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۳- بازداشت شماری از افراد به اتهام جاسوسی توسط سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، هرانا، ۲۰ آبان‌ماه ۱۴۰۴.
- ۴- گزارش تکمیلی؛ شمار اعدام‌شدگان در زندان قم به ۲ تن افزایش یافت، هرانا، ۳۰ مهرماه ۱۴۰۴.
- ۵- عقیل کشاورز در زندان ارومیه اعدام شد، هرانا، ۲۹ آذرماه ۱۴۰۴.
- ۶- هشدار علی یونسی، دستیار روحانی؛ نفوذ موساد در جمهوری اسلامی به حدی است که مسئولین نگران جانانشان باشند، بی‌بی‌سی فارسی، ۸ تیرماه ۱۴۰۰.
- ۷- یک متهم به «جاسوسی» اعدام شد، هرانا، ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۴.
- ۸- اتهام جاسوسی؛ حمیدرضا ثابت اسمعیلپور اعدام شد، هرانا، ۸ بهمن‌ماه ۱۴۰۴.
- ۹- کوروش کیوانی، شهروند دوتابعیتی ایرانی-سوئدی به اتهام «جاسوسی» اعدام شد، هرانا، ۲۷ اسفندماه ۱۴۰۴.
- ۱۰- مهدی فرید به اتهام «جاسوسی» اعدام شد، هرانا، ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۱۱- ایران می‌گوید کارمند یکی از «سازمان‌های حساس کشور» را اعدام کرده است، رادیو فردا، ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۱۲- یعقوب کریم پور و ناصر بکرزاده اعدام شدند، هرانا، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۱۳- عرفان شکورزاده، دانشجوی مهندسی هوافضا به اتهام «جاسوسی» اعدام شد، هرانا، ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۱۴- احسان افراشته به اتهام «جاسوسی» اعدام شد، هرانا، ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۱۵- فرماندهی کل انتظامی؛ از آغاز جنگ بیش از ۶۵۰۰ نفر بازداشت شدند، هرانا، ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۱۶- وزیر اطلاعات پیشین ایران: عاملان ترور محسن فخری‌زاده همیشه نیم ساعت جلوتر بودند، رادیو فردا، ۶ آذرماه ۱۴۰۳.

طناب پیدا کنند.

پس از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل و ایران، بیش از سی شهروند به اتهامات سیاسی و امنیتی توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند. دستکم شش تن از ایشان، به اتهام جاسوسی اعدام شده‌اند. اگر از زمان ابلاغ قانون تشدید مجازات هم در نظر بگیریم، دست کم ده شهروند تا زمان نوشتن این متن، به اتهام جاسوسی در جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند. این اعدام‌ها در وضعیتی رخ داده که طرف مهاجم در جنگ ۱۲ روزه، در همان آغاز کار تا محل خواب فرماندهان ارشد نظامی کشور را می‌دانست و آن‌ها را هدف قرار داد. این اعدام‌ها در شرایطی رخ می‌دهد که طرف مهاجم، در همین جنگ اخیر، تا محل اسکان مخفی علی لاریجانی را هم شناسایی کرده است. حکومتی که کم‌تر از پنج سال پیش، وزیر اسبق اطلاعاتش هشدار می‌دهد که نفوذ موساد در جمهوری اسلامی به حدی است که مسئولان نظام باید نگران جان خود باشند. در واقع، همین سطح از نفوذ در امنیتی‌ترین ارکان نظام و نهادهای نظامی است که به موساد امکان می‌دهد به محل اقامت اسماعیل هنیه در تهران حمله کند و او را بکشد. از سوی دیگر، محمود علوی، وزیر اطلاعات دولت روحانی، نیز گفته بود که عوامل ترور محسن فخری‌زاده «همیشه نیم ساعت جلوتر» از نهادهای اطلاعاتی ایران بودند و «همگی گریختند». (۱۶) با این حال، نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی به جای پاسخ‌گویی درباره‌ی این سطح از نفوذ، به دنبال پرونده‌سازی و رزومه‌سازی برای خود هستند و شهروندان را با اتهام جاسوسی روانه‌ی چوبه‌ی دار می‌کنند. بماند که حتی اگر یک درصد از این اتهام‌ها هم درست باشد، باز چیزی از این واقعیت کم نمی‌کند که اعدام، مجازاتی غیرانسانی و سالب حق حیات است.

دستگاه‌های امنیتی نظام، به جای جاسوس‌گیری، در حال ساختن پرونده‌ی کاری برای خودشان و خوش رقصی در برابر حاکمان و بالادستی‌هایشان در نظام سیاسی حاکم بر ایران

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



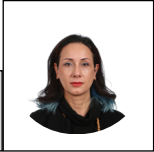
یعقوب کریم‌پور و ناصر بکرزاده، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵، به اتهام جاسوسی برای اسرائیل در ارومیه اعدام شدند - عکس از نورنیوز

حقوق بشر

■ اعدام به نام امنیت؛ تشدید برخورد با اتهام جاسوسی در ایران

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

نقیسه مطلق
استاد ارتباطات و رسانه‌های جدید



اتهام «جاسوسی» و «همکاری با دولت‌های متخاصم» در ایران وارد مرحله‌ای تازه شده است. آن چه بیش

در پی تشدید تنش‌های نظامی و حملات ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، روند برخورد قضایی با

از خود قوانین محل بحث قرار گرفته، نحوه‌ی اجرای آن‌هاست: رسیدگی‌های سریع، نبود شفافیت و محدودیت دسترسی متهمان به روندهای دفاعی استاندارد؛ عواملی که پرسش‌هایی جدی درباره‌ی رعایت دادرسی عادلانه ایجاد کرده‌اند.

در آن سوی این تنش‌ها، رسانه‌های اسرائیلی از بازداشت دو نظامی نیروی هوایی این کشور به اتهام همکاری اطلاعاتی با ایران خبر داده‌اند؛ پرونده‌ای که با دسترسی به وکیل و طی مراحل قانونی در حال بررسی است و با وجود پیش‌بینی مجازات اعدام در قوانین این کشور، تاکنون گزارشی از اجرای چنین حکمی منتشر نشده است. در مقابل، در ایران، اتهامی مشابه می‌تواند به سرعت به مجازات نهایی منجر شود. در یکی از نمونه‌های اجرای احکام اعدام که به تازگی اعلام شد، دو زندانی به نام‌های یعقوب کریم‌پور و ناصر بکرزاده پس از محاکمه به اتهام «همکاری اطلاعاتی و جاسوسی» برای اسرائیل، بلافاصله پس از تأیید حکم در دیوان عالی، اعدام شدند؛ تفاوتی که بیش از هر چیز به کیفیت دادرسی بازمی‌گردد.

طبق اخبار و اطلاعات منتشر شده در خبرگزاری هرانا، تنها از ۹ اسفند ۱۴۰۴ (از زمان آغاز درگیری ایالات متحده آمریکا و اسرائیل با ایران) تا ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۵، دستکم ۳۴ مورد اعدام با اتهامات سیاسی و امنیتی صورت گرفته است. دیده‌بان حقوق بشر نیز تأکید کرده که مقامات ایران در سال ۲۰۲۵ احکام اعدام را در مقیاسی بی‌سابقه اجرا کرده‌اند و همزمان، با استناد به ملاحظات امنیت ملی، به بازداشت‌های گسترده و سرکوب اعتراضات روی آورده‌اند. نهادهای حقوق بشری این روند را نشانه‌ای از استفاده‌ی ابزاری از مجازات اعدام برای کنترل جامعه با ایجاد فضای رعب و ترس می‌دانند.

در سطح جهانی، ایران یکی از اصلی‌ترین مجریان مجازات اعدام است و پس از چین در جایگاه دوم قرار دارد. این در حالی است که بیش از دو-سوم کشورهای جهان -از جمله بسیاری از کشورهای با اکثریت مسلمان-، یا اعدام را لغو کرده‌اند یا سال‌هاست آن را اجرا نمی‌کنند؛ برای نمونه ترکیه و ازبکستان این مجازات را لغو کرده‌اند و کشورهایمانند مراکش و الجزایر ده‌هاست اجرای آن را متوقف کرده‌اند. در چنین روندی، تداوم اعدام در ایران، آن را در میان اقلیتی از کشورها قرار می‌دهد که هم‌چنان به‌طور گسترده از این مجازات استفاده می‌کنند.

این وضعیت در حالی است که هم در حقوق داخلی و هم در اسناد بین‌المللی، اصول روشنی درباره‌ی حق حیات و دادرسی عادلانه وجود دارد. قانون اساسی ایران در اصول ۲۲ و ۳۴ بر مصونیت جان و حیثیت افراد و حق دادخواهی تأکید کرده و اصل ۳۵ نیز حق برخورداری از وکیل را تضمین می‌کند. در سطح بین‌المللی نیز اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر حق حیات و ضرورت دادرسی عادلانه تأکید دارند. در چنین چارچوبی، اجرای شتاب‌زده‌ی احکام اعدام -به‌ویژه در پرونده‌های امنیتی-، می‌تواند به‌عنوان نقض این اصول تلقی شود.

افزایش اعدام‌ها برای بسیاری یادآور دوره‌ی حساس در تاریخ معاصر ایران است؛ پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، موجی از اعدام‌های گسترده شکل گرفت که در اعدام‌های ۱۳۶۷ ایران به اوج رسید. این مقایسه، هشدار درباره‌ی تکرار الگویی است که در آن، بحران به کاهش استانداردهای حقوقی انجامیده است.

در این میان، سکوت یا موضع‌گیری محدود و گزینشی نهادهای مدنی و سازمان‌های حقوق بشری نیز بحث‌برانگیز شده است. برخی تحلیل‌گران این وضعیت را ناشی از اولویت‌بندی‌های سیاسی می‌دانند؛ جایی که مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا یا اسرائیل بر دفاع از حقوق شهروندان ایرانی پیشی می‌گیرد. نتیجه‌ی چنین رویکردی، تضعیف اعتماد عمومی و شکل‌گیری احساس ناامنی و رشد تفکرات سیاسی راست‌گرای افراطی‌ست.

در نهایت، آن‌چه امروز در ایران در حال شکل‌گیری است، صرفاً تشدید یک سیاست کیفری در واکنش به تنش‌های خارجی نیست، بلکه نشانه‌ای از جابه‌جایی خطرناک در مرز میان امنیت و عدالت است. نحوه‌ی رسیدگی به پرونده‌های «جاسوسی» و «همکاری با دولت‌های متخاصم» نشان می‌دهد که آیا حاکمیت قانون هم‌چنان معیار عمل باقی می‌ماند یا منطق اضطرار جای آن را می‌گیرد. هم‌زمان، سکوت یا واکنش‌های گزینشی نهادهای مدنی و سازمان‌های مدعی حقوق بشر، این بحران را از سطح یک مسئله‌ی داخلی فراتر برده و آن را به آزمونی برای اعتبار مفاهیم جهان‌شمول عدالت و حقوق انسانی تبدیل می‌کند. در نهایت، آن‌چه در معرض خطر است، تنها سرنوشت متهمان نیست، بلکه کیفیت آینده‌ای است که بر پایه‌ی اعتماد، احساس امنیت و باور به عدالت بنا می‌شود.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱



عکس از آسوشیيتد پرس

حقوق بشر

■ امنیت ملی با اعدام و سرکوب؟

چگونه سرکوب، بحران امنیتی را عمیق‌تر می‌کند

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مجید شیعه‌علی
فعال مدنی



پس از آتش‌بس روزی نیست که خبر اجرای احکام اعدامی را نشنویم که در یک فرآیند قضایی پر اشکال

از آغاز جنگ تاکنون نقض حقوق بشر توسط حاکمیت در ایران افزایش چشم‌گیری یافته است. در روزهای

و با جهت‌گیری‌های مشخص سیاسی صادر شده باشد. روند بازداشت کنش‌گران مدنی و سیاسی حتی در میانه‌ی بمباران‌ها قطع نشد. در حالی که برگزاری کلاس دانشگاه‌ها به حالت عادی بازنگشته است اما کمیته‌ی انضباطی برخی از دانشگاه‌ها به سرعت فعال شده و وقایع چند ماه پیش را بهانه‌ای برای صدور احکام محکومیت قرار داده‌اند. قطع اینترنت در روزگار ما، سلب دسترسی به آزادی‌هایی است که هر شهروند حق استفاده از آن‌ها را دارد. ادامه یافتن این قطعی پس از آتش‌بس علاوه بر خسارات جبران‌ناپذیر، یک محرومیت از حقوق شهروندی است که با یک تبعیض ساختاری تقویت گردیده است. حضور مستمر و تبعیض‌آمیز تنها یک نگاه سیاسی در خیابان خود تبعیضی است که هدف آن به طور آشکار سلب عملی حق اظهارنظر خیابانی سایر نگاه‌های سیاسی است. همه‌ی این پایمال کردن‌های دوچندان حقوق شهروندی ایرانیان، تلاش می‌شود با ادعای تأمین امنیت ملی توجیه شود. اما سوال این‌جا است که امنیت ملی چیست؟ چطور جنایت، تبعیض و سرکوب قرار است تأمینش کند؟

مطالعات امنیت و مفهوم امنیت ملی به عنوان یک دانش جوان پس از جنگ جهانی دوم و در بحبوحه‌ی جنگ سرد مورد توجه پژوهش‌گران، متفکران سیاسی و دانشگاهیان قرار گرفت. این رشته در آغاز کار از دل روابط بین‌الملل بیرون آمد و آرام آرام به عنوان یک رشته‌ی مستقل مطرح گردید. پاسخ‌های ابتدایی به سوالات بنیادین امنیت بسیار روشن بود. هر نگاهی به امنیت در مقابل این سوال قرار می‌گیرد: امنیت چه مرجعی را باید تأمین کرد و این مرجع امنیتش چطور و توسط چه عاملی تهدید می‌شود؟ در مکاتب سنتی، مرجعی که باید تأمین امنیتش در دستور کار قرار می‌گرفت، دولت شناخته می‌شد و قرار بود امنیتش در برابر سایر دولت‌ها که از طریق چالش‌های نظامی تهدید می‌شد تأمین گردد. این دولت‌محوری و نظامی‌گرایی در تعریف امنیت از مشخصه‌های دیدگاه‌های ابتدایی بود. دیدگاه‌هایی مانند رئالیسم و لیبرالیسم که هرچند در دوران جنگ سرد صورت‌بندی شدند اما ریشه‌های فکری هر کدام به گذشته باز می‌گشت.

در گام بعد، مکاتب انتقادی پاسخ‌های سنتی به سوالات اساسی را با چالش‌های جدی مواجه ساختند. آن‌ها گستره‌ی پاسخ‌ها به مرجع تأمین امنیت را مورد تردید قرار دادند. در نگاه‌های انتقادی دیگر صرفاً تأمین امنیت دولت مسئله نیست. می‌توان موضوع را از کوچک‌ترین

واحد به معنای فرد انسانی تا محیط زیست در کل کوه‌ی خاکی یا کل بشریت تعریف کرد. در نگاه ایشان، امروز دیگر نمی‌شود تهدیدهای زنان در زیست روزمره را مسئله‌ی امنیتی ندانست یا مسئله‌ی فاجعه‌های محیط زیستی را به عنوان مسئله‌ی امنیتی ندید و حتی تصمیم‌های اقتصادی را از مسائل امنیتی جدا کرد. در نگاه‌های انتقادی دستور کار امنیتی چنان گسترش می‌یابد که شامل مسائلی می‌شود که نه تنها مورد توجه حاکمیت در ایران نیست بلکه به طور معناداری در زیر پا له می‌شود. به طور مثال امنیت زنان چه در خانه، چه در جامعه به خصوص در تجربه‌ی جنگ‌ها می‌تواند در دستور کار امنیتی لحاظ شود اما عدم لحاظ آن، صرفاً بی‌توجهی نیست بلکه یک چشم‌پوشی معنادار است.

علاوه بر مرجع امنیت، عامل تهدید امنیت آن مرجع نیز در مکاتب انتقادی مورد تشکیک قرار گرفت. آسیب دیگر صرفاً از سوی دولت دیگر و از طریق قوای نظامی نیست. نظامی‌گرایی در فهم امنیت در این نگاه‌ها کنار گذاشته شد. در این نگاه‌ها، تهدید امنیت را می‌شود با آسیب‌ها و تخریب‌های محیط زیست نیز فهمید. اما این پایان کار تعریف مفهوم امنیت نبود. گسترش دستور کارهای امنیتی با واکنش گسترده‌ی پژوهش‌گران وفادار به نگاه‌های سنتی مواجه شد. ایشان چند ایراد را به این گسترش وارد می‌کردند. یکم، گسترش دستور کار امنیتی در عمل انسجام مفهوم امنیت را با چالش مواجه می‌کند و در عمل پرداختن به همه‌چیز به معنای پرداختن به هیچ چیز بود. شما اگر محیط زیست را هم در کنار مسئله‌ی جنگ و هر دوی آن‌ها را در کنار مسائل فمینیستی بگنجانید به همه پرداختید و به هیچ چیز عمیق نپرداختید. دوم، گسترش دستور کار امنیت، توجه به تهدید برجسته‌ای مانند جنگ و اقدامات نظامی را کاهش می‌دهد و این مسئله‌ی مهم را در سطح چالش‌های روزمره پایین می‌آورد. در حالی که بهتر است جنگ را به عنوان یک مسئله‌ی خاص به طور جداگانه در دستور کار امنیتی قرار داد و به تنهایی بررسی نمود.

البته این دولت‌محوری مکاتب سنتی در دل خود در طول زمان منجر به فهم‌های متنوع و گسترده‌ای از مصادیق دولت در عمل گردید. در سراسر دوران مدرن واحد سیاسی نوظهور دولت-ملت به دنبال بقای خویش و رفع تهدیدهای وجودی علیه خود بوده است. اما این‌که دولت چطور فهمیده شود به مرور زمان تحول جدی یافته است. در گام‌های نخست تشکیل دولت-ملت‌های جدید، تأمین امنیت دولت به حفظ بقای خاندان سلطنتی محدود می‌شده است چرا که حکمرانی در دولت‌های

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

مطلقه در انحصار ایشان بود. اما با گسترش دموکراسی و حق حکمرانی، آرام آرام مفهوم رفع تهدید وجودی دولت مشمول اقشار گسترده‌تری از مردم نیز گردیده است. این گسترش تا آنجا ادامه یافته که توانسته در لیبرال دموکراسی امروزی برخی جوامع شامل تمامی شهروندان به عنوان حکمرانان در دولت‌های جدید شود. به این معنا حتی اگر موضوع امنیت را نه شهروند و بشر بلکه بر طبق نگاه سنتی «دولت» قرار دهیم باز هم رفتار حاکمیت تناقض‌آمیز است. ادعای تناقض‌آمیز حاکمیت در خصوص تأمین امنیت ملی از طریق نقض حقوق شهروندی ایرانیان از همین‌جا آغاز می‌شود. چنان‌که گویا چنین ادعا می‌شود که، شهروندان اعدام می‌شوند تا امنیت شهروندان تأمین شود. تنها راه فرار از چنین تناقضی آن است که حاکمیت، حکمرانان را جدای از شهروندان تعریف کرده و به دنبال تأمین امنیت حکمرانان و نه عموم شهروندان ایرانی باشد.

در نزاع بین نگاه‌های سنتی و انتقادی به امنیت، اثر باری بوزان و همکارانش یک نقطه‌ی اعتدال قوی ایجاد کرد. آن‌ها موضوعات را در سه دسته‌ی کلی قرار دادند. یکم، غیرسیاسی که با دولت سروکار ندارد و موضوع بحث و تصمیم‌گیری عمومی نیست. دوم، سیاسی که بخشی از سیاست عمومی بوده نیاز به تصمیم‌گیری دولت و تخصیص منابع در آن خصوص وجود دارد. سوم، امنیتی که جایی مطرح می‌شود که یک تهدید وجودی برای یک مرجع وجود دارد و نیاز به اقدامات اضطراری است در نتیجه اقداماتی خارج از مرزهای عادی رویه‌ی سیاسی توجیه می‌شود. موضوعات امنیتی در عمل مسئله را از گفتگوی جمعی و چانه‌زنی‌های متعارف سیاسی خارج می‌کنند و نقض قوانین را مشروع می‌سازند. تبدیل یک موضوع از سیاسی به امنیتی حاصل یک فرآیند است، فرآیندی که امنیتی‌سازی نامیده می‌شود. فرآیند امنیتی‌سازی دو گام دارد. نخست یک بازیگر امنیتی‌ساز یک تهدید وجودی برای یک مرجع را طرح و بر ضرورت اقدام اضطراری برای بقای آن تأکید می‌کند. در گام دوم، مخاطب این نگاه بازیگر امنیتی‌ساز را پذیرفته و آن موضوع در عمل از مسیر عادی سیاسی خارج شده و به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود.

در این نظریه تمامی موضوعات پیشین می‌تواند در دستور کار امنیتی درج شود تنها در صورتی که طرح‌گفتمان امنیتی در خصوص آن‌ها با اقبال مخاطب روبه‌رو شود. پذیرش مخاطب یک اصل اساسی است. آن‌ها حتی مطرح می‌کنند تلاش برای امنیتی‌سازی مسئله‌ی ویتنام در ایالات متحده با شکست مواجه شد چرا که

توانست مخاطبین فضای سیاسی را به وجود تهدید وجودی برای ایالات متحده توسط ویتنام قانع سازد. به این معنا حتی سنتی‌ترین فهم از امنیت ملی که جنگ خارجی است ممکن است بیرون از دستور کار امنیتی بیافتد. هم‌چنین، در نگاه باری بوزان، امنیتی‌سازی یک موضوع به معنای پذیرش یک شکست است. زمانی یک موضوع از پیگیری عادی سیاسی خارج می‌شود و به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شود که کنش‌گران نتوانسته باشند آن مسئله را در طی روال عادی سیاسی حل و فصل نمایند و افزایش خطر منجر به توجیه اقدامات ضروری برای بقا شود. به این معنا تلاش برای امنیتی‌سازی تمامی موضوعات توسط حاکمیت در ایران اقرار روزمره‌ی این مسئله است که هیچ‌کدام از چالش‌های خود را در موضوعات مختلف نتوانسته است در درون نهادهای سیاسی موجود رفع کند. در نتیجه ساختار در برابر چالش‌های روزمره چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی به طور گسترده ناکارآمد است. حاصل این روند تلاش برای امنیتی‌سازی تمام مسائل می‌شود. در واقع، ناتوانی حاکمیت قرار است با نقض حقوق شهروندی و ایجاد ارباب جبران گردد.

بیا باید یک گام جلوتر برویم. اگر فهم حاکمیت را از امنیت بپذیریم آیا از آن منظر وقوع جنایت‌ها برای تأمین امنیت ملی قابل توجیه است؟ بگذارید با حاکمیت پیش برویم و چنین فرض بگیریم که موضوع امنیت تنها رفع تهدید وجودی بقای دولت است. هم‌چنین فرض بگیریم، دولت شامل شهروندان نمی‌شود و صرف بقای حکمرانان و ساختار مرکزی موجود را دولت در نظر بگیریم که تهدید بقا و حیات ایشان باید رفع گردد. در این نگاه دولت‌محور چه چالش‌های وجودی علیه ایشان مطرح است و چطور می‌شود آن را رفع کرد؟ این چالش‌ها را می‌توان به دو دسته‌ی کلی درونی و بیرونی تقسیم کرد. چالش‌های بیرونی به معنای حمله‌ی نظامی دشمن خارجی است و چالش درونی را می‌توان در قالب دو گروه اصلی بررسی کرد. یکم، گروهی که ادعای دولت‌بودن دارند مانند جدایی‌طلبان و خودمختاری‌طلبان، قومیت‌های پراکنده میان چند دولت-ملت، جنبش‌های شورشی و غیره. دوم، گروه‌هایی که فاقد ادعای دولت‌بودن هستند. مانند، شبه‌نظامیان یا گروه‌های مافیایی که صرفاً امنیت نیروهای خود را مدنظر دارند. در واقع مسئله‌ی بقای حکومت غلبه بر این چالش‌ها است. در یک مسیر تک‌خطی تصور می‌شود تیغ تیز می‌تواند تهدید مناسبی برای مواجه شدن با همه‌ی آن‌ها باشد در حالی که سیاست نگاه پیچیده‌تری را می‌طلبد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

در مواجهه با دشمن خارجی نمی‌توان تأمین صلح را به اقدام نظامی تقلیل داد. یکم، ایجاد وضع دموکراتیک به تأمین صلح یاری می‌رساند چنان‌که در ایده‌ی صلح دموکراتیک مطرح می‌شود هیچ دو دموکراسی‌ای با هم نمی‌جنگند. دوم، ایجاد پیمان‌های سیاسی و نهادسازی‌های بین‌الملل ضربه‌گیر مناسبی برای وقوع جنگ‌ها است، چنان‌که روابط پرتنش اروپا در طول چند سده‌ی اخیر بدل به صلح‌آمیزترین وضع ممکن پس از جنگ جهانی دوم شده است. این نتیجه در حالی ایجاد شده که با فروپاشی بلوک شرق، از یک سو رفع یک تهدید واحد و تناسب قوای پیشین و از سوی دیگر ایجاد چندقطبی جدید انتظار وقوع جنگ‌های منطقه‌ای را جدی ساخته بود. سوم، تجارت جهانی در دوران ما توانسته به تأمین امنیت کمک کند. آن‌چنان‌که هم‌اکنون ما با گروگان گرفتن اقتصاد جهانی توانسته‌ایم آتش‌بس را به طرف مقابل تحمیل کنیم. درگیر شدن ایران و منطقه با اقتصاد جهانی خود تأمین‌کننده‌ی امنیت است. چهارم، قدرت نظامی نیاز به پشتوانه‌های اقتصادی، فناوری و علمی و غیره دارد. هم‌چنین سهم بالاتر از تولید ناخالص در سطح جهان حتی اگر تبدیل به نیروی نظامی نشود، ایجاد قدرت می‌کند. توقف رشد اقتصاد و بحران در سطوح علمی و فناوری و توقف جامعه‌ی مدنی آسیب دو چندان به قدرت نظامی وارد می‌کند.

مسئله این است که نه‌تنها بسیاری از موارد فوق در دستور کار حاکمیت برای تأمین امنیت قرار نگرفته است بلکه موارد گوناگون نقض حقوق شهروندی منجر به آسیب در بسیاری از موارد می‌شود. به طور مثال در خصوص مولفه‌های مربوط به اقتصاد، قطع دسترسی به اینترنت هم به رشد علمی و هم به رشد اقتصادی آسیب جدی وارد می‌کند. سرکوب شهروندان، جامعه‌ی مدنی و اجرای گسترده‌ی اعدام‌ها، منجر به کاهش سرمایه‌ی اجتماعی درون جامعه، افزایش خشم، افزایش دوقطبی شدن جامعه و غیره شده که امکان همکاری درون جامعه را با مشکل جدی مواجه می‌سازد و جامعه در فقدان این سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان روغن میان چرخ‌دنده‌ها امکان توسعه را از دست می‌دهد. تمامی این موارد صرفاً در حوزه‌ی آسیب‌های اقتصادی است که چالش برقراری امنیت در برابر دشمن خارجی را جدی‌تر می‌سازد. در حالی که صرف وجود این سطح از سرکوب و اعدام، مسیری عکس برقراری صلح دموکراتیک را طی کرده و با کاهش مشروعیت بین‌المللی به دشمن خارجی کمک می‌کند برای اقدام نظامی خود مشروعیت کسب کند.

در مواجهه شدن با چالش داخلی نیز مسئله به همین شکل

است. به نظر می‌رسد دستگاه‌های امنیتی درون حاکمیت به این جمع‌بندی رسیده‌اند به دلیل فقدان کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی، هرگونه اعتراض شهروندان به سرعت تبدیل به تهدید وجودی برای حاکمیت می‌شود. اما به جای این‌که با گام برداشتن به سوی دموکراسی‌سازی مشروعیت و کارآمدی را افزایش بدهند تلاش می‌کنند با افزایش سرکوب فرصت ایجاد اعتراض برای شهروندان را از میان بردارند. مسئله این‌جا است که این اقدام تأثیر عکس دارد. دلایل تأثیرات معکوس آن چنین است که:

یکم، اریکا چنوت در پژوهشی بررسی می‌کند که وجود چه مولفه‌هایی در جامعه احتمال وقوع اعتراضات گسترده‌ی مردمی را افزایش می‌دهد. هرچند پیش‌بینی ابتدایی او و احتمالاً سایر پژوهش‌گران بحران اقتصادی است اما به نتیجه‌ی دیگری می‌رسد. نقض حقوق بشر شهروندان بزرگ‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی اعتراضات مردمی است. این‌طور به نظر می‌رسد که مردم پیش از معیشت به رعایت حقوق شهروندی خود حساس هستند. در نتیجه، اجرای سیاست النصر بالرب، در مقابل شهروندان نه‌تنها نتیجه‌بخش نیست بلکه تأثیر معکوس دارد. اجرای اعدام‌های سیاسی نه‌تنها نقض حقوق بشر است بلکه احتمال بازگشت یک تهدید وجودی برای حاکمیت را برجسته می‌کند. دوم، افزایش این سطح از سرکوب منجر به رادیکال‌تر شدن جامعه می‌گردد. در بسیاری از موارد عدم موفقیت جنبش‌های خشونت‌پرهیز منجر به اقبال ایشان به اقدامات نظامی شده است. این تغییر یک بازی باخت-باخت را برای مخالفان و حاکمیت زمینه‌ساز می‌شود. در این نگاه با افزایش نقض حقوق شهروندی باید آماده تقویت سازمان‌های شبه‌نظامی مخالف باشیم. سوم، مشروعیت نظام با ساکت کردن کسانی که به مشروعیت ایراد وارد می‌کنند افزایش نمی‌یابد بلکه مشروعیت را کاهش داده و احتمال تبدیل هر اعتراض سیاسی را به چالش امنیتی افزایش می‌دهد.

بنابر آن‌چه رفت، از منظرهای مختلف نگاه سیاسی چه با معیار قراردادن نگاه‌های دولت‌محور و نظامی‌گرای سنتی، چه با معیار قرار دادن مکاتب انتقادی و چه با در نظر گرفتن نگاه‌های میانه‌تر و حتی با معیار قرار دادن منافع حاکمیت اقتدارگرا و تعریف امنیت ملی بنابر نگاه ایشان، سرکوب، اعدام، قطع اینترنت و نقض سایر حقوق شهروندی زمینه‌ساز بحران امنیتی بیش‌تر است و تأمین‌کننده‌ی امنیت ملی نیست. به همین جهت بهتر است دستگاه امنیتی سیاست‌های خود را در این خصوص حتی برای منافع خویش نیز تغییر دهد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، خرداد ۱۴۰۵
شماره ۱۸۱

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوق اجتماعی خط صلح
شماره ۱۸۱ - خرداد ۱۴۰۵ - سال هفدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810